كتاب نادر نسخه در علم قرأت سبعه

سن ۱۵

تعليق

صاحبه ومالكه كوچك مندل
زاده عمر عفى الله عنه يوم الحشر والجزاء

تجويد
شين

كتاب فارسی در علم قراءات سبعه
رحم الله مؤلفه

قد وقف هذه النسخة الجليلة سلطاننا الاعظم والخاقان المعظم
مالك البرين والبحرين خادم الحرمين الشريفين السلطان ابن السلطان
السلطان الغازي محمود خان وقفا صحيحا شرعيا
لمن طالع وتأمل اكرمه الله تعالى بالحسنى
حرره الفقير احمد شيخ زاده المفتش
باوقاف الحرمين الشريفين
عفي عنهما

خلاصة التنزيل

بسم الله الرحمن الرحيم وبه ثقتي

الحمد لله رب العالمين والصلوة على رسوله محمد وآله اجمعين حمد بيحد وثناى لايعد خداوندى را سزد
که نقوش حروف جواهر قرآن را بر لوح قلب مؤمنان ثبت گردانید • و دُرر الفاظ قرآنرا
در دُرج دهان بر سمط تکلّم زبان درکشید • وصلوات بسیار وتحیات بی شمار بر روح مطهّر
وقالب معطّر سید انبیا وواسطهٔ قلادهٔ اولیا که سبب نزول کلام حمید • ووسیلت تنزیل
قرآن مجید بود • وبر آل واتباع واصحاب واشیاع او باد • اما بعد بدانکه علم قراة شریف
ترین جملهٔ علمهاست وعزیزترین همه فنها خوانندگان قرآن ودانندگان او پیش
حق تعالی برگزیده اند • وپیغامبر صلوات الله علیه وسلامه در حق خوانندگان قرآن وعمل
کردن بر آن این چنین فرموده است که • اهل القرآن اهل الله • وخاصة دیگر فضایل قراء بر حق
که تعلّم این قسم را از لوازم دانسته اند • وسماع این فن را از فرایض شناخته که خذوا العلم
من افواه الرجال بزرگان گفته اند آن دانستن خواندن کلام ایزد است که لیس الخبر
کالمعاینة • در اخبار واحادیث رسول صلی الله علیه وسلم بر سایر عوام بسیار است • دیگر
بنای جواز نماز بر صحت قراة وجود تلاوة است • واشارت برین قول خداوند تعالی است

جل جلاله که الذین آتیناهم الکتاب یتلونه حق تلاوته الآیة • وجای دیگر پیغامبر صلی الله علیه وسلم را
خطاب کرد که • ورتّل القرآن ترتیلا • از پیغامبر پرسیدند که مراد از ترتیل چه باشد فرمود که
نگاه داشتن وقوف وادا کردن حروفست • وگمان مبر که قراة قرآن عظیم همین یک قراة باشد
بلکه هفت قراءت است چنانکه پیغامبر فرمود که انزل القرآن علی سبعة احرف • یعنی که قرآن
کریم نازل شد بر هفت قراءت ایمهٔ کرام ومقتدایان عظام • که هریکی از ایشان بدر آسمان
بودند وصدر انجمن • اول ایشان نافع مدنی است بدو راویش • قالون • وورش •
دویم ابن کثیر مکیست بدو راوی • بزی • وقنبل سیوم ابو عمرو بصریست
بدو راوی • دوری • وسوسی چهارم ابن عامر دمشقی است بدو راوی • هشام • وابن ذکوان •
پنجم عاصم کوفی است بدو راوی • ابو بکر • وحفص ششم حمزه کوفیست بدو راوی
خلف • وخلاد هفتم کسایی کوفیست بدو راوی • ابو الحارث • وحفص دوری • رضوان الله
علیهم اجمعین • وترک اسانید ایشان کردیم تا خوانندگانرا ومطالعه کنندگانرا ملالت نیفزاید وترتیب
بر سی ویک باب کرده شد • وبدانکه بعضی حفظهٔ این دهر از علم وقف هیچ وقوف ندارند ونه تجوید
دانند • ونه ادغام دانند ونه اظهار ونه اخفا شناسند ونه اجهار ونه مدّ دانند ونه سبب مدّ
ونه وصل دانند ونه فصل • بر این حدیث در شان ایشان باشد که • یقرؤون القرآن لا یجاوز
حناجرهم وحدیث دیگر وارد است که • ربّ تال القرآن والقرآن یلعنه • صدق حبیب الله

بنابرین ازین دعاگوی فقیر حقیر جانی حافظ اصفهانی المشهور مصدر عمارت محمود پاشا نور الله قبره
بعضی از اصحاب قراءت و ارباب تلاوت نسخهٔ بزبان فارسی التماس کردند که در و احکام قرآنست
و اختلاف روایات سبعه موجود باشد و فایدهٔ آن به عموم برسد زیرا بیشتر ناس از علوم عربیت
بهره ندارند بنابرین والتماس آن عزیزان این دعاگوی را داعی گشت و درخواست احبا این بیچاره را
باعث شد تا این نسخهٔ مذکور مکتتب کردد و علم قراءت در دلها محفوظ ماند و در تمام کردن این
استعانت از حضرت رب الغنی می طلبم و از خطا و زلت عصمت از و میخواهم امید وار است
که اگر عزیزانی که صاحب این فن باشند درین مختصر ایشان نظری افتد و خطایی بینند اصلاح فرمایند
و عیب نکنند که پیغامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید من ستر علی اخیه ستره الله فی الدنیا
والآخرة صدق رسول الله و صدق حبیب الله و اگر جنانچه عزیزی از اینجا بهرهٔ حاصل کند
این فقیر را بدعای خیر یاد کند انه ولی الاجابة و بالله التوفیق و علیه توکلت و الیه انیب

باب اول در بیان قاریان و راویان و رموز ایشان
باب دویم در بیان استعاذه و کیفیت آن
باب سیم در بیان بسم الله و اختلاف قرا
باب چهارم در بیان سورهٔ فاتحه و میمهای جمع و راویان آن
باب پنجم در بیان ادغام کبیر از مثلین که قراءة ابی عمرو است

ومثلین

ومثلین آن باشد که دو حرف او از یک جنس باشد باب ششم
در بیان ادغام دو حرف متقارب المخرجست و متقارب آن باشد که در مخرج بهم نزدیک باشند
و ابوعمرو قرب مخارج را ادغام کند و این تقارب دو حرف در یک کلمه آید و در دو کلمه هم آید
باب هفتم در بیان هاء الکنایة و احوال آن و اختلاف قراء سبعه
باب هشتم در بیان مدات و قصر که در یک کلمه است و در دو کلمه است
آنکه در یک کلمه است متصل خوانند و آنکه در دو کلمه منفصل باب نهم
در بیان دو همزه که در کلمهٔ وارد شود متفقین و مختلفین باب دهم
در بیان دو همزه است که در دو کلمه وارد شود متفقین و مختلفین باب یازدهم
در بیان همزة المفرد و این باب در حکم همزه های ساکن است که در میان افتد و در طرف افتد
باب دوازدهم در بیان نقل حرکت همزه که ما بعدش ساکن باشد
و آن حرف صحیح باشد یعنی حرف مد و لین نباشد و ورش حرکت آن همزه را بما قبلش دهد
باب سیزدهم در بیان وقف حمزه و هشام در همزه این باب
مخصوص از آن حمزه و هشام است که در کلمهٔ مهموز جون وقف کنند و کس از مقریان با ایشان شریک نیست
باب چهاردهم در بیان ادغام ذال اذ و اظهار آن که در شش حرف
ادغام و اظهار می شود و اختلاف قرا باب

باب پانزدهم در بیان اظهار دال قد و ادغام آن که در هشت حرف هم ادغام می شود و هم اظهار

باب شانزدهم در بیان ادغام تاء تأنیث و اظهار آن که در شش حرف می شود و اختلاف قرا

باب هفدهم در بیان ادغام لام هل و بل و اظهار آن که در هشت حرف می شود و اختلاف قرا

باب هجدهم در بیان اتفاق قرا در ادغام اذ و قد و تاء التأنیث و هل و بل

باب نوزدهم در بیان حروفی که متقارب مخرجست که ادغام و اظهار می شود

باب بیستم در بیان احکام نون ساکن و تنوین که چند احوال دارد ادغام و اظهار و اخفا و قلب

باب بیست و یکم در بیان فتح و اماله و بین بین و اختلاف قرا و ذکر آن

باب بیست و دوم در بیان های تأنیث که کسائی با اماله محض وقف می کند

باب بیست و سیم در بیان ترقیقات و تفخیمات را بروایت ورش و اختلاف قرا با وی

باب بیست و چهارم در بیان اللامات بروایت ورش و مذهب قرا رحمهم الله

باب بیست و پنجم در بیان آخر کلمه که وقف کنند بروم و اشمام و حکم آن

باب بیست و ششم در بیان وقف برسم مصحف عثمان رضی الله عنه و این وقف در حالت انقطاع نفس باشد و این وقف ابتلا گویند

باب بیست و هفتم در بیان یاآت اضافت و اختلاف قراء سبعه و ضروب یاآت

باب بیست و هشتم در بیان مذهب قرا در یاآت زواید و اختلاف قراء سبعه که ذکر می کنند

باب بیست و نهم در بیان کلمهایی که اتفاق دارند قاریان سبعه از سورة البقرة تا آخر

باب سی ام در بیان تکبیر و کیفیت آن

باب سی و یکم در بیان مخارج حروف که قاری محتاجست با و

باب اول در بیان قاریان و راویان و رموز ایشان ان شاء الله تعالی

اما بدانک نافع از اصفهان بود و خوش بوی و سخی بود و برگزید طیبه را یعنی شهر مصطفی را صلی الله علیه وسلم و راویانش عیسی نام لقب قالون و ورش لقب و عثمان نام هر دو روایت با اسناد درست از نافع نقل میکنند و در مکه عبد الله ابن کثیر مقام و نشستگاه داشت و مولد و منشاء او انجا بود و بسیار قوم و قبیله داشت بقراءت و اسناد بلند شد روایت کرد البزی احمد بن ابی بزه از وی یعنی ابن کثیر و محمد از قبیلهٔ قابل بود با اسناد درست و او را لقب قنبل بود که از آن قبیله بود و اما آن پیشوای بزرگ از قبیلهٔ مازن آزادترین مقریان ابو عمرو از شهر بصره بود و پدرش را نام علا بود و راویانش ابو عمر دوری از آن گویند که از شهر دور بود و آن نزدیک بغدادست و کنیت سوسی ابو شعیب بود و از شهر سوس بود از و خواندند و بجان و دل قبول کردند و اما دمشق که شامست سرای نشستن جای ابن عامر بود یعنی دمشق بوجود عبد الله یعنی ابن عامر خوب و آراسته بود هشام و عبد الله ابن ذکوان سرد و شاگرد از وی یعنی ابن عامر با اسناد درست نقل میکنند و شهر کوفه غرا یعنی سفید و خوب از ایشان یعنی سه تن فاش کردند قراءت را بس مدبرستی و راستی که پراکنده شد بوی خوش از خواندن

ایشان که عاصم و حمزه و کسایی است • و اما ابوبکر که نام او عاصم بود • و شعبه راوی و شاگرد
او بود • و غالب‌ترین و فاضلترین راویان بود • و او یعنی شعبه بن عیاش بود • و کنیت او
ابوبکر بود • و حفص نیز شاگرد بود و راوی • و در اسناد قراءت و تلاوت فاضل بود • و حمزه
که خالص‌ترین و برگزینهٔ پرهیزکاران بود و پیشوای شکیبا بود • و در خواندن قرآن مبین بود • روایت
کردند از وی یعنی حمزه خلف و خلاد با سناد درست از سلیم که بر حمزه خوانده بود و حاصل
کرده و محکم کرده بود قراءت و اسناد را • اما علی که نعت او کسایی بود • از بهر آن بود که
در احرام حج گلیم بسته بود و بدان خود را پوشانیده • روایت کرد ابوالحارث از وی یعنی کسایی
و حفص دوری نیز روایت کرد از کسایی • و آن ابوعمرو دوری است که ذکر او کرده شد • ابوعمرو
و یحصبی که نام او ابن عامر است و یحصب نام قبیلهٔ اوست آزاد بودند • و باقی قراء ابناء و بنده‌زاده
بوده‌اند • اکنون اگر میخواهی که رموز قاریان را بدانی و اختلاف قراء سبعه را ترتیبی که فرید دهر حضرت
شیخ شاطبی رضی الله عنه بر نهج حروف ابجد نهاده است تا نامهای متوایز را رهنمای باشد بس همچنین
اول از نافع اول حروف ابجد را ابتدا ساخت و رقم نهاد تا بر طالبان سهل و آسان باشد • و حروف
ابجد برین وضع است ابج دهز حطی کلم نصع فضق رست • و این هفت کلمه و بیست و یک حرف است
از اول هر کلمه یک حرف که هفت حرف میشود نام زد شیخان است • و چهارده حرف دیگر بترتیب نام زد راویان است
و دیگر واقع میشود که کلمهٔ از قرآن مجید دو قراء یا سه یا بیشتر در آن کلمه متفق میشوند • و رموز ایشان دو کلمه است

ثخذ ظغش • و شش حرف است • و هشت کلمهٔ دیگر هست که بر قرار خود می‌ماند و آن کلمات است
نصیبه صحاب عم سما حق نفر حرمی حصن • اکنون رموز قاریان و راویانش
بترتیب حرف حرف و کلمه کلمه که نام زد ایشان باشد یک یک بیان کرده خواهد شد تا بر
مبتدی سهل و آسان باشد ان شاء الله تعالی • پس جهدی بکن و این رموز را دریاب تا بهره‌مند گردی و التوفیق علی الله

شیخ نافع •	راویانش • قالون ورش	شیخ ابن کثیر •	راویانش • بزی قنبل	شیخ ابوعمرو •	راویانش • دوری سوسی
ا	ب ج	د	ه ز	ح	ط ی
شیخ ابن عامر •	راویانش • هشام ابن ذکوان	شیخ عاصم •	راویانش • ابوبکر حفص	شیخ حمزه •	راویانش • خلف خلاد
ک	ل م	ن	ص ع	ف	ق ص
شیخ کسایی •	راویانش • ابوالحارث حفص دوری				
ر	س ت				

و کوفیون که عاصم و حمزه و کسایی باشند علامت ایشان ث است • و شش کس از ایشان یعنی از قراء آن کسان که بعد از
نافع اثبات کردم یعنی شیخان علامت ایشان خ باشد • و چون عاصم و حمزه و کسایی
و ابن عامر دمشقی متفق شوند علامت ایشان ذ باشد • و چون کوفیان یعنی عاصم و حمزه
و کسایی با ابن کثیر مکی متفق شوند در کلمهٔ علامت ایشان ظ باشد • و چون کوفیان یعنی
عاصم و حمزه و کسایی با بصری که ابوعمرو است متفق شوند علامت ایشان غ باشد
و چون در کلمهٔ حمزه و کسایی اتفاق کنند علامت ایشان ش باشد • و آن دو کلمه که شش حرف بود

اینست که بیان کرده شد • وچون حمزه وکسایی باشعبه که ابوبکر است متفق شوند و علامت ایشان **صحبه**

باشد • وچون حسن وکسایی باحفص متفق شوند علامت ایشان **صحاب** باشد • وچون نافع

وابن عامر متفق شوند علامت ایشان **عم** باشد • وچون نافع وابن کثیر وابوعمرو متفق شوند علامت

ایشان **سما** باشد • وچون ابن کثیر وابوعمرو متفق شوند علامت ایشان **حق** باشد •

وچون ابن کثیر وابوعمرو وابن عامر متفق شوند علامت ایشان **نفر** باشد • وچون نافع وابن کثیر

متفق شوند علامت ایشان **حرمی** باشد از بهر آنکه یکی از مکه و دیگری از مدینه بود • وچون کوفیون

یعنی عاصم وحمزه وکسایی با نافع متفق شوند علامت ایشان **حصن** باشد • وآن هشت

کلمهٔ دیگر اینست • اکنون اگر می خواهی اختلافی را که درمیان قاریان سبعه است بدانی باید که کلمه یا حرفی

که نامزد ایشان باشد آنرا خوب ضبط کنی تا اگر در کلمهٔ مختلفٌ فیه واقع شود بدانی که قراءت کیست

ازجهة آنکه جا باشد که نام قرّا ظاهر شود وجا باشد که تقاضای رمز کند تا کتاب طویل نشود وخواننده را

ملال نیفزاید • وهر اختلافی که درمیان قرّای سبعه واقعست بعنایة الله تعالی درین رسالهٔ مبارک

بر فاین بیان کرده خواهد شد • امّا باید که پیش استاد حاذق خوانده شود نه مجازی • چراکه قرآن مجید

سماعیست نه قیاسی یعنی بقیاس مخترعه که گویان ومتأدبان که از نحو دوانند (؟) میگویند قرآن مجید را

بدان قیاس نخوانند الّا از افواه مشایخ که بر قرّای کبار عرض کرده باشند • وقرّا بر تابعین خوانده باشند

وتابعین بر صحابه وصحابه بر سید اوّلین وآخرین صلّی الله علیه وسلّم کذا اینده اند رضی الله عنهم اجمعین •

ضبط

باب دویم در بیان استعاذه وکیفیت آن

بدانکه اعوذ بالله گفتن در اوّل تلاوة قرآن پیش از شروع موافق کتاب وسنّت است • امّا موافقت

کتاب همچنانکه در سورة النحل فرموده است خدای تعالی آسان وسهل بر خوانندهٔ را یعنی فَاِذَا قَرَاْتَ

الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ • وامّا سنّت نافع بن جبیر بن مطعم از پدر خود

روایت میکند که پیغامبر صلّی الله علیه وسلّم فرمود • اِذَا اسْتَعَذْتَ قَبْلَ الْقِرَاءَةِ • یعنی هر وقت

خواهی که قرآن خوانی پس استعاذه را یعنی اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بخوان آشکارا و بلند

وبگو که پناه گرفتم بخدای تعالی از دیو سنگسار (؟) یعنی مطلق ومباح واجماع قرّاء سبعه • واگر چنانچه

چیزی زیاده کنی همچنانکه گویی اعوذ بالله العظیم • یا واعوذ بالله السمیع العلیم پروردگار خود را

تنزیه کرده باشی وجاهل نباشی • و روایت کرده اند از رسول صلّی الله علیه وسلّم که بدین لفظ خوانده است

که اعوذ بالله من الشّیطان الرّجیم • و فرمود که جبرئیل مرا چنین تلقین کرد و در لوح محفوظ این چنین است

وبعضی گفته اند که اگر این نقل صحیح بودی اجمال مرتفع شدی امّا روایت هرچه زیاده کنند

وخفیه خواندن استعاذه قراءة حمزه ونافعست • وباقی قرّا آشکارا خوانند بطریقه مهدوی

وبعضی گفته اند که بجهر باید خواند اگر بحضور قاری مستمع باشد • وجایز است وقف بر آن وجایز است

وصل آن بما بعد خود از قرآن خواه بسمله باشد وخواه نباشد • واگر در حضور قاری مستمع نباشد آهسته

خواندن اولی باشد

باب سیم در بیان بسم الله الرحمن الرحیم

اما بدانکه قالون وکسایی وعاصم وابن کثیر میان دو سوره بسمله خوانند • وحمزه میان دو سوره
وصل کند وبسمله نخواند و پیوند وسکت کن یعنی قراءت ابن عامر و ورش وابو عمرو
به یک وجه وصل کنند همچو حمزه • و بوجهی دیگر سکت کنند • ودرین وجه که یاد کردم در وصل وسکت
بقراءت ابن عامر وابو عمرو است • و وجهی مخصوص نیست الا استحباب مشایخ است • اما در بسمله
ورش را خلافست وصل کند وسکت کند وبسمله نیز خواند • اگر سایلی پرسد که سکت چه حد است
جواب آنست که سکت مختارست • اگر گویند سکت مختار چیست • بگوی سکت نفس نازدن
ونظیر سکت کردن همچنانکه • ولا الضالین الم بشرط آنکه تنفس نباشد • وسکت نزد
ایشان برگزیدنست بی نفس چنانک درین باب اکابر فرموده اند **شعر**

سکت کردن نزد ایشان برگزیدست بی نفس ⁂ وقت گفتن گیر دم را همچو مرغی در قفس

واین قاریان که میان دو سوره بسمله نخوانند چهار جای بسمله خوانند در اول دو لا اقسم و در اول
دو ویل وایشان بدین طریق نص نیست الا استحباب مشایخ رحمهم الله • وبقراءت حمزه
در همه قرآن وصل باشد • ودرین چهار جای سکت باشد پس این طریق را فهم کن و در باب
وباجماع قراء در اول سورة التوبه اگر وصل کنی واگر ابتدا بسمله نخوان ازبهر آنکه سبب تهدید ووعید
کافران آیة شمشیر درین سوره منزل شده است • واگر سوره از قرآن جز از سورة براءة ابتدا
کنی ناچار بسمله باید خواندن • واگر ابتدا به جزئی یا حزبی یا به بعضی از قرآن عظیم کنی مخیر باشی

خواه بسمله

خواه بسمله بخوان وخواه مخوان • ودر میان دو سوره برای جمیع قراء چهار صورت ممکن است • یکی
از آن ممنوع وسه دیگر جایز • اول وصل طرفین یعنی پیوستن بسمله با آخر سورهٔ ماضیه • واول آیه
دویم قطع طرفین • سیم قطع بر آخر سورهٔ ماضیه • ووصل بسمله با اول سورهٔ آتیه • واین اولی
وجوه سه گانه است • واما وجه ممنوع آنست که بسمله را با آخر سورهٔ ماضیه وصل کند وبر بسمله
وقف کند واگر اعوذ بالله را با بسمله گوید این وجوه چهارگانه روا باشد بی شبهه

باب چهارم در بیان سورهٔ ام القرآن وبیان آن

بدانکه عاصم وکسایی مالک بالف خوانند وباقی ملک بی الف خوانند دیگر صراط بالف و لام
وصراط بی الف و لام • وهرجا که در قرآن آید قنبل بسین میخواند • وخلف نیز درین دو لفظ اشمام میکند
یعنی صوت صاد را به زی میخواند • وخلاد الصراط المستقیم که در اول فاتحة الکتابست اشمام میکند
مثل خلف • وباقی قراء دیگر بصاد میخوانند • ودیگر هرجا که این سه کلمه در قرآن بیاید یعنی علیهم
ولدیهم والیهم همه را حمزه بضم ها خواند اگر وقف واگر وصل کند • وباقی در هر دو حالت بکسر ها خوانند
وبقراءت ابن کثیر میم جمع را هرجا که در قرآن وارد شود وماقبل آن میم حرفی متحرک باشد در وصل
علیهمو خوانند • وقالون مخیر باشد یعنی قالون را دو وجه است صله وعدم صله • وباقی قراء
باسکان خوانند • وورش نیز موافقست در میم جمعی که پیش از همزهٔ قطعیست همچو علیهمو ءانذرتهم ام لم
واگر کلمه باشد که ماقبل او ساکن وما بعد او الف ولام تعریف باشد همه مقریان بضم خوانند همچو منهم الذین

وانتم الاعلون • وچون کلمه را ما قبل ها حرفی مکسور باشد ویا یای ساکن باشد حمزه وکسایی ها را ومیم را بضم
خوانند وابوعمرو ها را ومیم را بکسر خواند وباقی ها را بکسر خوانند • ومیم را بضم • واین کلمات مثالست
بهم الاسباب ویای علیهم القتال ساکن است • وباقی در سایر قرآن برین قیاس کنند وبخوانند
وچون وقف کنند برین کلمات باجماع قراء همه بکسر ها وبه سکون وقف کنند الا حمزه
که در علیهم والیهم ولدیهم در وصل ووقف بضم ها خواند چنانک گفته شد والله اعلم

باب پنجم در بیان ادغام کبیر

بدانکه این ادغام
کبیر قرأة ابی عمروست که دیگر کس اینجا با وی موافق نیست • ومعنی ادغام کبیر آنست که حرفی را در حرفی
پنهان کنی • واین باب ادغام مثلین است • ومثلین آن باشد که دو حرف از یک جنس باشد • واما آنچه
در اثنای یک کلمه دو حرف از یک جنس باشد ابوعمرو ادغام کند وآن در سورة البقرة است که مناسککم
ودر سورة المدثر ما سلککم این دو کلمه است • دیگر دو حرف مماثل را در دو کلمه ادغام میکند • ومراد
از مماثل آنست که دو حرف از یک جنس باشد وهر دو متحرک بود همچو یعلم ما • وفیه هدی • وطبع علی
وآفاق قال سبحانک • وامثال این هرجا که آید • وبروایت سوسی همه را بی خلاف ادغام کند بشرط
آنکه تا مخبر نباشد همچو کنت ترابا • وتا مخاطب نباشد همچو انت تکره • ومنون نباشد همچو واسع علیم
ومشدد نباشد تم میقات ربه اربعین لیلة • وآنچه مثل این باشد اظهار باشد وادغام نشود •
ودر سورة لقمان فلا یحزنک کفره اظهار کند بسبب آنکه در ما قبل کاف نون ساکن است • وپیش راویان

ابوعمرو

ابوعمرو در بعضی وجوه هرجا که کلمه واقع شود که آن مسمی باشد بعلت [بسقوط] عوامل ودخول جوازم و
حروف معلول باشد در انجا دو وجه خوانند اظهار • وادغام • همچنانکه ومن یبتغ غیر الاسلام
که من شرط درآمده است واز یبتغ یا را حذف کرده • وان یک کاذبا در اصل یکون بود
ان شرط درآمد وواو ونون حذف کرد • ویخل لکم بجواب جزم شد • واین را نقل کرد
عالمی که سخن او خوب بود ونقل او درست • یعنی مصنف تیسیر رحمه الله • واین دو کلمه یکی
در سورة هود که ویا قوم من • ودیگری در حم غافر • ویا قوم ما لی • در اصل قومی بود
اما بی خلاف وبی شک ادغام کنند که درین کلمه یا اضافت است • ودر آن کلمات دیگر
لام فعل است • لاجرم انجا خلاف باشد واینجا نباشد • وبعضی از راویان ابوعمرو
آل لوط • را اظهار کرده اند وحجت آورده اند که قلیل الحروفست • یعنی آل دو حرف
واندکست حروف او • یکی این سخن را از بزرگان رد کرد وحجت آورد که لک کیدا نیز
قلیل الحروفست ودر اینجا هیچ خلاف وگمان نیست که ادغام ویا اظهار کنند • اگر در انجا
روا نباشد • اینجا نیز روا نباشد • پس اگر این کس که اظهار میکند اگر نقل ادغام این از ابوعمرو
درست باشد وحجت آورد که دویم حرفش معلول است از ان سبب ادغام نشاید کردن درست
باشد وحجت او قوی وبلند گردد • زیرا که در اصل آل اهل بوده است • ها را بهمزه بدل کرده اند
أأل شد • پس همزه چون جنس الف است بالف بدل کرده اند • آل شد • وبعضی از حذاق ونحاة

چنین گفته اند که آل در اصل اول بوده است واو را بهمزه از جهة فتحهٔ ما قبل بدل کرده ساکن
کردند آل شد پس ابوعمرو را در آل لوط دو وجه باشد اظهار و ادغام و هر جا که بلفظ
هو بیاید و ما بعد او واو دیگر باشد آنجا دو وجه باشد وحجت آنکس که اظهار میکند
آنست که ضمه جنس واو است و بعد از آن واو و واو دیگر است اجتماع سه واو را
ادغام ممکن نگردد وحجت آنکس که ادغام میکند آنست که میگوید در کلمهٔ یَاْتِیَ یَوْمٌ
همچنان کسره جنس یا است و بعد از آن یای دیگر در کلمهٔ دویم اجتماع سه یا باشد و مع هذا در ادغام
این کلمه خلاف نیست پس باید که در هو و مَن نیز خلاف نباشد و در کلمهٔ اللائی
بلا خلاف اظهار خواند چراکه یا لام فعل است بینداخت و همزه را بیاء مکسور بدل کرد و
یاء مکسور را بهمزه از بهر ثقل ساکن گردانیدند پس چون سه علت در یک کلمه جمع شد
ادغام جهار شود و نشاید که چندین علت در یک کلمه باشد و آن کلمه را ادغام کنند

باب ششم در بیان ادغام دو حرف متقارب المخرج که در کلمه یا دو کلمه باشد

متقارب آن باشد که دو حرف نزدیک هم باشند در مخرج ابوعمرو رضی الله عنه قرب مخرج را
براویت سوسی ادغام میکند و او دران منفرد است و کسی دیگر با وی شریک نیست و آنچه
در یک کلمه دو حرف متقارب المخرج ادغام شود مثل قاف و کاف است و غیر این حروف
در یکدیگر ادغام نشود اما بشرط آنکه ما قبل قاف متحرک باشد و ما بعد کاف میم جمع باشد پس آن قاف را

در کاف ابوعمرو ادغام میکند همچو خلقکم و رزقکم و وثقکم و شبه آن هر جا که
آید و اگر ازین دو شرط یکی موجود نباشد همچو میثاقکم که ما قبل قاف الف است که قابل
حرکت نیست و موجب خفت است پس تحصیل حاصل بود به ادغام احتیاج نباشد
و نظیر شرط دویم همچو یرزقک که بعد از کاف میم جمع نیست قلت حروف موجب خفت است
درین باب ادغام از برای تخفیف لفظ است پس درین دو مذکور و در شبه این هر جا که آید ادغام
نباشد و در سورهٔ تحریم طلقکن باادغام خوانند و با اظهار خوانند وحجت آنکس که ادغام
خواند گوید که درین کلمه ادغام اولیتر که اینجا جمع و تانیث است و آنکس که اظهار خواند گوید
که درین کلمه سه تشدید سخت ثقیل باشد اظهار اولیتر و چون دو کلمه باید که میان دو کلمه دو حرف
قریب المخرج باشد ابوعمرو ادغام کند و آن جمله حروف شانزده حرف است

ث ل ت ن ب ر د ض ش ک ذ ح س م ق ج

شین در شین ادغام شود و لام در را ادغام شود تا در یازده حرف ادغام شود نون
در لام و را ادغام شود با در میم و را در لام و دال در ده حرف ادغام شود ضاد در شین
و ثا در پنج حرف ادغام شود کاف در قاف ذال در دو حرف حا در عین پس سین در دو حرف
ادغام شود میم در با اخفا و قاف در کاف و جیم در تا و در شین ادغام شود بشرطی که
منون نباشد همچنانکه مِن اَنصارٍ لَقَدْ و تا مخاطب نباشد چنانکه لِمَن خَلَقْتَ طِیناً

الحق لکن هو

و فعل مجزوم باشد چنانک ولم یؤت سعة و مشدد باشد چنانک من ربک
و حا در عین یکجا ادغام میشود در سورهٔ آل عمران که فمن زحزح عن النار و باقی در سایر
قرآن همه اظهار میشود و قاف در کاف و کاف در قاف ادغام میشود هرجا که در قرآن بیاید
چنانک خلق کل شیء لک قصورا و خالق کل شیء و شبه آن و چون کاف یا قاف مدغم مفتوح باشد
و ما قبلش ساکن اظهار خوانند چنانک فوق کل ذی علم و ترکوک قائما و شبه آن و جیم در دو جا
ادغام میشود در سورهٔ الفتح که اخرج شطأه و در سأل سائل ذی المعارج تعرج و در قرآن
بغیر ازین دو جایگاه دیگر جیم ادغام نمی شود و در یک جا شین در سین ادغام شود و دیگر در قرآن بغیر از آن
یافت نشود چنانک الی العرش سبیلا و در سورهٔ مریم و اشتعل الرأس شیبا اظهار خوانند ازبهر آنکه
سین حرف ضعیف است و ادغام خوانند ازبهر آنکه الف و لام تعریف درست و دال در ده حرف ادغام می شود

ت س ذ ش ض ث ز ص ظ ج

در تا چنانکه من الصید تناله و شبه آن و در سین چنانکه کید ساحر و شبه آن و در ذال چنانک
من بعد ذلک و شبه آن و در شین چنانکه شهد شاهد و شبه آن و در ضاد چنانکه من بعد ضراء
و شبه آن و در ثا چنانکه لمن یرید ثم و شبه آن و در زا چنانکه یکاد زیتها و در صاد چنانکه فی المهد صبیا
و در ظا چنانکه من بعد ظلمه و در جیم چنانکه داود جالوت و شبه آن و هرگاه در باب متقاربین حرف مدغم
مفتوح باشد و ما قبلش ساکن هرجا که وارد شود و آن دو جایگاهست در سورهٔ التوبه چنانک

دو جا

کاد تزیغ

کاد تزیغ صدری و در سورهٔ النحل چنانکه بعد توکیدها و تا در ده حرف ادغام میشود که دال ادغام می شود
در تا چنانکه الشوکة تکون و در سین چنانکه الصلحت ساجدین و شبه آن و در ذال چنانکه السکینة ذلک و شبه آن
و در شین چنانکه باربعة شهداء و در ضاد چنانکه والعادیات ضبحا و دیگر نیست و در ثا چنانکه النبوة ثم
و شبه آن و در زا چنانکه بالآخرة زینا و در صاد چنانکه والصافات صفا و در طا چنانکه الملائکة طالمی
دو کلمه است و در جیم چنانکه المؤمنات جنات و شبه این و در طا چنانکه الصلوة طرفی النهار اما در
سورهٔ الجمعه حملوا التورية دو وجه باشد ادغام و اظهار و در سورهٔ البقرة الزکوة ثم تولیتم
دو وجه باشد و در سورهٔ سبحان و روم وآت ذی القربی و فآت ذا القربی دو وجه باشد و در
سورهٔ النساء ولتأت طائفة اخری دو وجه باشد و در سورهٔ مریم لقد جئت شیئا فریا دو وجه باشد
آنکس که اظهار میخواند میگوید که تا ضمیر خطاب است و عین فعل محذوف و آنکس که ادغام میخواند میگوید
که کسره تا موجودست ادغام سهلتر و سبکتر باشد و ثا در پنج حرف ادغام می شود و ثا در تا
چنانکه حیث تؤمرون و شبه آن و در سین چنانکه حیث سکنتم و شبه این و در شین چنانکه
حیث شئتم و شبه این و در ذال چنانکه والحرث ذلک و در ضاد چنانکه حدیث ضیف ابراهیم
و ذال در صاد و سین ادغام می شود چنانکه ما اتخذ صاحبة و اتخذ سبیلا و را در لام ادغام
می شود چنانک یغفر لکم و شبه این و لام در را چنانک جعل ربک و اگر چنانچه لام یا را مدغم
مفتوح باشد و ما قبلش ساکن چنانک والحمیر لترکبوها فیقول رب اظهار خوانده اند و ادغام روا باشد

از بهر آنکه در فتحه خفة است جز آنکه قایل که این علت در و موجود است • وادغام خوانند جهة قوة مد الف و اگر
لام یا را مدغم که ماقبلش ساکن باشد • و مضموم یا مکسور باشد ادغام کنند چنانکه الْمَصِيرُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ
وكِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ • إِلَىٰ رَبِّكَ سَبِيلًا • مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا وشبه آن • و نون در لام و در را
ادغام شود بشرط آنکه ماقبلش متحرک باشد چنانکه تَبَيَّنَ لَكُمْ • وَخَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ • وشبه آن
و اگر ماقبلش ساکن باشد چنانکه بِإِذْنِ رَبِّهِمْ وشبه آن • اظهار خوانند جز از کلمه نَحْنُ لَكُمَا • وَنَحْنُ لَكَ
که ضمهٔ نون موجود است • و ادغام شود • و چون ماقبل با میم وارد شود بسکون میم خواند
و این اخفا باشد بشرطی که ماقبل میم متحرک باشد چنانکه حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ • وَأَعْلَمُ بِمَا وشبه آن
و چون ماقبل میم ساکن باشد اخفا نکند چنانکه إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ • وشبه آن • و با در میم ادغام
شود و کلمهٔ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ هر جا که در قرآن بیاید و دیگر جا ادغام نشود • در باب اصول
ادغام را تا فاصل کردی درین فن • و بر نقل و سخن تو اعتماد کنند • و امالهٔ ابرار و اشرار و النار
و شبه آن ادغام را مانع نشود • از بهر آنکه اماله عارضی است • و عارضی موجب منع ادغام نباشد
و در جملهٔ باب ادغام روم و اشمام در آید الا در با و در میم در نیاید چنانکه أَعْلَمُ بِالشَّاكِرِينَ و يُعَذِّبُ
مَنْ يَشَاءُ و شبه آن • از بهر آنکه با و میم حروف لبیه اند • و در لب ادغام و اشمام جمع نشود
پس تأمل کن در آنچه گفتم که این غامض است و بر فایده • و ادغام کردن حرفی که ماقبلش حرفی صحیح
باشد • و آن صحیح ساکن باشد بر خواننده لفظ آن دشوار باشد • و آن با خفا بیشتر ماند از آنچه با ادغام

جنانکه

جنانکه خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ • فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ • وَفِي الْمَهْدِ صَبِيًّا • وَدَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً • وشبه آن •

باب هفتم در بیان های کنایه و احوال آن

چون ماقبل های کنایه ساکن باشد و ما بعدش الف لام باشد هیچ کس بصله نخواند چنانکه عَلَيْهِ اللَّهَ
وَيُعَلِّمُهُ اللَّهُ و بِهِ انْظُرُوا وشبه آن • و های کنایه دو نوع است اول ماقبلش متحرک باشد
چنانکه وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ • وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا • وشبه آن • پس همه قرا را در اینجا اتفاق باشد
در صلهٔ ها ولکن بعضی نخوانند • و آنچه ماقبلش ساکن باشد ابن کثیر بصله خواند چنانکه مِنْهُ
وَعَنْهُ • وَاجْتَبَاهُ • وَهَدَاهُ • وَفِيهِ هُدًى • وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ وشبه آن • و باقیان
بقصر خوانند • و حفص که راوی عاصم است در سورهٔ فرقان فِيهِ مُهَانًا با ابن کثیر متفق است
در صله • و بگوییم آن کلمها را که در وی اختلاف کرده اند اما ازین کلمها يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ در دو جایگاه
در سورهٔ آل عمران • و در سورهٔ النسا نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ • وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ • و در سورهٔ آل عمران نُؤْتِهِ مِنْهَا
دو جایگاه • و در حم عسق نُؤْتِهِ مِنْهَا بسکون ها خوانند حمزه و ابو بکر • و ابو عمرو و باقیان
باشباع خوانند • و هم حمزه و ابو بکر و ابو عمرو در سورهٔ النمل فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ بسکون ها خوانند •
و حفص نیز با ایشان درین کلمه متفق است • و ابو عمرو و ابو بکر و خلاد را در سورهٔ النور وَيَتَّقْهِ
فَأُولَئِكَ بسکون ها خوانند • اما خلاد را دو وجه باشد بسکون خواند و بصله خواند • و درین کلمه
يَتَّقْهِ حفص قاف را بسکون خواند • و ها را بقصر و باقیان باشباع خوانند و متحرک • و در سورهٔ طه وَمَنْ

يأته مؤمنا سوسي بقراءت ابي عمرو بسكون خواند و قالون را دو وجه باشد قصر ها و اشباع ها
و باقيان باشباع خوانند و از آنجا كه گفت يؤده اليك تا اينجا ده كلمه است همه را قالون
بقصر ها خواند و هشام را دو وجه باشد بقصر ها و اشباع ها و در سورة الزمر يرضه لكم
سوسي بسكون ها خواند و دوري را دو وجه باشد بسكون ها و اشباع ها و هشام را نيز دو وجه
باشد بسكون ها و قصر ها و نافع و عاصم و حمزه بقصر ها خوانند و باقيان باشباع خوانند
و در سورة اذا زلزلت هشام در خيرا يره و شرا يره در وصل و وقف بسكون ها خواند و باقيان
در وصل باشباع ها خوانند و در وقف بسكون ها و در سورة اعراف و شعرا كلمه ارجه و
اخاه را بيان ميكند كه قالون ارجه و ورش و كسايي ارجهي ارجهو باشباع و همزه
ابن كثير و هشام ارجئه بالقصر ابو عمرو ارجئه بالقصر ابن ذكوان و عاصم و حمزه ارجه

باب هشتم در بيان مد و قصر

بدانكه چون فتحه بيايد
و ما بعدش الف ساكن باشد يا كسره بيايد و ما بعدش يا ساكن باشد يا ضمه بيايد و ما بعدش
واو ساكن باشد اين جمله موجب مد باشد و مد در يك كلمه است و در دو كلمه است اما آنكه در يك
كلمه است متصل خوانند و آنكه در دو كلمه است منفصل اما مد منفصل دوري را بقراءة ابي عمرو
دو وجه باشد مد و قصر محض و قالون نيز دو وجه ميخوانند مد و قصر و ابن كثير و سوسي را قصر محض
باشد و مثال مد متصل در يك كلمه همچنانكه جاء و سوء و شاء و شبه آن همه قرا باتفاق

اين مواضع را

اين مواضع را بمد خوانند و آنكه منفصل است در دو كلمه چنانكه في امها رسولا و امره الى الله
و بما انزل اليك و شبه اين و درين موضع قرا اختلاف كرده اند و ذكر آن كرده شد و هر جا
كه همزه ثابت باشد چنانكه آدم و آزر و آمن و شبه آن و يا همزه مغير باشد چنانكه
هؤلاء آلهة و من آمن و للايمان و شبه اين جمله ورش مطول خواند و مد بكشد و باقي
قرا بقصر خوانند و ورش نيز با ايشان بقصر يار باشد و قومي از راويان ورش مد اوسط
ميخوانند و از ورش چنين نقل ميكنند پس ورش را درين موضع سه وجه باشد مد مطول و اوسط
و قصر همچو باقي مقريان اما يا اسرائيل را ورش مد نكند و كلمه كه ما قبل همزه حرف صحيح
و ساكن باشد البته مد نخوانند چنانكه قرآنا و مسئولا و مذءوما و شبه اين و هر جا كه همزه
وصل باشد چنانكه ائت بقرآن و ائذن لي و شبه اين ورش مد نخواند و ديگر بعضي
از اهل ادا ايواخذكم را و آلآن را همزه استفهام گفته اند و عادا الاولى را نيز اين لفظ
را به آن احكام گذشته سه وجه الحاق كرده اند اما طاهر ابن غلبون از ورش روايت ميكند
كه همه احكام همزه ثابت و همزه مغير كه گفته شد بقصر ميخوانند و بعضي ديگر قبول نكرده اند و باقيان
اين جنس را همه بقصر ميخوانند و ديگر هر جا كه مشدد آيد و ما قبلش حرف مد و لين باشد همه قرا
بمد خوانند چنانكه و لا الضالين و حاقة و دابة و شبه اين و هر جا كه سكون وقف باشد
همه را دو وجه باشد مد و قصر چنانكه تعلمون و خبير و بصير و يومنون و شبه آن و هر جا كه

اوّل سورتها حروف تهجّی باشد همهٔ قرّا بر قدر مذهب خود مد کنند چنانکه الٓم والٓرا والٓمٓصٓ
وشبه این و در عٓیٓنٓ کهیعص وحٓم عسق همه را دو وجه باشد مد مطوّل و متوسّط بواسطهٔ
آنکه ما قبل یا از حال مدّین بحال لینی آمده و قصر نیز جایز است امّا در طریق شاطبیه و تیسیر عمل بر آن
نیست امّا حروف تهجّی چون دو حرف باشد بخلاف همه قرّا قصر خوانند چنانکه طا و ها و حا و یا و شبه این
و در الف مجرّد که ابتدا کنند بقصر خوانند و مد نکنند و هرجا که یا ساکن میان فتحه و همزه واقع شود چنانکه
شیءٌ وشیئًا وکهیئة الطیر ولا تَیْئسوا وشبه این یا واو ساکن باشد میان فتحه و همزه چنانکه سوءٌ
وسوءة اخیه ودائرة السوء وشبه این و ورش را درین جایها که ذکر رفت در وصل و در وقف مد طویل
باشد و مد اوسط نیز باشد و باقیان این دو وجه را یعنی طویل و اوسط در حالت وقف بخوانند و در
حالت وصل بقصر خوانند و مد نکنند پس همه قرّا در شیءٌ و سوءٌ و شبه این که ذکر رفت مد را ساقط کنند بغیر
از ورش و ورش موافق دیگر مقریان باشد بقصر در جایی که یا یا واو ساکن بیاید و همزه نباشد
چنانکه موت و بیت و یوم و شبه این پس درین مواضع در حالت وقف همه قرّا را سه وجه باشد مد طویل
و اوسط و قصر نیز باشد و در واو سوءاتهم و سوءاتکم هرجا که جمع باشد ورش را سه وجه باشد قصر
و اوسط و مد طویل و همه مقریان باتّفاق در واذا الموءودة سئلت و ولن تجدوا من دونه موئلا بقصر خوانند باجماع

باب نهم در بیان دو همزه که در یک کلمه وارد می‌شود و اختلاف

قرّا در باب دو همزه است که در یک کلمه وارد می‌شود متّفقین و مختلفین هرجا که همزه در کلمه بیاید

نافع و ابو عمرو و ابن کثیر همزهٔ دویم را تسهیل کنند و هرجا که ذوات الفتح باشد چنانکه ءَأنذرتهم
وءَانتم و ءَاسلمتم وشبه این هشام را در همزهٔ دویم دو وجه باشد تحقیق و تسهیل و
ذات الفتح ورش را بطریق مصریان ابدال باشد و بطریق بغدادیان قصر و تسهیل و در حٓم السجده در
کلمهٔ ءَاعجمیّ و عربیّ حمزه و کسایی و ابو بکر بتحقیق و قصر خوانند و هشام بیک الف خواند و قالون
و ابو عمرو بتسهیل و مد خوانند و ورش بطریق مصری ابدال و مد خوانند و بطریق بغدادی با ابن کثیر
و ابن ذکوان و حفص بتسهیل و قصر خوانند و در سورهٔ احقاف ءَاذهبتم طیباتکم ابن عامر
و ابن کثیر بدو همزه خوانند هشام را تحقیق و مد و تسهیل باشد و ابن ذکوان را تحقیق و قصر باشد
و ابن کثیر را تسهیل و قصر باشد و باقیان بیک الف خوانند بی استفهام و در سورهٔ النون و القلم
حمزه و ابو بکر ءَان کان ذا مال بدو همزهٔ محقّق خوانند و هشام بتسهیل و مد خواند و ابن ذکوان
بتسهیل و قصر خواند و باقیان بیک الف خوانند بی استفهام و ابن کثیر در سورهٔ آل عمران ءَان یؤتی
احدٌ بدو همزه خواند اوّلش تحقیق و دویمش تسهیل و باقیان بیک الف خوانند بی استفهام
و در سورهٔ الاعراف و طه و شعراء ءَامنتم و ءَامنتم که در اصل سه همزه بود همزهٔ سیم
به الف بدل کردند از جهة خفّة کلام ابو بکر و حمزه و کسایی هر سه کلمه را بتحقیق دو همزه خوانند
و قنبل در سورهٔ طه بیک الف خواند یعنی آمنتم و هر سه کلمه را حفص بیک الف خواند و
قاریان که یاد نکردیم در سه کلمه همزهٔ دویم را بتسهیل خوانند و دیگر قنبل در سورهٔ الاعراف

و در سورة الملک از نون فرعون و از ه النشور ءوا وصل کنند یعنی فرعون وآمنتم و الیه النشور
وآمنتم در حالت وصل و در حالت وقف نخوانند و دیگران بر اصل میخوانند چنانکه مذکور شد و هر جا که
وصل میان همزه استفهام و لام ساکن واقع شود همه قرا باجماع مد خوانند و همزه وصل را ابدال
کنند و در مذهب همه چنین می باید و وجهی دیگر هست همه قرا را که قصر و تسهیل میخوانند و این
کلمات در قرآن عظیم در شش موضعست در سورة یونس دو ءالآن و ءالله أذن لکم و السحر
بقراءة ابی عمرو و دو ءآلذکرین در انعام و ءآلله خیر اما تشرکون در سورة النمل و درین مواضع میان
دو همزه مد روا نباشد باجماع قرا و نه در آن سه کلمه یعنی ءآمنتم و نه در ءآلهتنا خیر ام هو
و بدانکه انواع دو همزه که در یک کلمه می آید سه جنس است دو همزه مفتوح چنانکه ءأنذرتهم و شبه این
و دو همزه یکی مفتوح و یکی مکسور چنانکه أئنا و شبه این و دو همزه یکی مفتوح و یکی مضموم
چنانکه ءأنزل و شبه این اما درین دو مفتوح ابو عمرو و قالون و هشام در میان دو همزه مد نخوانند
چنانکه ءأنذرتهم و در مفتوح و مکسور ابو عمرو و قالون و هشام میان همزه مد نخوانند اما هشام را
دو وجه باشد یعنی مد خواند و قصر نیز خواند و اما در هفت جایگاه که اول مفتوح است و دوم مکسور
بی خلاف مد نخوانند چنانکه بیان خواهد شد اول در سورة مریم ءإذا ما مت و در سورة الاعراف
دو جایگاه أئنکم لتأتون الرجال و ءإن لنا لأجرا و در سورة الشعرا ءإن لنا لأجرا و دو جایگاه
دیگر در والصافات ائفکا آلهة و ائنک لمن المصدقین اما کلمهٔ ءإئنکم لتکفرون

که در سوره

که در سورة حم السجده است بدو وجه خوانند بتسهیل و مد خوانند و بتحقیق و مد نیز خوانند و هر جا که أئمة
در قرآن وارد شود هشام را دو وجه باشد مد و تحقیق و قصر و تحقیق و نافع و ابن کثیر و ابو عمرو
تسهیل و قصر خوانند و باقیان تحقیق و قصر خوانند و میان همزهٔ مفتوح و همزهٔ مضموم هشام
و ابو عمرو را دو وجه باشد مد و قصر و قالون را بخلاف مد باشد و باقیان را بی خلاف قصر باشد
و آن سه جایگاهست در سورة آل عمران قل أؤنبئکم و در سورة ص ءأنزل و در سورة
القمر ءألقی اما هشام را در آل عمران دو وجه باشد بتحقیق و مد و تحقیق و قصر چنانکه حفص
و در سورة ص و در سورة القمر نیز هشام را دو وجه باشد تسهیل و مد و تسهیل و قصر و باقیان
هر یکی بمذهب خود چنانکه گفته شد مد و قصر و تحقیق و تسهیل را محافظت کنند و بخوانند

باب دهم در بیان دو همزه که در دو کلمه وارد شود متفقین

و مختلفین اما در متفقین دو مفتوح همچو جاء أمرنا و دو مکسور همچو من السماء إن
و دو مضموم همچو اولیاء أولئک این اجناس را همه ابو عمرو همزهٔ اول را حذف کنند
و قالون و بزی در دو مفتوح موافق ابو عمرو باشند باسقاط همزهٔ اول و در دو مکسور بیا تسهیل
کنند و در دو مضموم بواو تسهیل کنند همزهٔ اول را و در سورة یوسف قالون و بزی
بالسوء إلا ما رحم را بتشدید واو خوانند بخلاف و وجهی دیگر اول بتسهیل دوم بتحقیق خوانند
این جمله حکم همزهٔ اول بود که در سه ضرب آمد یعنی مفتوحتین و مکسورتین و مضمومتین

بعد ازین حکم همزهٔ دویم باشد و همزهٔ دویم که درین سه ضرب متفقتین وارد شود ورش
و قنبل را دو وجه باشد وجه اول تسهیل باشد مطابق حرکت ما قبل چنانکه گفته شد وجه
دویم مدّ دراز باشد چنانکه جاءَ امرنا و من السماءِ ان و اولیاءُ اولئک اما ورش
در سورة البقرة هؤلاءِ ان کنتم و در سورة النور البغاءِ ان اردن وجه دیگر بر قنبل
زیاده میکند مخصوص درین دو جایگاه و آن وجه آنست که همزهٔ دویم را بیای محض بدل
کنند و بتحقیق کسره بخوانند پس ورش را سه وجه باشد درین دو جا و چون همزهٔ متطرف
در آخر بیاید پیش از همزهٔ متغیر در مذهب جماعتی که همزه را تغیر کنند یعنی ابو عمرو و قالون
و بزّی و حمزه در حالت وقف مدّ و قصر روا باشد این حکم متفقتین بود که گذشت
اکنون حکم مختلفین آید و آن پنج ضربست اول مفتوح و دویم مکسور چنانکه تفیءَ الی و اول مفتوح
و دویم مضموم چنانکه جاءَ امّة و اول مضموم و دویم مفتوح چنانکه نشاءُ اصبنا و اول مکسور
و دویم مفتوح مثل من السماءِ او ائتنا و اول مضموم و دویم مکسور مثل من یشاءُ الی صراط
و شبه اینها پس نافع و ابن کثیر و ابو عمرو در ضرب اول تسهیل باشد مثل یا و در ضرب دویم
تسهیل باشد مثل واو و در ضرب سیوم ابدال باشد مثل واو و در ضرب چهارم ابدال باشد مثل
یا و در ضرب پنجم ابدال باشد هم بیا و هم بواو بمذهب نحویان یا باشد و بمذهب مقریان واو
باشد و این ضرب را نافع و ابن کثیر و ابو عمرو برین نسق خوانند و باقی قراء همه را محقق خوانند

وجمله باتفاق چون بر همزهٔ اول وقف کنند همزهٔ دویم را بتحقیق ابتدا کنند و کیفیت ابدال آن باشد
که از همزهٔ مطابق حرکت ما قبلش حرفی محض بدل کنند چنانکه از ضمه واو و از کسره یا و تسهیل آن باشد
که همزه را مانند حرکت ما قبلش در نطق سهل گردانند و آنچه حکم مختلفین بود اینهاست

باب یازدهم در بیان همزهٔ مفرد و این باب در حکم همزه های
ساکنست که در میان افتد و در طرف افتد هرگاه که در کلمه همزهٔ ساکن وارد شود و آن همزه
فاء فعل باشد چنانکه یأخذ و یأمر و نؤمن و یؤمن و شبه این ورش آن همزه را ترک
کند جز از باب ایوا چنانکه مأوی و فأووا و تؤوی و شبه این اگرچه فاء فعلست
ورش مثل اینها را بهمزه خواند بی شبهه دیگر اگر همزهٔ فاء فعل مفتوح باشد بعد از ضمه همچو مؤجلا
و یؤید و مؤذن و یؤاخذکم و شبه این این جمله را ورش به ترک همزه خواند چنانک
مؤجلا و یؤدّه و یؤاخذکم و هر جا که همزهٔ ساکن وارد شود اگر فاء فعل باشد چنانک
یؤمن و عین فعل باشد چنانک بئر و لام فعل بود چنانکه فادّارءتم و شبه این
هر سه ضرب را سوسی بترک همزه خواند مگر جایی که مجزوم باشد و مجزوم آن باشد که سکون بر طرف
کلمه بیفتد ان شاء الله تعالی همه را بتفصیل ذکر کرده شود تسوء سه جایگاه در آل عمران و در مایده
و در توبه و نشاء سه جا در سورة الشعرا و در سبا و در یس و یشاء ده جایگاه
واقعست در نسا یکی در انعام سه در ابراهیم یکی در سبحان دو یکی در فاطر یکی دو

بهمچیق ویهیئکم در الکهف • وننسأها در البقره • وینبأه در والنجم • وهیّئ در الکهف
وانبئهم در بقره • ونبئ در چهار جایگاه • یکی در یوسف • ودو در حجر • ویکی در اقترب
الناس • وارجئه دو جا یکی در اعراف • ویکی در شعرا • واقرأ در سه جایگاه یکی
در سبحان • ودو در سورة العلق این جمله را سوسی بهمزه خواند • وتؤوی الیک در احزاب
وتؤیه در سأل سائل بهمزه خواند که بهمزه خفیف تر باشد از انکه بی همزه • ورئیا در سورة مریم
بهمزه خواند که اگر بی همزه خواند معنی متغیر شود • زیرا که معنی او بهمزه خوبی ونازکیست • پس سوسی
بهمزه خواند تا معنی متغیر نشود • ودر سورة لا اقسم یکجا موصدة • ویکی در سورة ویل لکل همزة وکلا را بهمزه
خواند که تا قلان قرائت روایت چنین کرده اند که بهمزه واضح تر باشد • پس ازانجا که کلمه تسؤ است تا اینجا
همه را سوسی بهمزه خواند • ودر بارئکم دو جا در سورة البقره بسکون همزه خواند سوسی • وابن غلبون
از سوسی چنین روایت کند که بیای ساکن نیز خواند • پس سوسی را در بارئکم دو وجه باشد
همزه ساکن ویای ساکن • اما در کلمه بئر • وبئس هرجا که آید ورش با سوسی موافقت کند
وبترک همزه خواند • ودر کلمه ذئب در سورة یوسف • ورش وکسایی با سوسی موافق باشند
وبی همزه خوانند • ودر کلمه لؤلؤ اگر با الف لام باشد • واگر بی الف لام • ابو بکر با سوسی در ترک همزه
موافق باشد • ودر کلمه یألتکم در حجرات دوری بهمزه خواند وسوسی بی همزه • وباقیان لا یلتکم
خوانند • ودر سورة التوبه انما النسیء زیادة • وهرجا که کلمه لئلا وارد شود ورش بیای محضا

خوانند

خوانند وباقیان بهمزه • اما همزه آدم • وآمن وشبه این در اصل دو همزه بودند برای
ثقل اجتماع همزه دویم را بدل کردند • وهمه قرا باجماع بیک الف خوانند

باب دوازدهم در بیان نقل حرکة همزه ایست که حرکه همزه را

بسکون ما قبلش دهند • وهرجا که در قرآن کلمه وارد شود که آخر آن کلمه حرف ساکن باشد
وآن حرف صحیح باشد یعنی حرف مد ولین نباشد • وما بعد او همزه باشد ورش حرکه آن همزه را
بسکون ما قبلش دهد چنانکه من آمن • وان ارضعیه • وقد افلح وشبه این • پس انچه ورش
نقل حرکه کند حمزه را در حالت وقف دو وجه باشد یکی نقل همچو ورش • ودیگر ترک نقل همچو
دیگر مقریان • ودرین نوع که ذکر رفت حمزه بروایت خلف در حالت وصل سکته کند لطیف
ودر کلمه شیء • وشیئا • ودر لام تعریف مثل الارض • والآخرة • والآزفة • وشبه این
وبیک وجه در وقف نیز حمزه سکت کند • بعضی از راویان حمزه نقل کرده اند که حمزه بدو
روایت در شیء • وشیئا • ودر لام تعریف سکت کند • وباقی جاها سکت نکند
پس بدین حساب خلف را دو وجه باشد یک وجه سکت باشد در همه قرآن ودیگری تنها
در شیء • وشیئا • ودر لام تعریف • وخلاد را نیز دو وجه باشد • ترک در همه • وسکت در شیء
وشیئا ولام تعریف ازین بهتر بیان کنیم تا خواننده خوب درک کند • اما خلف را در لام
تعریف مثل الآخرة در حالت وصل سکت کند • ودر وقف نقل کند • وسکت نیز کند ودر

کلمهٔ صحیح مثل قد افلح در حالت وصل سکت و تحقیق کند و در وقف هم نقل و هم سکت و تحقیق نیز کند
اما خلاد در لام تعریف در حالت وصل سکت و تحقیق و در وقف نقل حرکت و سکت و تحقیق
و در قد افلح در وصل تحقیق کند و در وقف نقل و تحقیق کند اما نافع بدو روایت در سورهٔ یونس
در دو آلآن بنقل حرکه خواند و باقیان بتحقیق خوانند و در سورهٔ النجم عادا الاولی قالون
در حالت وصل و وقف عادا للؤلی خواند و چون بر عادا وقف کند ابتدا همچو کند که الؤلی
لؤلی الاولی و ورش عادا اللولی خواند و چون بر عادا وقف کند ابتدا الولی لولی
و ابو عمرو عادا اللولی و در ابتدا الولی لولی الاولی و باقیان عادا الاولی خوانند
و چون ابتدا کنند الاولی و اگر همزهٔ وصل عارضی گیرند بلام ابتدا کنند و اگر اصلی گیرند بهمزهٔ
وصل ابتدا کنند و نافع در سورهٔ قصص ردا یصدقنی خواند و باقیان مهموز خوانند
و ورش در بعضی روایت در سورهٔ الحاقه کتابیه انی خواند و همزه را طرح کند و
یک وجه دیگر بهمزه خواند چنانک دیگران

باب سیزدهم

در بیان وقف حمزه و هشام در همزه این باب که مخصوص از ان وقف حمزه و هشام است که در کلمهٔ
مهموز چون وقف کنند و کس از مقریان درین باب با ایشان شریک نیست اما حمزه هرجاکه
کلمهٔ مهموز وارد شود در حالت وقف اگر متطرف باشد و اگر متوسط همزه را تسهیل کند و چون در کلمهٔ
همزهٔ ساکن بیاید و ما قبلش متحرک باشد در حالت وقف نظر کنند که حرکهٔ ما قبل همزه چیست اگر فتحه است

بالف ابدال کند مثل بناء و سباء و بداء و یاتی و ان یشاء که یشای شود و آنچه بدین ماند
و اگر ما قبل همزه مکسور باشد بیا بدل کرده می شود همچو بیر که در حالت وقف بیر و بئس که بیس
می شود و مانند این و اگر ما قبل همزه مضموم باشد بواو بدل میکنند همچو یؤمنون که در وقف یومنون
و مؤمنین که مومنین میشود و یؤت یوت و تؤثرون توثرون می شود و مانند این آنها
هرجاکه آید برین قیاس کنند و چون کلمه بیاید که در و همزه متحرک باشد و ما قبلش ساکن همزه را اسقاط کنند
و حرکهٔ همزه را بسکون ما قبلش دهند نظیر همزهٔ مفتوح چنانکه المشئمة و یسئلون و تجئرون و القرآن
و الظمآن و نظیر همزهٔ مضموم چنانکه مذؤما و مسئولا و نظیر همزهٔ مکسور چنانکه موئلا که در وقف
مولا باشد یک وجه دیگر ادغامست چنانکه مولا یک وجه دیگر بر موافقت رسم خط مصحف موئلا
از برای آنکه هر همزه که صورت وی یا بود حمزه را یک وجه بیا بود و اگر صورة همزه بواو بود
یک وجه بواو بود همچو آباؤکم و شرکاؤکم که اباوکم وقف کند و وجه تسهیل گفته شده و اگر
همزه در طرف باشد همچو نداء و بناء و السماء و نساءکم و دفء و بین المرء این جمله را
در حالت وقف همزه را حذف کند چنانکه ندا و نساکم و دف باقی را برین قیاس کنند و
یک وجه شی وقف کند و دیگر ادغامست چنانکه شی و دیگر سوء که بی الف لام باشد و السوء
که بالف لام باشد در حکم شیء داخل بود و اگر چنانکه کلمه بیاید که در و همزه متحرک باشد و ما قبل همزه
الف ساکن باشد خواه که آن همزه مکسور یا مفتوح یا مضموم باشد و اگر همزهٔ متوسط باشد مکسور

جنانکه قایما و اولیک و اسمائهم و طائفین و خائفین و اگر مفتوح باشد جنانکه آباءهم و ابناءهم
و نساءنا و نساءکم و آباءنا و آباءکم و اگر مضموم باشد جنانکه آباؤکم و ابناؤکم
و آباؤهم و شرکاؤکم و شرکاؤنا و آنجه بدین ماند حمزه را دروی سه وجه باشد اول قصر
به تسهیل و مد به تسهیل سیوم برسم مصحف جنانکه مذکور شد و اگر جنانکه همزه در طرف باشد بعد از
الف ساکن و همزه متحرک باشد همجو شاء و آمن السفهاء و ابناؤ و هواؤ و سواء و آنجه
بدینها ماند حمزه را دروی پنج وجه است سه وجه با بدالست دو وجه دیگر به تسهیل با روم
اما آن سه وجه که با بدالست یکی از آن بقصر است جنانک شا مقدار یک الف دویم ابدالست بمد
متوسط مقدار سه الف جنانکه یشاا وجه سیوم ابدالست مقدار پنج الف جنانکه یشاااا
وجه جهارم تسهیلست بقصر و روم جنانکه یشاء وجه پنجم تسهیلست بمد مطول و روم جنانکه
یشاء بشرط آنکه روم باواز سست باشد تا فرق شود میان وصل و وقف و بدانکه هر جه
مشابه یشاء باشد همجنانکه در اول این مسئله ذکر کردیم همه در حکم یشاء داخلست دیگر هر جاکه پیش
از همزه واو باشد جنانکه قروء یا یا باشد جنانکه خطیئة در حالت وقف حمزه را یک وجه
ادغام باشد جنانکه قرو وجه دیگر نقل حرکه جنانکه قرو و خطیة و وجه دیگر بیا جنانکه خطییة
و آنجه بدین ماند در حکم این داخل بود و اگر همزه متحرک وارد شود نظر کنند اگر ما قبلش مکسورست تحویل کند
بیا جنانکه فیه و ماتیین و خاسیا و شانیک و شبه این و اگر مضموم باشد تحویل کند بواو جنانکه

یؤاخذکم

یؤاخذکم و یؤده و یؤلف و مؤجلا و شبه اینها و درین دو ضرب که یاد کرده شد بین بین خواندن را وجه نیست
و دیگر باقی رواست و دیگر هر همزه که متطرف است هشام نیز همجو حمزه میخواند و دیگر در لفظ رءیا حمزه را
دو وجهست اظهار و ادغام جنانکه رئیا و ریا و دیگر انبئهم در سورة البقرة و نبئهم در سورة الحجرات
و در سورة القمر بعضی روایت کرده اند از حمزه بکسر ها خوانده بجهة یا و بعضی گفته اند که ها را بر قرار خود مضموم
خواند از برای آنک کسره یا عارضی است و اعتبار نه دارد و بعضی متابعت رسم مصحف عثمان کنند
و مطابق حرکه ماقبل ابدال کنند و تسهیل کنند و بطریق اخفش هر جاکه همزه مضموم بیاید و ما قبل
او مکسور باشد جنانکه متکئون و مالئون و مستهزؤن و شبه اینها بیای محض خواند
و اگر همزه مکسور باشد و ما قبلش مضموم جنانکه سئل و سئلون بروایت اخفش بواو محض خواند و بعضی
روایت کرده اند که دو وجه باشد بیا ابدال کند و بواو نیز ابدال کند و سه وجه دیگر در کلمه مستهزؤن باشد
یک وجه بکسر زا و تسهیل همزه دویم بکسر زا و نقل همزه بیا سیم بضم زا و نقل همزه بواو خواند و وجه دیگر بکسر زا
و سکون واو و این وجه مشهور و معمول نیست زیرا که شیخ شاطبی رحمه می فرماید که و اخملا و اخمل متروک باشد
و دیگر در کلمه که اولش مهموز باشد و ما قبل همزه حروف زواید حمزه را در وقف دو وجه باشد تحقیق و تسهیل جنانکه هانتم
و هؤلاء و یا ایها و یا آدم و لأعنتکم و لأنتم و بأنهم و بآخرین و این مذکور را که یاد کردیم در آن
همزات که در یک کلمه است قیاس کن هر حکمی که آنجاست در حالت وقف اینجا نیز همان حکم است
مگر تحقیق که تحقیق در یک کلمه جایز نیست در قراءة حمزه و درین باب در جمله ضروب و اصناف که در همزه مسهل و مبدل

مذکورات حمزه در همه روم و اشمام نکند الا جایی که حرف مد و لین نباشد که موجب تغیر حرکت آنجا موجود باشد
مثل یشاء و المسیء و النسیء و شبه اینها و هر کلمه که در وی واو اصلی یا یاء اصلی باشد و ما قبل
هر دو ساکن باشد چنانچه سوء و سوءة أخیه و شیء و استیئسوا و شبه اینها حرف اول را ابدال
کنند و بعضی از راویان حمزه در حرف دیگر ادغام کنند و در مثل این چهار وجه است یکی ادغام است
بی روم دویم ادغام با روم سیوم نقل است بی روم چهارم نقل است با روم و اما آنجا
ما قبل همزه متحرک باشد چنانکه تفتؤا و عن النبأ و بدأ و یستهزئ و من شاطئ و لؤلؤ و إن امرؤ
و قرئ و شبه اینها یا ما قبل همزه متطرف الف باشد مثل یشاء و من السماء و اضاء و شبه اینها بعضی از راویان
حمزه روم نخوانند تا اعراب ظاهر گردد زیرا که اگر ما قبل همزه متطرف الف باشد و اعراب مختلف اگر چنانچه
روم نکنند و ساکن محض وقف کنند همزه مفتوح ملحق گردد و اعراب مجهول ماند و آنرا بزرگان قراء از شذوذ شمرده اند
یعنی دور باشد از استعمال و حضرت شیخ شاطبی قدس سره فقد شذ موغلا می فرمایند و لغة موغلا مبالغه است
و درین کلمها که یاد کردیم وجوه بسیار است و کتاب شرح آن احتمال نکند چرا که دانستن آن بسماع موقوفست
و این قراءة حمزه از جمله مشکلات است بی سماع استاد کس را میسر نشود و هر که از خود خواند جز بر طریق ضلالت
راه نبرد و شیخ شاطبی کلما اسود اللیل گفت و لغت اللیل شب سخت تاریک باشد یعنی اگر کسی خواهد
که آن تاریکی را روشن بیند پیش استاد ماهر رجوع کند تا این مشکلات بروی حل شود ان شاء الله تعالی

باب چهاردهم در بیان ادغام ذال اذ و اظهار آن که در شش حرف اظهار و ادغام

می شود اذ در شش حرف ادغام میشود در ت ز ص د س ج چنانچه اذ تقول و اذ زین و
اذ صرفنا و اذ دخلت و اذ سمعتموه و اذ جعلنا و شبه اینها درین جمله باظهار میخوانند
نافع و ابن کثیر و عاصم و کسایی و خلاد در جیم اظهار خوانند و در باقی ادغام خوانند و خلف در تا و
در دال ادغام خوانند و در باقی اظهار و ابن ذکوان در دال ادغام خوانند و در باقی اظهار و ابو عمرو
و هشام همه را ادغام خوانند

باب پانزدهم در بیان دال قد که در هشت حرف
ادغام می شود و آن اینست س ذ ض ظ ز ج ص ش چنانکه قد سمع الله و لقد ذرأنا و قد ضللت
و لقد ظلمک و لقد زینا و لقد جاءکم و لقد صرفنا و قد شغفها و شبه اینها در جمله همه باظهار میخوانند
عاصم و قالون و ابن کثیر اما ورش در ضاد و در ظا ادغام خوانند و در باقی اظهار و ابو عمرو
و حمزه و کسائی همه را بادغام خوانند و ابن ذکوان در ضاد و در ذال و در زا و در ظا ادغام
خوانند و در باقی اظهار اما ابن ذکوان در ولقد زینا السماء دو وجه باشد اظهار و ادغام و هشام را
در سوره ص قال لقد ظلمک اظهار باشد و در باقی ادغام بی خلاف

باب شانزدهم
در بیان تاء تانیث که درین شش ادغام میشود س ث ص ز ظ ج چنانکه انبتت سبع
کذبت ثمود حصرت صدورهم خبت زدناهم کانت ظالمة نضجت جلودهم و شبه اینها
درین جمله همه باظهار میخوانند ابن کثیر و عاصم و قالون و ابو عمرو و حمزه و کسایی در همه ادغام
میخوانند اما ورش در ظا ادغام خواند و در باقی اظهار و ابن عامر در سین و در جیم و در زا اظهار

خواند و در باقی ادغام کنند اما هشام هُدِّمَت صَوامِعُ در سورهٔ الحج اظهار خواند و ابن ذکوان در سورهٔ الحج
فاذا وَجَبَتْ جنوبها دو وجه باشد اظهار و ادغام باب هفدهم در بیان لام
هل و بل بدانکه لام هل و بل را در هشت حرف ادغام میکنند در ت ث ظ ز س ن ط ض چنانکه
بَلْ تَاتِیهِم و هَلْ تَعلَمُ و بَلْ ظَنَنتُم و هَلْ ثُوِّبَ الکُفّار و بَلْ زَعَمتُم و بَلْ سَوَّلَتْ لَکُم و هَلْ نَحْنُ و بَلْ
نَتَّبِعُ و بَلْ طَبَعَ الله و بَلْ ضَلُّوا و شبه اینها درین جمله کسایی با دغام خواند و حمزه
در ثا و در سین و در تا ادغام خواند و در باقی اظهار اما خلاد در سورهٔ النسا بل طبع الله دو وجه
باشد ادغام و اظهار و ابو عمرو هل تری هر جا که آید ادغام میکند و در باقی اظهار و هشام اظهار خواند
در نون و صاد و در سورهٔ رعد ام هل تستوی الظلمات اظهار خواند و در باقی ادغام خواند اما نافع و
ابن کثیر و ابن ذکوان و عاصم در همه اظهار خوانند باب بیستم در بیان اتفاق
قرا در ادغام اذ و قد و تاء تانیث و هل و بل اما بدانکه ذال اذ در ذال و در ظا باتفاق همه
قرا ادغام است چنانکه اِذْ ذَهَبَ و اِذْ ظَلَمُوا و شبه اینها و دال قد در تا و در دال مدغم می شود
باتفاق همچو قَدْ تَبَیَّنَ و قَدْ دَخَلُوا و شبه اینها و همچنین خلافی نیست در تاء تانیث
هرگاه ساکن باشد و ما بعد او تا و دال باشد و طا هر کدام باشد ادغام کنند چنانکه فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُم
وَاُثْقِلَتْ دَعَوَا الله و قَالَتْ طَائِفَةٌ و شبه اینها و دیگر لام هل و بل و قل نیز در را و در لام
ادغام میکنند باتفاق چنانکه قُلْ لَنَا و بَلْ رَانَ و قُلْ رَبُّکُم و قُلْ لَکُم و مثال هل در اینا مدة است

وهمچنانکه دو حرف از یک جنس باشد و اولش ساکن و دومش متحرک خواه در یک کلمه و خواه در دو کلمه
جمله باتفاق ادغام کنند چنانکه یُدْرِکْکُم و اَیْنَمَا یُوَجِّهْهُ و فَاضْرِبْ بِهِ و فَلَا یُسْرِفْ فِی القَتْلِ و شبه اینها
بشرط آنکه حرف مد نباشد مثل آمَنُوا و عَمِلُوا و فِی یُوسُفَ که هیچ ادغام نشاید از برای آنکه سکون
این واو و سکون این یا در غایت خفتست و ادغام کردن برای تخفیفست پس اینجا تحصیل
حاصلست ادغام کردن حاجت نبود و اگر حرف لین باشد باتفاق ادغام واجب باشد چنانکه
عَصَوْا وَکَانُوا و مَعَ الَّذِینَ اتَّقَوْا وَالَّذِینَ هُم باب نوزدهم در بیان
ادغام حروف متقارب المخرج و اظهار آن و اختلاف قرا بدانکه هر جا که با مجزوم
بیاید و بعد از و فا بیاید چنانکه یَغْلِبْ فَسَوْفَ اِذْهَبْ فَاِنَّ لَکَ و شبه اینها خلاد و کسایی
و ابو عمرو با ادغام خوانند اما خلاد را در وَمَنْ لَمْ یَتُبْ فَاُولٰئِکَ دو وجه باشد اظهار و ادغام
و باقیان بخلاف اظهار خوانند و هر جا لام یَفْعَلْ مجزوم باشد و بعد از و ذال بیاید چنانکه
وَمَنْ یَفْعَلْ ذٰلِکَ ابو الحارث ادغام کند و باقیان اظهار خوانند و کسایی در سورهٔ سبا نَخْسِفْ
بِهِم فا را در با ادغام کند و بعضی این ادغام را شاذ گرفته اند و ثقیل داشته و دیگر اِنِّی عُذْتُ
بِرَبِّی و نَبَذْتُهَا حمزه و کسایی و ابو عمرو ادغام خوانند و باقیان اظهار خوانند
و کلمهٔ اُورِثْتُمُوهَا را ابو عمرو و هشام و حمزه و کسایی ادغام خوانند و هر جا که پیش از لام
را مجزوم بیاید چنانکه وَاصْبِرْ لِحُکْمِ و یَغْفِرْ لَکُم و یَسِّرْ لِی و شبه اینها دوری را دو وجه باشد

اظهار وادغام • و سوسی را ادغام و باقیان را اظهار باشد • دیگر در سوره یس والقرآن
و نون والقلم حفص و حمزه • و ابن کثیر • و ابو عمرو • و قالون اظهار خوانند • و باقیان ادغام
اما ورش را در نون والقلم دو وجه باشد اظهار وادغام • و دیگر نافع • و ابن کثیر • و عاصم
صادی که در اول سوره مریم است در ذال • و دال من یرد ثواب الدنیا • و ثاء لبثت که مفرد است
و لبثتم که جمعست هر جا که آید همه را اظهار خوانند • و باقیان همه را ادغام • دیگر طاسین را
نزد میم اظهار میکند حمزه • و دیگران ادغام میکنند • و هر جا که در کلمه اخذت • و تخذت • و اخذته
که مفرد باشد • و اخذتم که جمع باشد • ابن کثیر • و حفص باظهار خوانند • و باقیان همه را بادغام
و در سوره هود یا بنی ارکب معنا • قالون را • و بزی را • و خلاد را دو وجه باشد یعنی اظهار
وادغام • و ابن عامر • و خلف • و ورش را اظهار باشد بی خلاف • و باقیان را ادغام
و در سوره الاعراف یلهث ذلک • هشام • و ابن کثیر • و ورش را اظهار باشد بخلاف • و قالون را
دو وجه باشد اظهار وادغام • و باقیان را ادغام بخلاف • و در سوره البقره یعذب من یشاء
ابن کثیر را دو وجه باشد اظهار وادغام • و ورش را اظهار • و دیگر آنها که یغفر و یعذب را
بجزم خوانند ادغام کنند • و آنها که برفع کنند اظهار خوانند • و رفع و جزم در آخر سوره بقره شود •

باب [illegible] در بیان احکام نون ساکن و تنوین و اختلاف قراء درین باب

حکم نون ساکن و تنوین را بیان میکند که چند احوال دارد در لام و در را ادغام شود بغیر غنه • و در نون
و میم و یا و واو ادغام باشد مع الغنه • و در با قلب شود • و در حروف حلق اظهار • و در باقی اخفا باشد
و چون نون ساکن و تنوین در لام و در را ملحق شود ادغام محض باشد چنانکه من لدنه • و من ربهم • و هدی
للمتقین • و غفور رحیم • و شبه اینها همه قرا باجماع ادغام کنند بخلاف • و آنچه در چهار حرف
ملحق شود در یا مثل من یقول • و یومئذ یصدعون • و در واو مثل من وال • و یومئذ واهیة
و در میم چون من مال • و کصیب من السماء • و در نون مثال و یومئذ ناعمة • و شبه اینها قرا را
در همه ادغام باشد باغنه • الا خلف که در یا • و در واو غنه را ترک کند • و چون در اثنای یک کلمه
وارد شود اظهار محض باشد همه قرا را چنانکه قنوان • و رضوان • و بنیان • و دنیا • و شبه اینها
و تنوین ممکن نباشد که در اثنای یک کلمه در آید • و حروف حلق شش است همزه و ها و حا و خا و عین
و غین • و تنوین • و نون ساکن پیش هر شش اظهار باشد چنانکه من امن بکم • من هاجر • افمن حقت
و من خفت • و من عاد • و من غیر الله • و نار حامیة • و خاشعة عاملة • و یومئذ خاشعة
خواه در یک کلمه چنانکه ینئون • و ینهون • و ینحتون • و المنخنقة • و فسینغضون • و اشباه اینها
که یاد کردیم هر جا که آید درین حکم باشد • و چون تنوین و نون ساکن پیش با در آید قلب باشد چنانکه
من بعد • و ان بورک • و هنیئا بما • و صم بکم • و در یک کلمه مثل انباء • و انبئهم • و شبه اینها
و در باقی حروف اخفا باشد • و آن پانزده حروفست ت ث ج د ذ ز س ش ص ض ط ظ ف
ق ک چنانکه انت • و من تاب • و جنات تجری • و منثورا • و من ثمرة • و قولا ثقیلا • و انجینا

ومن جآء وخلق جدید و انداداً ومن دابة وکاساً دهاقاً او انذرتهم ومن ذی الذی وکیلاً ذریة من حملنا
ومن زوال صعیداً زلقاً والانسان ومن سوء ورجلاً سلماً وانزنا ومن شآء غفور شکور و
الانصار وان صدوکم وجمالات صفر ومنضود وبمن ضل وکلا ضربنا وانطلق ومن طین
صعیداً طیباً وینظرون ومن ظهیر ظلاً ظلیلاً فانفلق ومن فضله وخالداً فیها وان ینقلبوا
ومن قرار وسمیع قریب وعن المنکر ومن کتاب کریم وعلت اخفا نزدیک این حروفها آنست
که نون ساکن وتنوین نسبت با این حرفها نه چنان بعید اند که حروف حلق تا اظهار واجب باشد
ونه چنان قریب اند که یرملون تا ادغام باشد پس حال این هردو نزد این حروف میان اظهار وادغام باشد
وآن اخفاست وغنه لازم باشد ومخرج هردو از خیشوم است ولیکن نزد ایشان عمل اینست واخفاء
ایشان بقدر قرب وبعد باشد پس هر حرف که اقرب باشند اخفی باشد وفرق میان ادغام واخفا آنست
که در ادغام تشدید هست ودر اخفا نیست باب بیست ویکم در بیان اماله وفتح
وبین اللفظین بدانکه حمزه وکسایی هرجا که ذوات یا باشد یعنی چون تصریف کنند عین فعل او یا لام
فعل او یا باشد اماله محض میکنند وچون خواهند که بدانند کلمه را که ذوات واو است یا ذوات یاست
بدو چیز معلوم کنند یکی آنکه اگر اسم باشد تثنیه کنند چنانکه هدیً هدیان باشد وهویً هویان می شود
پس معلوم شد که الف وی منقلب از یا بوده است ونظیر این هرجا که آید برین قیاس بکن واما اگر یا واو اصلی
در افعال بود فعل از خود خبر دهد وبخود رد کنند تا معلوم شود که آن الف منقلب از واو است یا از یاست

الرمنقلب

اگر منقلب بواو باشد اماله نمی کنند واگر بیا باشد اماله میکنند چنانکه در هدی فعل را بنفس خود اضافه کنی
هدیت شود ودر اشتری اشتریت تا ذوات واو از ذوات یا ظاهر شود وبرخوانندهٔ آسان
باشد پس درین کلمات چنانکه تاب علیه وهدی وقال الذی اشتریه وما ینطق عن الهوی فهدیهم و
افئدة وشبه اینها جمله را حمزه وکسایی باماله محض خوانند وهرجا که الف تأنیث درآید وبیا منقلب شود
حمزه وکسایی اماله محض خوانند چنانکه دنیا وبشری وتتری وشبه اینها وچون کلمه بیاید بوزن
فعلی چنانکه قربی وحسنی وطوبی وخواه فعلی باشد مثل ذکری وشعری وضیزی وخواه فعلی باشد
مثل سکری وصرعی وشتی وشبه اینها این ضروب را همه حمزه وکسایی باماله محض خوانند واگر
بر وزن فعالی باشد مثل فرادی وکسالی وخواه فعالی باشد مثل یتامی ونصاری وشبه اینها
این ضروب را نیز حمزه وکسایی باماله محض خوانند وهرجا که کلمات استفهام بیاید چنانکه انی شئتم
وانی لک هذا وعسی ان تکرهوا شیئاً وان عسی ومتی هذا الوعد وشیء هو وقالوا بلی
وشبه اینها همه را حمزه وکسایی باماله محض خوانند وهر کلمه که در مصحف عثمان مرسوم خطش بیا نوشته
باشد حمزه وکسایی همه را باماله خوانند غیر از لدی وزکی والی وحتی وعلی که اگرچه این سایکنوشت
اماله نکنند ازبهر آنکه بعضی ذوات یاست وبعضی ذوات واو ودیگر هر کلمه که ثلاثی وذوات
واو باشد اماله نکنند اما چون بر انجا حرفی زیاده شود حمزه وکسایی اماله کنند چنانکه زکی را چون
تشدید کنی زکی شود ونجی را چون همزه زیاده کنی انجی شود وبلی را چون الف وتا زیاده کنی ابتلی شود

و در اصل ثلاثی و ذوات واو است چنانکه بلی بلوت • و زکی زکوت • و نجا نجوت • و هر جا که
پیشتر از کلمهٔ احیا واو باشد حمزه و کسایی اماله کنند • و متفق باشند چنانکه امات • واحیا • ویحیی • و
لا یحیی • و شبه اینها • و بغیر ازین کلمات که واو ما قبل او باشد همه را باقی کسایی تنها اماله کند مثل فاحیاکم •
و ثم احیاکم • و شبه اینها • و هر جا که کلمهٔ رؤیای • والرؤیا • و مرضات الله • و مرضاتی • و مرضاة •
ازواجک • و خطایاکم • و خطایاهم • و شبه اینها همه را کسایی امالهٔ محض خواند • و در سورة الجاثیه محیاهم •
و سورة آل عمران حق تقاته • و در سورهٔ انعام اتحاجونی فی الله • وقد هدان • این کلمات را کسایی بامالهٔ
محض خواند • و در سورة الکهف وما انسانیه الا الشیطان • و در سورهٔ ابراهیم • ومن عصانی • و در سورهٔ مریم
واوصانی بالصلوة • وآتانی الکتاب • وجعلنی • و در سورة النمل اتانی الله خیر کسایی امالهٔ محض کند • و در سورهٔ
والشمس والقمر اذا تلیها • والارض وما طحیها • و در سورة النازعات • ذلک دحاها • و در سورهٔ والضحی •
واللیل اذا سجی کسایی بامالهٔ محض خواند • و حمزه نخواند از بهر آنکه ذوات الواو است • اما ضحیها در سورهٔ
والشمس • و اول والضحی • و هر جا که الربا در قرآن بیاید • و در سورهٔ والنجم شدید القوی حمزه و کسایی
متفق باشند • و امالهٔ محض کنند اگر چه این کلمات نیز ذوات الواو است • و در سورهٔ یوسف رؤیاک علی
اخوتک • واحسن مثوای • و در سورهٔ انعام محیای • و در سورهٔ نور کمشکاة • و در سورهٔ البقره و طه
فمن تبع هدای کسایی بروایة حفص دوری او اماله کند • دیگر آنچه در آخر آیات سور تنها از ذوات الیا و او
مرسوم آن بیا باشد حمزه و کسایی بامالهٔ محض خواند • و آن یازده سوره است اول طه • والنجم • والشمس •

سبح اسم ربک • و واللیل • و والضحی • و اقرأ • و والنازعات • و عبس • و لا اقسم بیوم القیامة •
و سأل سائل • و در سورة الانفال و لکن الله رمی • و در سورهٔ سبحان فی الآخرة اعمی • ابوبکر و حمزه و کسایی
بامالهٔ محض خوانند • و در سورهٔ طه مکانا سوی • و در سورة القیامة • ان یترک سدی • همه قرا در حالت
وصل بفتح منون خوانند • و ابوبکر و حمزه و کسایی در حالت وقف بامالهٔ محض خوانند • و در سورة الشعرا
فلما تراء الجمعان حمزه بامالهٔ محض خواند • و در سورهٔ سبحان و من کان فی هذه اعمی ابوعمرو • و ابوبکر و حمزه
و کسایی بامالهٔ محض خوانند • و هر جا که ذوات را باشد چنانکه اشتری • واشتریه • وافتری • و اریک •
و تری • و تتماری • و یتواری • و ذکری • و بشری • و اسری • و ارد سوء • حمزه • و کسایی • و ابوعمرو
بامالهٔ محض خوانند • و در سورهٔ هود مجریها حفص با ایشان موافق باشد • و در سورهٔ سبحان و در سورهٔ
حم السجده • نا و بجانبه حمزه • و کسایی بامالهٔ محض خوانند • و سوسی را دو وجه باشد فتح • و اماله • و ابوبکر
در سورهٔ سبحان با ایشان موافق باشد • و این حکم در همزه نا ست • اما نون نا را خلف و کسایی اماله کنند
و در سورة الاحزاب غیر ناظرین اناه حمزه و کسایی و هشام بامالهٔ محض خوانند • و در سورهٔ سبحان او کلاهما حمزه
و کسایی امالهٔ محض خوانند • متابعت کسرهٔ کاف را و محل یا که بعد از لام واقع شده است • و هر چه در باب
امالهٔ ذوات را باشد همه را ورش بامالهٔ بین بین خواند بغیر از ولو اریکهم کثیرا در سورة الانفال که ورش را
دو وجه باشد فتح • و بین بین • و هر چه درین باب ذوات الیا باشد جمله را ورش دو وجه خواند فتح
و بین بین • و هر جا که آخر آیات یا باشد ورش امالهٔ بین بین خواند • اما جایی که آخر آیات ضمیر مونث بیاید

یعنی ها الف باشد ورش اماله نکند چنانکه دحاها و مرعاها و ضحیها و اشتاها و هرجاکه کلمه بیاید بروزن فعلی اصلی
فعلی چنانکه تقوی و سلوی و بروزن فعلی مثل سیما و ضیزی و فعلی چنانکه قربی و طوبی و شبه اینها
ابوعمرو اماله بین بین خواند اگر ذوات یا باشد و اگر ذوات را باشد باماله محض خواند و آخر آیات
آن یازده سوره که درین باب ذکر رفت ابوعمرو اماله بین بین خواند اگر ذوات یا باشد و اگر را
باشد باماله محض خواند و هرجایی که یا ویلتی بیاید وانی و یا حسرتی و یا اسفی علی یوسف ابوعمرو
باماله بین بین خواند بروایت دوری و هرجاکه فعل ثلاثی اجوف ماضی وارد شود حمزه باماله محض خواند
چنانکه خاب و طاب و ضاق و حاق و خاف و زاغ و زاد و جاء و شاء اما ابن ذکوان
در جاء و شاء با حمزه در اماله متفق است و در اول البقرة فزادهم الله مرضا باماله محض خواند و در باقی هرجا
زاد بیاید ابن ذکوان دو وجه خواند اماله محض و فتح و ابوبکر و حمزه و کسایی کلا بل ران باماله
محض خوانند و باقیان بفتح خوانند و هرجاکه در اطراف کلمات را آید و ما قبل را الف باشد و را مکسور باشد
چنانکه النار و النهار و الاخیار و الدیار و آثارهم و اوبارها و اشعارها و ابصارهم و الدار
و للدار و حمارک و الکفار و شبه اینها همه را ابوعمرو و کسایی بروایت حفص دوری باماله محض خوانند
و هرجاکه کلمه کافرین معرف و منکر وارد شود بشرط که بیا باشد ابوعمرو و حفص دوری باماله محض خوانند
و در سوره براة جرف هار ابن ذکوان را دو وجه باشد اماله محض و فتح و کسایی و ابوبکر و ابوعمرو
و قالون باماله محض خوانند و در سوره المایدة قوما جبارین و در شعرا بطشتم جبارین و در النسا

والجار ذی

والجار ذی القربی و الجار الجنب درین چهار کلمه کسایی بروایت حفص دوری باماله محض خواند و ورش از انجا
که کلمات را و الف ساکنست تا اینجا همه را باماله محض بین بین خواند چنانکه النار و اما ورش را
درین چهار کلمات دو وجه باشد فتح و اماله بین بین و در سوره ابراهیم دار البوار و برزوا
لله الواحد القهار و در سوره المومن الیوم لله الواحد القهار حمزه با ورش در اماله بین بین
موافق باشد و چون کلمه بیاید که در و دو را باشد چنانکه ابرار و اشرار و قرار و شبه اینها
کسایی بهردو روایت و ابوعمرو باماله خوانند و ورش و حمزه باماله بین بین خوانند و باقیان
همه را بفتح خوانند و در سوره آل عمران و سوره الصف انصاری الی الله و سارعوا و نسارع
و یسارعون هرجاکه بیاید و باریکم و البارئ المصور و آذانهم و آذاننا هرجاکه بیاید و
طغیانهم و الجوار و یواری سوأة اخیه و اواری سوأة اخیه کسایی همه را بروایت حفص دوری اماله محض
کند و فتح نیز کند و بروایت ابو الحارث بخلاف فتح خواند و در سوره النسا ضعافا خافوا و در سوره
النمل آتیک به قبل ان تقوم من مقامک و آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک حمزه بروایة خلاد اماله محض
خواند و فتح نیز خواند و بروایة خلف دو وجه باشد اماله محض خواند و فتح و در سوره یس و مشارب افلا یشکرون
و در سوره هل اتیک تسقی من عین آنیة و در سوره قل یا ایها الکافرون عابدون و عابد هشام باماله
محض خواند و باقیان بفتح و هرجاکه در قرآن کلمه الناس بیاید ابوعمرو بهردو روایة خلاف باشد
اماله محض خواند و فتح نیز خواند بشرط که سین مکسور باشد و باقیان فتح خوانند و در سوره البقرة فانظر الی حمارک

ومحراب در سورهٔ آل عمران و مریم و صاد و در سورهٔ الجمعه کمثل الحمار و در سورهٔ النور فان الله من بعد اکراههن
غفور رحیم و در سورهٔ الرحمن ذو الجلال والاکرام دو جا درین همه ابن ذکوان را دو وجه باشد اماله
محض و فتح الا در سورهٔ آل عمران یصلی فی المحراب و در سورهٔ مریم علی قومه من المحراب بخلاف اماله
خوانند جهة آنکه با مجرور نیست و اگر بر کلمهٔ مجرور وقف کنند سکون وقف مانع اماله نباشد چنانکه النار
والناس و شبه این از بهر آنکه سکون وقف عارضی است و چون ذوات الیا که ما قبلش ساکن قبلش سکون والف لام
تعریف بیاید چنانکه موسی الهدی و عیسی ابن مریم و موسی الکتاب قرا هر یکی بر مذهب خود وقف
کنند حمزه و کسائی با اماله محض خوانند و ورش و ابو عمرو با اماله بین بین خوانند و باقیان بفتح خوانند
و آنچه ذوات الراست چنانکه من التراتی و بخالصة ذکری الدار و نری الله و یری الذین و
النصاری المسیح و شبه اینها سوسی را در وصل دو وجه باشد اماله محض و فتح و در حالت وقف بخلاف
اماله محض باشد و دیگر قرا اختلاف کرده اند در حالت وقف بر کلمه که منون باشد چنانکه فتی و هدی
واذًا و شبه اینها اما آنانکه صاحب اماله اند یعنی حمزه و کسائی و ورش و ابو عمرو و آنچه محلش
نصب است بتفخیم وقف کنند یعنی بفتح و آنچه محلش جر است بترقیق وقف کنند یعنی با اماله مسمی
که محلش جر است و مولی که محلش رفعست و غزی و تری که محلش نصبست و این کلمات برای
امثال آورده است یعنی باقی را برین قیاس وقف کنند بمحل خود و آنچه احکام اماله بود درین
باب گفته شد والله اعلم

باب بیست و دویم در بیان مذهب کسائی در وقف های

تأنیث بدانکه این باب مخصوص مذهب کسائی است که دیگر کس را با وی شرکت نیست در وقف هاء تأنیث
با اماله محض یعنی هر جا که در قرآن کلمه بیاید که به های تأنیث مسطور باشد چنانکه رحمة و نعمة و مؤمنة
وجنة و مثوبة و لیلة و مریة و الآخرة و شبه اینها کسائی همه را با اماله محض خواند الا ده حرف را
که ما قبلش تاء تأنیث واقع شود هفت حرف از آن استعلاست چون ق ط خ ص ض غ ظ
و سه از آن حروف حلق چون ع ح ا مثل الحاقة و موعظة و الصاخة و خصاصة و قبضة و بالغة
و بسطة و القارعة و النطیحة و الزکواة و جمله این ده حرف درین چهار کلمه جمعست حق ضغاط عص
خظا و چون ما قبل هاء تأنیث الف یا کاف یا ها یا را واقع شود و ما قبل این چهار حرف مفتوح
یا مضموم باشد کسائی اماله نکند مثل امراة و مکة و سفاهة و بررة و محشورة و ثمرة و شبه اینها
اماله وی ضعیفست اما اگر ما قبل این چهار حرف مکسور باشد یا یای ساکن باشد اماله کند مثل خطیئة
و ملیکة و آلهة و فاقرة و شبه اینها و اگر چنانکه ما قبل این چهار حرف غیر از یای ساکن حرفی دیگر باشد
ساکن اماله میکند مثل سواة و شوکة و وجهة و شبه اینها و این مثال دیگر از چهار حرف اکهر
همزه چون مائة و کاف چون لیکة و ها چون وجهة و را چون عبرة و اکهر یعنی ترتیش روی
و بعضی راویان از کسائی چنین گفته اند که آن ده حرف مذکور و این چهار حرف اکهر بهر نوع که آید یک وجه کسائی
اماله کند الا الف که بخلاف فتح میخواند چنانکه الصلوة و الزکوة و شبه اینها والله اعلم بالصواب

باب بیست و سیوم در بیان احکام راآت بروایة ورش و اختلاف قرا

چون در کلمهٔ را وارد شود و ما قبل را یای ساکن باشد یا حرفی مکسور ورش آنرا بترقیق میخوانند چنانکه طیرا و خیرا و غیرا و شبه اینها و مثال مکسور چون فاقرة و آخرة و باسرة و ناظرة و نخرة و شبه اینها و اگر ما قبل را حرف ساکن باشد و ما قبل ساکن حرفی مکسور باشد چون سحرا و سدرة و الذکر حذرکم و شبه اینها این صهرو برانیز ورش بترقیق میخوانند اما اگر حرف استعلا باشد تفخیم میکند چنانکه مصرا و قطرا و وقرا و شبه اینها اما خارا ترقیق میکند اگرچه استعلاست مثل اخراجا و ورش تفخیم میکند را هر جا که اسماء اعجمی باشد چنانکه قرارا و مدرارا ابراهیم و اسرائیل و عمران و در سورة الفجر ارم ذات العماد و در کلمهٔ دو را در آید چنانکه قرارا و مدرارا و شبه اینها جمله را تفخیم میخوانند و هر جا که ذکرا و سترا و صهرا و حجرا و شبه اینها درین ضروب ورش را دو وجه باشد ترقیق و تفخیم و شیخ شاطبی میفرماید که لدی جلة الاصحاب یعنی قرا و بزرگان مصر از ورش چنین روایت کرده اند و در سورة والمرسلات فی شرر کالقصر بترقیق میخوانند و در سورة الانعام حیران له ورش را دو وجه باشد تفخیم و ترقیق و دیگر راآت که درین کلمه وارد شده است بغیر از آن بزرگان این فن تفخیم و ترقیق خلاف بسیار کرده اند و باجماع همه قرا در راآت مکسور هر جا که وارد شود ترقیق خوانند و دیگر هر جا که ما قبل راء ساکن مکسور باشد مثل فرعون و امرت و مریة و شرعة و نغفرلکم و شبه این همه قراء سبعه بترقیق خوانند و هر جا که ما بعد را حرف استعلا وارد شود همه قرا باجماع تفخیم خوانند چنانکه ارصادا و لبالمرصاد و قرطاس و فرقة و شبه اینها و حروف استعلا درین سه کلمه است

قط خص ضغط و در سورة الشعرا کل فرق همه قرا را دو وجه باشد تفخیم جهة قاف و ترقیق جهة کسرتین و هر گاه که را بعد از کسرهٔ عارضی واقع شود چنانکه ان امرؤ و قالت امرءة و ارجعوا و رب ارجعون یا بعد از حرف متصل وارد شود چنانکه برسول و بربکم و لرتیک و شبه آن همه قرا باجماع تفخیم خوانند و هر گاه که بعد از را حرف مکسور بیاید چنانکه کرسیه و مرجعکم و شبه اینها یا بعد از را یا باشد چنانکه مریم و قریة و شبه آن ورش را دو وجه باشد تفخیم و ترقیق اما تفخیم اولی باشد درین ضرب و هر جا که راء مکسور باشد همه قرا باتفاق ترقیق میکنند در حالت وصل اما در حالت وقف اگر ما قبل را مکسور باشد چنانکه من مدکر و بالذکر باتفاق ترقیق میکنند و اگر ما قبل را مفتوح باشد یا مضموم چنانکه من مطر و دسر و نکر همه قرا باتفاق تفخیم میخوانند اما اگر را مفتوح باشد و ما قبلش مکسور چنانکه لیغفروا الذکر و السحر یا را مضموم باشد و ما قبلش مکسور چنانکه نذیر و بشیر و سحر یا رایی باشد که اماله کنند بمذهب بعضی چنانکه الاشرار و الاخیار و القهار این جمله را در حالت وقف باتفاق همه ترقیق میکنند و درین امثله آنچه راء مضموم باشد اگر بروم وقف کنند حکم وصل دارد بس تفخیم باید کرد مگر در مذهب ورش و وقف باشمام حکم وقف باسکان دارد و اگر را مکسور شد و ما قبلش مضموم یا مفتوح باشد مثل علی سرر و لا تنفروا فی الحر اگر وقف باسکان کنند تفخیم و اگر بروم کنند ترقیق و اگر ما قبل راء مکسور الف باشد مثل کتاب الابرار و من انصار اگر وقف باسکان کنند تفخیم و اگر بروم کنند ترقیق و از برای هر که این الف را اماله کنند در همه حال ترقیق باشد والله اعلم

باب بیست وچهارم در بیان تفخیم و ترقیق لامات و مذاهب قرا رحمهم الله بدانکه

اکر کلمهٔ وارد شود که در و ص یا ض یا ط یا ظ باشد خواه مفتوح وخواه ساکن و بعد ازین سه کلمه لام مفتوح

بیاید ورش آن لام را تفخیم میخواند وباقی قرا بترقیق میخوانند آنچه مفتوح باشد جنانکه صلاتهم و صلاتك و یوصل

وفصل وطلقتم والمطلقات ظلموا و اظلم وشبه اینها وآنچه ساکن باشد جنانکه اصلاحا وسیصلون

فیصلب ومطلع الفجر و فمن اظلم و یظلمون وشبه اینها و هر جاکه درمیان این سه حرف ومیان لام حرفی دیکر

حایل افتد جنانکه طال و یصالحا و فصالا ورش را دو وجه باشد تفخیم و ترقیق و جون برین کلمات

از اول تا اینجا که کفته شد وقف کنند اینجا نیز ورش را دو وجه باشد اما تفخیم فاضلتر باشد و هر جاکه ذوات الیا باشد

یعنی بعد از لام یا بیاید ورش را بآن طریق که فتح خواند تفخیم باشد وبدان طریق که اماله خواند ترقیق باشد ودر آخر

آیات نیز همین حکم دارد جنانکه مصلی و تصلی و یصلیها و سیصلی وشبه اینها و هر جاکه الله

وارد شود که ما قبلش مکسور باشد مثل بسم الله و قل اللهم و بالله و لله همه قرا باتفاق

ترقیق خوانند واکر ما قبلش مفتوح یا مضموم باشد جنانکه ان الله و سبحانك اللهم و ضرب الله مثلا

ولا یکلف الله همه قرا باتفاق تفخیم میخوانند در وقف و در وصل **باب بیست و پنجم**

در بیان وقف در آخر کلمه که جون وقف میکنند بدانکه اصل وقف سکون آخر کلمه است واشتقاق

آن از غلت یعنی جون متحرکرا ساکن کردانند از حرکه معزول شده باشد و به قراءة ابی عمرو وعاصم

وحمزه وکسایی طرق مختلفست در روم واشمام اما بیشترین اصحاب ابن فن باقی قرا را نیز در روم

واشمام

واشمام داخل میکنند یعنی نافع وابن کثیر وابن عامر را وبدانکه وقف عبارت از ساکن کردانیدن حرف

آخر کلمه است بقطع نفس وعند الوقف نفس اکر نزند روا نبود جهة انکه اکر نفس نزنند فرق نتوان کرد

میان وقف ومیان سکت جراکه در سکت نیز اسکان کردن آخر کلمه است ولیکن بی نفس است بل اصل

وقف اسکان شدن حرکه است از برای انکه اسکان کردن آخر کلمه از برای طلب راحت نفس است خواه

اختیاری وخواه اضطراری وبدانکه باعتبار حرکه موقوف علیه روم واشمام بر کرده اند نظیر انکه

روم میکنند جون یوم الدین والارض ورحیم وغفور وما تدین ونظیر انکه هم روم وهم اشمام

کنند مثل نستعین ورحیم وترجع الامور وقدیر وشبه اینها وروم آن باشد که جون بر آخر کلمه

وقف کنی بصورتی ضعیف اعراب را بیان کنی تمام که نزدیک باشد از بینا ونابینا بشنود ودریابد واشمام

آن باشد که جون بر آخر کلمه وقف کنی بدو لب ضمهٔ اعراب را اشارت کنی تا بینندکان از اعراب آن کلمه واقف شوند

ومقریان روم واشمام در فتح ونصب استعمال نکنند ونحویان در هر سه اعراب روم واشمام را استعمال

کنند واکر حرکه موقوف علیه مضموم یا مرفوع باشد روم واشمام هر دو باشد واکر مکسور یا مجرور باشد

روم باشد واشمام نباشد نظیر مرفوع همجو غفور رحیم ورعد وبرق ونستعین والمؤمنات

وشبه اینها ونظیر مضموم همجو من قبل ومن بعد وحیث ونظیر مجرور مثل یوم الدین ورحیم

والرحیم والارض والسماء وفی الآفاق وشبه اینها ونظیر مکسورات مثل هؤلاء وشبه این

وبدانکه حرکه بر دو نوعست حرکه بنایی است وحرکه اعرابی حرکه بنایی را فتح وضم وکسر کویند وحرکه

اعرابی را رفع و نصب وجر گویند • امّا حرکهٔ بنایی آنست که باختلاف عوامل مختلف نشود چنانکه جائی هٰؤلآءِ
ورأیت هٰؤلآءِ ومررت بهٰؤلآءِ • وامّا حرکهٔ اعرابی آنست که باختلاف عوامل مختلف گردد چنانکه جائی زیدٌ و رایت زیداً
ومررت بزیدٍ • ودیگر در هاء تأنیث چنانکه رحمه • ونعمه • وجنه • وربوه • ودر میم جمع چنانکه علیهم • ومنهم • وانتم
وعلیکم • ودر حرفی که حرکهٔ آن عارضی باشد مثل اشتروا الضّلالة • وقل الحق • ولم یکن الذین • وشبه اینها در هیچ
روم واشمام در نیاید وعمل نکنند • وهرجاکه هاء ضمیر باشد وماقبل او مضموم یا مکسور باشد چنانکه یخلفهٗ و بهٖ
وشبه اینها • یا حرکهٔ ماقبل مطابق ضمیر باشد • مثل فغلّوهُ • وعلیهِ • وشبه اینها درین ضرب دو وجه باشد • قرار روم
واشمام • وترک روم واشمام • وبدانکه هاء تأنیث باصطلاح قرّاء تاء آن را میگویند که در وقف ها گردد

باب بیست وششم در بیان وقف بر رسم خط مصحف عثمان • بدانکه بعضی قرّاء
در بعضی مواضع اختلاف کرده اند در وقف ابتلا • وابتلا محتملست بر دو معنی • یکی آنست که مبتلا شود
بانقطاع نفس • پس چون قاریان را نفس منقطع شود ویرا ضروری وقف باید کرد • پس می باید دانستن که هر یکی
ازین قرّاء چگونه وقف میکنند • ووجه دیگر آنست که امتحان کننده مر قاری را مثلاً گوید که بروایت فلان
قاری درین کلمه چگونه وقف باید کرد • پس مسئول عنه را در جواب باید گفت • پس لازمست دانستن آن
تا هر کس چگونه وقف میکند در حالت آزمودن امتحان کننده • ویا در حالت انقطاع نفس بر آن کلمه • امّا بدانکه هر جاکه هاء
مؤنث را بتا نوشته باشند چنانکه رحمت • ونعمت • وکلمت • وثمرت • وشبه این • ابن کثیر • وابوعمرو
وکسائی بها وقف میکنند • وباقیان وقف میکنند بتا • ودر سورهٔ والنجم افرأیتم اللات • ومرضات

هرجاکه بیاید • ودر سورهٔ النمل ذات بهجة • ودر سورهٔ ص ولات حین مناص • درین جمله کسائی بها وقف میکند • وبزی
در هیهات با کسائی متفقست بوقف ها • وباقیان همه را بتا وقف میکنند • ودیگر هرجا یا ابت وارد شود
ابن کثیر وابن عامر بها وقف میکنند الّا ابوعمرو که بر یا وقف میکند • ودر سورهٔ الفرقان مال هذا الرّسول •
ودر سورهٔ الکهف مال هذا الکتاب • ودر سورهٔ النسا فمال هٰؤلآء القوم • ودر سورهٔ سأل سایل فمال الذین کفروا
ابوعمرو بر مال وقف میکند • وکسائی را دو وجه باشد بر ما وقف میکند وبر لام نیز • ودر سورهٔ الزخرف
یاایها السّاحر • ودر سورهٔ النور ایها المؤمنون • ودر سورهٔ الرحمن ایها الثقلان • کسائی وابوعمرو ایها با الف
وقف میکنند • وباقیان ایه وقف میکنند بی الف • وابن عامر در وصل و وقف بی الف خواند چنانکه ایهُ
السّاحر • وایهُ المؤمنون • وایهَ الثقلان • وباقیان در وصل ایها بالف میخوانند • ودر سورهٔ القصص ویکأن الله
وویکأنه • کسائی بر یا وقف میکند چنانکه وی • وابوعمرو بر کاف وقف میکند چنانکه ویک • وباقیان بر نون
چنانکه ویکأن • وبر ها وقف میکنند چنانکه ویکأنه • ودر سورهٔ سبحان ایّاً ما تدعون حمزه وکسائی بر ایّاً
وقف میکنند • ودیگران بر ایّاً ما • ودیگر کسائی در سورهٔ النمل حتی اذا اتوا علی وادی وقف میکند بیا • وباقیان
بر دال وقف میکنند بی یا • وهرجاکه میم استفهام باشد وحروف جاره در او باشد بزی را دو وجه وقف میکند یکی بهای سکت
چنانکه در فیم کنتم فیمه • ودر مم خلق ممه • ودر عم یتساءلون عمه • ودر لم تعظون لمه • ودر فبم تبشرون فبمه و
هرجاکه در قرآن بیاید • ووجه دیگر همچو راویان دیگر بر میم وقف کند

باب بیست وهفتم در بیان یاآت اضافت • واختلاف قرّاء سبعه وضروب یاآت • بدانکه یای اضافه که آخر کلمه می افتد آنرا لام فعل نشمرند

چنانکه نزی و نوحی و یمشی و شبه اینها و از نفس کلمه باشد و حروف اصلی پندارند چنانکه الداعی المتعال و شبه آن
ولیکن یاء اضافه زایدست و اصلی نیست از نفس کلمه چنانکه هاء اضمار که میگوئی علیه و الیه و غلامه و صاحبه و کاف
اضمار چنانکه علیک و الیک و غلامک و صاحبک و یاء اضافه نیز چنانست چنانکه علیّ و الیّ و غلامی و صاحبی
و مجموع یاآت اضافه در قرآن که وارد میشود و قرا اختلاف کرده اند دویست و دوازده ایست
و آن همه بتفصیل گفته آید اما بدانکه ازین دویست و دوازده یا نود و نه آنست که بعد از یا همزه مفتوح باشد
نافع و ابن کثیر و ابو عمرو این نود و نه را بفتح میخوانند الا موضعی چند بباید که هر یک مخالف اصل باشند
و آن گفته آید اما در سورة الاعراف ارنی انظر الیک و در سورة التوبه تفتنی الا و در سورة مریم
اتبعنی اهدک و در سورة هود و ترحمنی اکن این چهار جایگاه باجماع قرا همه بسکون میخوانند و ورش بفتح
نخواند و دیگر در سورة المؤمن ذرونی اقتل موسی و ادعونی استجب لکم و در سورة البقره فاذکرونی
اذکرکم ابن کثیر هر سه را بفتح میخواند و باقیان بسکون میخوانند و در سورة النمل و احقاف اوزعنی ان
اشکر ورش و بزی بفتح میخوانند و باقیان بسکون و دیگر در سورة نمل لیبلونی ءاشکر و در سورة یوسف
قل هذه سبیلی ادعوا نافع بفتح میخواند و باقیان بسکون و دیگر در سورة یوسف دو جایگاه انی ارانی و
حتی یاذن لی ابی و در سورة هود ضیفی الیس و در سورة طه یسر لی امری و در سورة الکهف من دونی
اولیاء و در سورة آل عمران و مریم رب اجعل لی آیة درین هشت جایگاه نافع و ابو عمرو همه را بفتح
میخوانند و باقیان جمله را بسکون و دیگر در سورة هود و احقاف ولکنی اریکم قوما تجهلون و در سورة

الزخرف

الزخرف من تحتی افلا و در سورة هود انی اریکم بخیر درین چهار جایگاه نافع و ابو عمرو و بزی بفتح میخوانند
و باقیان بسکون و در سورة هود فطرنی افلا تعقلون نافع و بزی بفتح میخوانند و باقیان بسکون
و در سورة یوسف لیحزننی ان تذهبوا و در سورة الاحقاف اتعداننی ان اخرج و در سورة طه حشرتنی
اعمی و در سورة الزمر قل افغیر الله تامرونی اعبد نافع و ابن کثیر بفتح میخوانند و باقیان بسکون و دیگر در سورة
هود ارهطی اعز علیکم نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن ذکوان بفتح میخوانند و باقیان بسکون و در سورة
غافر الذنب یا قوم ما لی ادعوکم نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و هشام بفتح میخوانند و باقیان بسکون
و دیگر هر جا که در قرآن لعلی وارد شود نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر بفتح میخوانند و باقیان بسکون
و دیگر هر جا که در قرآن معی بیاید نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و حفص بفتح میخوانند و باقیان بسکون
و در سورة القصص علی علم عندی او لم یعلم نافع و ابو عمرو بفتح میخوانند و ابن کثیر را دو وجه باشد فتح و سکون و باقیان
بسکون و در جمله قرآن پنجاه و دو یاء اضافه آنست که ما بعد همزه او مکسور باشد و آن مجموع را نافع و ابو عمرو بفتح
میخوانند الا بعضی جایگاه خلاف افتاده باشد و آنرا بتفصیل گفته شود و باقی قرا مجموع را بسکون میخوانند و در سورة
الحجر بناتی ان کنتم و در سورة آل عمران و سورة الصف انصاری الی الله و در سورة الشعرا ان اسر بعبادی انکم
و در سورة ص لعنتی الی یوم الدین و در سورة الکهف و سورة القصص و سورة والصافات ستجدنی ان شاء الله
این جمله که ذکر رفت نافع همه را بفتح میخواند و باقیان بسکون و در سورة یوسف اخوتی ان ربی ورش
بفتح میخواند و باقیان بسکون و در سورة المایده یدی الیک نافع و ابو عمرو و حفص بفتح میخوانند و باقیان

بسکون • و در سورة المجادله رسلی ان الله نافع و ابن عامر بفتح میخوانند و باقیان بسکون • و در سورة المائده
اتخذونی وامی • و هرجا که ان اجری بیاید ابن کثیر و حمزه و کسایی و ابوبکر بسکون و باقیان بفتح و
در سورة نوح دعائی الا فرارا • و در سورة یوسف آبائی ابراهیم عاصم و حمزه و کسایی بسکون میخوانند و باقیان
بفتح • و در سورة یوسف حزنی الی الله • و در سورة هود و ما توفیقی الا بالله • کوفیان و ابن کثیر بسکون
میخوانند و باقیان بفتح • و در سورة القصص یصدقنی انی اخاف • و در سورة الاعراف و سورة
الحجر و سورة ص انظرنی الی یوم یبعثون همه قراء سبعه بسکون میخوانند • و دیگر در سورة الاحقاف
ذریتی انی تبت • و در سورة یوسف یدعوننی الیه • و در سورة غافر الذنب تدعوننی الی النار
همه قراء سبعه بسکون یا میخوانند • و ده یاء دیگر که در قرآن می آید که مابعد ایشان همزه
مضموم باشد همه را نافع بفتح میخواند و باقیان بسکون • اما در سورة البقره بعهدی اوف و در سورة
کهف آتونی افرغ همه قرای سبعه بسکون میخوانند • و چهارده یاء اضافه است در قرآن که مابعد
ایشان الف لام تعریف وارد می شود • و درین موضع قرا اختلاف کرده اند حمزه همه را بسکون یا میخواند
و حفص در سورة البقره در عهدی الظالمین با حمزه متفق است و باقیان همه را بفتح خوانند • و در سورة ابراهیم
قل لعبادی الذین ابن عامر و حمزه و کسایی بسکون یا میخوانند و باقیان بفتح • و در سورة الاعراف
آیاتی الذین ابن عامر و حمزه بسکون یا میخوانند و باقیان بفتح • و هرجا که یا عبادی الذین باشد بیاء ندا ابو عمرو
و حمزه و کسایی بسکون یا میخوانند و باقیان بفتح • و این چهارده یای مذکور را بیان کنیم تا بر خواننده آسان گردد

عبادی پنج جایگاه است • اول قل لعبادی الذین در سورة ابراهیم • دوم عبادی الصالحون در سورة الانبیا
سیم یا عبادی الذین آمنوا در سورة العنکبوت • چهارم عبادی الشکور در سورة سبا • پنجم یا عبادی الذین اسرفوا
در سورة الزمر • و باقی چهارده اضافه اینست • ششم عهدی الظالمین در سورة البقره • هفتم ان ارادنی الله در سورة الزمر
هشتم اهلکنی الله در تبارک • نهم مسنی الضر در سورة الانبیا • دهم مسنی الشیطان در ص • یازدهم ربی الذی
یحیی و یمیت در سورة البقره • دوازدهم ربی الفواحش در سورة الاعراف • سیزدهم آتانی الکتاب در
سورة مریم • چهاردهم آیاتی الذین یتکبرون در سورة الاعراف • و دیگر هفت یاء اضافه است
که مابعد ایشان الف مفرد می آید و قرا در آن اختلاف کرده اند • اول در سورة طه اخی اشدد • دوم
در سورة الاعراف انی اصطفیتک • ابن کثیر و ابو عمرو بفتح خوانند و باقیان بسکون • سیم در
سورة البقره یا لیتنی اتخذت • ابو عمرو بفتح خواند و باقیان بسکون • چهارم در سورة طه
نفسی اذهب • پنجم در سورة ذکری اذهبا نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح خوانند و باقیان بسکون
ششم در سورة الفرقان ان قومی اتخذوا نافع و ابن کثیر و بزی بفتح خوانند و باقیان بسکون
هفتم در سورة الصف من بعدی اسمه احمد نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابوبکر بفتح خوانند و باقیان بسکون
و دیگر سه جایگاه یاء اضافه است در قرآن که بعد از وی حروف مختلف می آید و بتفصیل ذکر
اختلاف قرا در وی ذکر کرده می شود ١ در سورة الانعام محیای ورش او وجه فتح و سکون
و باقیان بفتح خوانند ٢ در سورة آل عمران وجهی ٣ در سورة الانعام وجهی نافع و ابن عامر

وحفص بفتح خوانند و باقیان بسکون ۵ در سورة النوح بیتی مؤمنا حفص وهشام بفتح خوانند ۶
در سورة البقرة بیتی ۶ در سورة الحج بیتی نافع با حفص وهشام بفتح خوانند و باقیان بسکون ۷ در سورة حم السجده
این شرکایی قالوا ۸ در سورة مریم من ورایی ابن کثیر بفتح خواند و باقیان بسکون ۹ در قل یا ایها الکافرون
ولی دین نافع وهشام بفتح خوانند و بزی را دو وجهست فتح وسکون و باقیان بسکون ۱۰ در سورة
الانعام مماتی لله نافع بفتح خواند و باقیان بسکون ۱۱ در سورة العنکبوت ان ارضی واسعة
۱۲ در سورة الانعام صراطی مستقیما ابن عامر بفتح خواند و باقیان بسکون ۱۳ در سورة النمل مالی
لا اری الهدهد ابن کثیر وهشام وکسایی وعاصم بفتح خوانند و باقیان بسکون ۱۴ در سورة ص
ولی نعجة ۱۵ وما کان لی من علم ۱۶ وما کان لی علیکم من سلطان وهشت جایگاه معی که
در ما بعد وی الف نباشد این جمله را حفص بفتح خواند اما در سورة الشعرا ومن معی من المؤمنین
ورش با حفص بفتح موافقت و باقیان این همه را بسکون یا خوانند و در سورة الزخرف یا عبادی لا خوف
ابو بکر بفتح خواند و در سورة الدخان وان لم تؤمنوا لی و در سورة البقرة ولیؤمنوا بی لعلهم ورش
بفتح خواند و باقیان بسکون که ابو بکر در حالت وصل بفتح یا و در حالت وقف بسکون یا خواند و ابن کثیر وحمزه
وکسایی وحفص در حالت وصل و وقف یا را بیندازند و باقیان در هر دو حال بسکون یا خوانند و دیگر
در سورة طه ولی فیها مارب اخری ورش وحفص بفتح یا خوانند و باقیان بسکون و در سورة یس
مالی لا اعبد حمزه بسکون یا خواند و باقیان بفتح یا خوانند باب بیست وششم

ودر سورة الزخرف یا عبادی لا خوف ... ابو بکر بفتح خواند

در بیان

در بیان مذهب قرا در یاء آت زواید واختلاف قراء سبعه بدانکه یاء آت زواید آن باشد که تلفظ کرده شود
اما در کتابت مسطور نشود از بهر این آنرا زواید خوانند وهمه بتفصیل گفته شود و اختلاف قرا نیز که هر یکی چون
میخوانند بدانکه هر جا که ابن کثیر یاء زواید خواند در حال وصل و وقف یا را ظاهر کرده اند وهشام در حالت
وصل و وقف دو وجهست حذف واثبات و باقیان در هر دو حال بحذف خوانند ونافع وابو عمرو
وحمزه وکسایی هر جا که در قراءة ایشان یای زاید وارد شود در وصل اثبات کنند و در وقف حذف
و باقیان در وصل و وقف حذف کنند وجمله یاء آت زواید در قرآن که قرا اختلاف کرده اند شصت
ودو جایگاهست بتفصیل ان شاء الله تعالی بیان کرده شود اول در سورة النمل اتمدونن بمال حمزه به یک
نون مشدد خواند و باثبات نیز خواند در حالت وصل و وقف ونافع وابو عمرو در حالت وصل باثبات
خوانند وابن کثیر وحمزه در حال وصل و وقف باثبات خوانند و باقیان در هر دو حال بحذف و در سورة
الفجر واللیل اذا یسر و در سورة القمر مهطعین الی الداع و در سورة حم عسق ومن آیاته الجوار و در سورة
ق المناد و در سورة الکهف یهدین ربی وهم درین سورة یؤتین خیرا وتعلمن مما و در بنی اسرائیل
لئن اخرتن الی و در سورة طه الا تتبعن افعصیت در این نه یا نافع وابو عمرو در حال وصل اثبات
کنند وابن کثیر در وقف و وصل اثبات کند و باقی در هر دو حال حذف کنند و سورة الکهف نبغ فارتدا
و در سورة هود یوم یات لا تکلم نافع وابو عمرو وکسایی در حال وصل اثبات کنند وابن کثیر در وصل و وقف اثبات
کند و باقیان در هر دو حال حذف کنند و در سورة ابراهیم تقبل دعاء حمزه و ورش وابو عمرو در حال

وصل باثبات خوانند و باقیان در هر دو حال حذف کنند و بزی در حال وصل و وقف باثبات خوانند و در غافر الذی
یا قوم اتبعون اهدکم ابو عمرو و قالون در حال وصل باثبات خوانند و در الکهف ان ترن انا اقل ابو عمرو و
قالون در حال وصل باثبات خوانند و ابن کثیر در حال وصل و وقف باثبات خوانند و باقیان در حال وصل و وقف
بحذف خوانند و در سورة القمر یدع الداع الی شیء ورش و ابو عمرو در حال وصل باثبات خوانند و بزی در هر دو
حال باثبات خوانند و باقیان در وصل و وقف بحذف خوانند و در والفجر جابوا الصخر بالواد ابن کثیر و ورش
باثبات خوانند اما بزی در هر دو حال باثبات خواند و قنبل در وصل باثبات خواند و در وقف مخیر باشد
و ورش در حال وصل اثبات کند و در وقف حذف و هم در والفجر ربی اکرمن و ربی اهانن نافع در حال
وصل باثبات خواند و در وقف حذف کند و بزی در حال وصل و وقف باثبات خواند و ابو عمرو را در وصل
و در وقف دو وجهست اثبات و حذف و باقیان در هر دو حال حذف کنند و در سورة النمل فما آتانی الله
خیر نافع و ابو عمرو و حفص بفتح یا خوانند در حال وصل اما در حال وقف خلافست قالون و ابو عمرو و حفص
هم اثبات کنند و هم حذف و وجه اصح آنست که اثبات کنند اما ورش در حال وقف بخلاف
حذف کند و باقیان در حال وصل بسکون خوانند و در حال وقف حذف کنند و در سورة سبا جفان
کالجواب و در سورة الحج العاکف فیه والباد ورش و ابو عمرو در حال وصل و وقف باثبات خوانند و در
حذف کنند و ابن کثیر در وصل و وقف باثبات خوانند و باقیان در هر دو حال بحذف خوانند و در سورة
بنی اسرائیل و در الکهف من یهد الله فهو المهتد و در سورة آل عمران و من اتبعن نافع و ابو عمرو

درحال وصل

درحال وصل باثبات خوانند و در حال وقف حذف کنند و باقیان در هر دو حال حذف کنند و در سورة الاعراف ثم کیدون
ابو عمرو در حال وصل باثبات خوانند و هشام را در حال وصل و وقف دو وجهست اگر خواهد اثبات کند و اگر
خواهد حذف و باقیان در هر دو حال حذف کنند و در سورة یوسف تؤتون موثقا ابن کثیر در وصل و در وقف
باثبات خواند و ابو عمرو در وصل باثبات خواند و باقیان در هر دو حال بحذف خوانند و در سورة هود فلا تسئلن
ما لیس لک به ابو عمرو و ورش در حال وصل باثبات خوانند و باقیان در هر دو حال بحذف خوانند و در سورة
هود و لا تخزون فی ضیفی و در سورة ابراهیم اشرکتمون من قبل و در سورة انعام و قد هدان
و در سورة البقرة واتقون یا اولی الالباب و در سورة المائدة فلا تخشوا الناس واخشون و در سورة آل عمران
وخافون ان کنتم مؤمنین این شش یاء مذکور را ابو عمرو در حال وصل باثبات خواند و باقیان در هر دو حال بحذف خوانند
و در سورة یوسف انه من یتق و یصبر قنبل در وصل و در وقف باثبات خواند و باقیان در هر دو حال
بحذف خوانند و در سورة الرعد الکبیر المتعال ابن کثیر در وصل و وقف باثبات خواند و باقیان
در هر دو حال بحذف خوانند و در سورة غافر الذی یوم التلاق و یوم التناد ابن کثیر در وصل
و وقف باثبات خواند و ورش در حال وصل باثبات خواند و قالون را در وصل دو وجهست اثبات
و حذف و باقیان را در هر دو حال حذف باشد و در سورة البقرة اجیب دعوة الداع اذا دعان ابو عمرو
و ورش در حال وصل باثبات خوانند و در حال وقف حذف کنند و قالون در هر دو کلمه خلاف کند در حال
وصل خواهد حذف کند و خواهد اثبات و باقیان در هر دو حال بحذف خوانند و در سورة تبارک کیف نذیر

و در سورة الصافات إن كدت لتردين و در سورة الدخان أن ترجمون و فاعتزلون و در سورة القمر شش جایگاه نذیر ا در قصهٔ نوح و دو در قصهٔ هود و یکی در قصهٔ صالح و دوی دیگر در قصهٔ لوط و در سورة ابراهیم خاف وعید و در سورة ق فحق وعید و من یخاف وعید و در سورة یس ولا ینقذون و در سورة القصص انی اخاف ان یكذبون قال ستشدّ و در سورة حج و سورة سبا و سورة فاطر و سورة تبارک درین چهار جایگاه فكیف كان نكیر این نوزده یا که مذکور شد ورش همه را در حال وصل با ثبات خواند و باقیان در هر دو حال بحذف خوانند و در سورة الزمر فبشر عبادی الذین سوسی در حال وصل بفتح خواند و در حال وقف باثبات یا وقف کند و باقیان در وصل و وقف بحذف خوانند و در سورة الزخرف واتبعون هذا صراط مستقیم ابو عمرو در حال وصل باثبات خواند و در وقف حذف کند و باقیان در هر دو حال بحذف خوانند و در سورة الکهف فلا تسئلنی عن شیء همه قراء سبعه باجماع در وصل و وقف باثبات خوانند الا ابن ذکوان که ویرا در حال وصل دو وجه باشد و در وقف نیز دو وجه اثبات در هر دو و حذف در هر دو و در سورة یوسف یرتع و یلعب قنبل در حال وصل و وقف باثبات خواند و بعضی روایت در هر دو حال حذف کند و همهٔ قراء سبعه باتفاق در سورة القصص ان یهدینی سواء السبیل در وصل و وقف باثبات خوانند پس دریاب که آنچه از قراء هفتگانه مرویست و از حضرت پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم مسند است و بر زبانهای رواة و نحاة مشهور متداول است این بس مؤلف این کتاب میگوید و دعا میکند که امید از حضرت حق سبحانه و تعالی جلت عظمته چنان دارم

کردنهای

کردنهای آنانکه ازین علم خالی مانده است بانواع جواهر این فن آراسته گردد و هر طالب که در تحصیل این دور کوشد بهره‌مند و برخوردار شود و چون روزگاری بتحصیل این شروط و رموز و قیودی که درین رساله پر فایده اظهار کردم بگذرانند همهٔ طالبان بعنایة الله تعالی و توفیقه برپسند بدین استظهار بر خدای عزوجل توکل کردم و با مرزش او کفایت گزیدم و نومید نگردد آنکس که درین علم جد وجهد نماید و رنج برد بهمه کاری حسبی الله گوید و از خدای عز اسمه وجل قدره و عظمت کبریائه یاری طلبد والله الهدایة الطریق

باب بیست و نهم در بیان کلمهایی که اختلاف دارند قاریان سبع از سورة البقرة تا آخر قرآن مجید **باب فرش الحروف من سورة البقرة** بدانکه معنی فرش حروف آنست که حروف مختلف را بیان کنند عاصم و ابن عامر و حمزه و کسایی وما یخدعون الا انفسهم بفتح یا و دال و اسکان خا خوانند و باقیان همچنانک حرف اول که یخادعون الله بضم یا و فتح خا و الف بعد از خا و کسر دال خوانند اولش از خدعت و دویمش از مخادعه عاصم و حمزه و کسایی بما کانوا یكذبون بفتح یا و سکون کاف و کسر ذال و بی تشدید خوانند و مصدر آن کذب باشد از ثلاثی و باقیان یكذّبون بضم یا و فتح کاف و کسر ذال مشدد خوانند و مصدر آن تكذیب باشد از منشعبهٔ ثلاثی و هر جا که قیل و غیض و جیء در قرآن وارد شود و این افعال ما لم یسم فاعله باشد کسایی و هشام بضم اوایل حروف و باشمام خوانند و باقیان بکسر اوایل و بی اشمام خوانند اولین بر اصل میرود و دویمین بمجاورت یاء ساکن و حیل بینهم در آخر سبا و سیئ

دو جایگاه در آخر سورة الزمر ابن عامر و کسایی بضم اوایل حروف اشمام کنند و باقیان بکسر خوانند و هر جا که
وسیئت در قرآن وارد شود نافع و ابن عامر و کسایی بضم اوایل اشمام کنند و باقیان بکسر خوانند
و هر جا که در قرآن کلمهٔ هو و هی وارد شود و ما قبل ها لام باشد یا واو یا فا چنانکه فهو و لهو و هو
و هی و فهی و لهی کسایی و ابو عمرو و قالون بسکون ها خوانند و باقیان بتحریک ها و در سورة
القصص ثم هو کسایی و قالون بسکون ها خوانند و باقیان بضم ها و همهٔ قراء سبعه باتفاق
در سورة البقرة یمل هو بضم ها خوانند و اگرچه اینجا لام وارد شده است احتراز کرده اند و شاید
خواندن و حمزه فازلهما الشیطان بتخفیف لام خواند و الف بعد از زا از ازاله باشد و باقیان
فازلهما الشیطان بتشدید و غیر الف خوانند و آن از زلل باشد ابن کثیر فتلقی آدم من ربه
کلمات آدم را بنصب و کلمات را برفع خواند و اینجا کلمات فاعل باشد و باقیان آدم من
ربه کلمات آدم را برفع و کلمات را بخفض خوانند و اینجا آدم فاعل باشد ابن کثیر و ابو عمرو
و لا تقبل منها شفاعة برفع تا خوانند و باقیان و لا یقبل منها برفع یا خوانند و ابو عمرو اذ وعدنا
موسی درین سوره و در سورة الاعراف و واعدنا موسی و در سورة طه و واعدناکم جانب الطور
بی الف خواند و باقیان بالف خوانند اول از وعده باشد و دویم از مواعده ابو عمرو در
کلمهٔ بارئکم باسکان همزه خواند و هر جا که یأمرکم و یأمرهم بدین شرط که ها و میم باشد یا کاف و میم
و یشعرکم در انعام و ینصرکم در آل عمران و تبارک الذی بیده الملک این کلمات را نیز ابو عمرو باسکان را خواند

ودوری وجهی دیگر بطریق ابن سعدان از انجا که بارئکم تا اینجا که ینصرکم همه را باختلاس میخواند و باقیان این کلمات را همه بتحریک
میخوانند نافع یغفر لکم خطایاکم بیاء مضموم و بفتح فا میخواند و ابن عامر تغفر لکم بتاء مضموم و بفتح فا
میخواند و باقیان نغفر لکم بنون مفتوح و فاء مکسور میخوانند و در سورة الاعراف تغفر لکم نافع و ابن عامر
بتاء مضموم و فاء مفتوح میخوانند و باقیان نغفر لکم بنون مفتوح و فاء مکسور میخوانند و هر جا که در قرآن
کلمهٔ النبی و النبوة و النبیین و النبیون و الانبیاء وارد شود نافع همه را بهمزه و مد میخواند
بر اصل خویش و باقیان بیاء محض و واو محض میخوانند باتشدید از برای خفت و کثرة و قالون در سورة
الاحزاب و امرأة مؤمنة ان وهبت نفسها للنبی و لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم
بتشدید خواند از بهر آنکه دو همزه مکسور جمع شد و در قراءة قالون دو همزه محقق نیست و الصابئین
درین سوره و در سورة الحج و در سورة المائدة و الصابئون نافع بی همزه خواند و باقیان بهمزه خوانند
و هر جا که هزؤا در قرآن وارد شود و در سورة الاخلاص کفوا احد حمزه بسکون زا و فا خواند همه را
و باقیان بضم زا و فا خوانند و حمزه درین کلمات مذکور بواو محض وقف کند و حفص در حال وقف و وصل
بواو محض خواند و باقیان بهمزه وقف کنند ابن کثیر عما یعملون که بعد از او افتطمعون آید بیا میخواند
و باقیان بتا میخوانند و نافع و ابن کثیر و ابو بکر عما یعملون دویم را که بعد از او اولئک الذین آید
بیا میخوانند و باقیان بتا میخوانند و نافع احاطت به خطیئاته بجمع میخواند و باقیان بوحدان
میخوانند و ابن کثیر و حمزه و کسایی لا یعبدون الا الله بیا میخوانند و باقیان بتا و حمزه و کسایی

وقولوا للناس حُسناً بفتح حا و سین خوانند و باقیان بضم حا و اسکان سین • و عاصم و حمزه و کسایی تظاهرون
علیهم • و در سورة التحریم ان تظاهرا علیه بتخفیف ظا خوانند • و باقیان بتشدید ظا تظّاهرون • و حمزه
و ان یأتوکم أسریٰ بفتح الف و سکون سین و قصر خوانند • و باقیان اُساریٰ بضم الف و فتح سین و مد
خوانند • نافع و عاصم و کسایی تُفادوهم بضم تا و فتح فا و الف میخوانند • و باقیان تَفدوهم
بفتح تا و سکون فا و بی الف میخوانند • و ابن کثیر هرجا که در قرآن قدس بیاید بإسکان دال خوانند
و باقیان بضم دال • و ابن کثیر و ابو عمرو هرجا که در قرآن یُنزِل تُنزِل و نُنزِل بغیر از و ما نُنزّله
الا بقدر که در سورة حجر است همه را بسکون نون و تخفیف زا خوانند اولین از انزال • و دویم از تنزیل
و اما در سورة بنی اسرائیل • و نُنزِل من القرآن • و حتی تُنزِل علینا کتاباً ابو عمرو بتخفیف خوانند
و باقیان بتشدید • و در سورة الانعام علی ان یُنزِل آیةً ابن کثیر بتخفیف خواند و باقیان بتشدید
ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسایی در سورة المایده • قال الله انی مُنزِلها علیکم • و در سورة لقمان و حم عسق
یُنزِل الغیث بتخفیف خوانند و باقیان بتشدید • و هرجا که در قرآن جبرئیل وارد شود • ابو بکر و حمزه
و کسایی بفتح جیم و را خوانند و بعد از را همزهٔ مکسور و یا هم چنین خوانند چنانکه جَبرَئیل • اما ابو بکر
یارا که بعد از همزه می آید حذف میکند جَبرَئِل • و ابن کثیر بفتح جیم و کسر را و همزه بیندازد چنانکه جَبریل و باقیان
جِبریل بکسر جیم و را و بسکون یا و همزه را حذف کنند • و حفص و ابو عمرو میکال بحذف همزه و یا خوانند و
نافع میکائل بحذف یا و همزهٔ مکسور خوانند و باقیان میکائیل بهمزه و یا خوانند • ابن عامر و حمزه و کسایی و لکن

الشیاطین

الشیاطین لکن را بتخفیف نون و کسر خوانند و الشیاطین را برفع • و باقیان و لکنّ بفتح و تشدید نون خوانند
و الشیاطینَ را بنصب • و ابن عامر ما نُنسِخ من آیة بضم نون و کسر سین خوانند • و باقیان بفتح نون و سین خوانند
و ابن کثیر و ابو عمرو • أو ننسأها بفتح نون و سین و همزهٔ ساکن خوانند • و باقیان نُنسِها بضم نون
و کسر سین و غیر همزه خوانند • ابن عامر قالوا اتخذ الله ولداً سبحانه بغیر واو خوانند • و باقیان
و قالوا اتخذ الله ولداً بواو خوانند • ابن عامر فانما یقول له کن فیکونَ بنصب خوانند و باقیان برفع خوانند
و هم ابن عامر در سورة آل عمران کن فیکونَ • و یعلّمه الکتاب • و در سورة مریم کن فیکونَ • و ان الله ربی
و در سورة حم غافر الذنب کن فیکونَ الم تر الی الذین بنصب خوانند • و باقیان برفع خوانند کن فیکونُ
و در سورة النحل • و در سورة یس ان یقول له کن فیکونَ کسایی • و ابن عامر بنصب خوانند و باقیان برفع
و نافع • و لا تَسئَل عن اصحاب الجحیم بفتح تا و جزم لام خوانند و باقیان برفع خوانند • و لا تُسئَلُ • اول نهی باشد و دویم
نفی • و درین سوره هرجا که ابراهیم وارد شود • و در سورة النساء سه جایگاه ابراهیم که در آخر می آید غیر از آنجایی دیگر
که فقد آتینا آل ابراهیم • و در آخر سورة الانعام ملّة ابراهیم حنیفاً • و در سورة التوبه در عشر لا یزال بنیانهم
ابراهیم دو جایگاه • و در سورهٔ ابراهیم و اذ قال ابراهیم رب اجعل • و در سورة مریم سه جایگاه • و در سورة
النحل دو جایگاه • و در سورة عنکبوت یک جایگاه و لما جاءت رسلنا ابراهیم • و یکی در سورة و النجم و ابراهیم
الذی وفّی • و یکی در سورهٔ الشوری و ما وصّینا به ابراهیم • و در سورة و الذاریات یکی حدیث ضیف ابراهیم
و در سورة الحدید یکجا و لقد ارسلنا نوحاً و ابراهیم • و یک جا در سورة الممتحنة الکهف اولین است اسوة حسنة

فی ابراهیم این مجموع را هشام ابراهام خواند و باقیان ابراهیم خوانند و مخصوص درین سوره ابن ذکوان را دو وجهست
در ابراهیم بالف و بیا خواند و در باقی قرآن هرجاکه ابرهیم باید بی اختلاف بیا خواند و نافع و ابن عامر
واتخذوا من مقام ابراهیم بفتح خا خوانند و باقیان بکسر خا و ابن کثیر و سوسی هرجاکه ارنا و ارنی
باید همه را بسکون خوانند و باقیان بکسر را و در حم السجده ابن عامر و ابو بکر در سکون رای ارنا الذین
با سوسی و ابن کثیر موافق باشند و این مجموع ارنا و ارنی که در قرآن وارد شود دوری باختلاس خواند
و ابن عامر فامتعه قلیلا بسکون میم و تاء مخفف خوانند و باقیان بفتح میم و تاء مشدد خوانند و نافع
و ابن عامر واوصی بها ابراهیم بزیادهٔ الف و واو ساکن خوانند و باقیان بحذف الف و واو مشدد
و صاد مشدد ووصی خوانند و درین سوره رءوف و هرجاکه در قرآن وارد شود ابو عمرو و ابو بکر
و حمزه و کسایی بقصر خوانند و باقیان بمد و ابن عامر و حمزه و کسایی عما تعملون ولئن اتیت الذین
بتا خوانند و باقیان بیا و ابن عامر هو مولاها بفتح لام خوانند و باقیان بکسر لام بی الف و بیا خوانند
و ابو عمرو عما یعملون ومن حیث خرجت بیا خواند و باقیان بتا خوانند و حمزه و کسایی فمن یطوع خیرا
در دو موضع بفتح یا و تشدید طا و واو و جزم عین خوانند و باقیان بفتح تا و تخفیف طا و واو
و نصب عین خوانند و هم حمزه و کسایی و تصریف الریح درین سوره و در کهف تذروه الریح و در سوره
الجاثیه و تصریف الریح بقصر خوانند وحدان و باقیان بجمع خوانند و در سوره النمل و من یرسل الریح
و در سوره الاعراف و هو الذی یرسل الریح و در سوره الروم الله الذی یرسل الریح و در فاطر والله

الذی ارسل الریح ابن کثیر و حمزه و کسایی وحدان خوانند و باقیان بجمع خوانند و در سوره الحجر و ارسلنا
الریح حمزه وحدان خواند و باقیان بجمع خوانند و در سوره حم عسق ان یشا یسکن الریاح و در سوره ابراهیم
اشتدت به الریح نافع بکلمه جمع خواند و باقیان وحدان خوانند و ابن کثیر در سوره الفرقان ارسل الریح
وحدان خواند و باقیان بجمع خوانند و نافع و ابن عامر ولو تری الذین ظلموا بتا خوانند و باقیان بیا
و ابن عامر اذ یرون العذاب بضم یا خواند و باقیان بفتح یا و خطوات درین سوره و هرجاکه در قرآن
وارد شود حفص و قنبل و ابن عامر و کسایی بضم طا خوانند و باقیان بسکون طا و هرجاکه
کلمه از باب فعل یفعل باید که عین الفعل مستقبل او ضمه لازم باشد یا سومین حرف او ضمه لازم باشد
و حروف ساکن را بدان درج کنند حمزه و عاصم و ابو عمرو بکسر خوانند و باقیان بضم چنانکه قل ادعوا الله
او ادعوا الرحمن او انقص منه قلیلا و قالت اخرج و ان اعبدوا الله و ان احکم و محظورا
انظر کیف و لقد استهزئ و فمن اضطر و انچه بدینها ماند الا ابو عمرو در او و قل بضم خواند و در باقی
دیگر بکسر خواند و ابن ذکوان هرجاکه منون باشد در کسره با ایشان موافق باشد و در دیگر همه بضم خواند الا در سوره
الاعراف که برحمة ادخلوا الجنة و در سوره ابراهیم خبیثة اجتثت دو وجه خواند بکسر و ضم
و حمزه و حفص لیس البر بنصب خوانند و باقیان برفع نافع و ابن عامر و لکن البر در دو جایگاه لکن
بتخفیف و کسره و البر را برفع خوانند و باقیان بتشدید و فتحه و البر را بنصب و ابو بکر و حمزه و کسایی
موص جنفا و عاصم بتشدید خوانند و باقیان موص بتخفیف خوانند و هشام و ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسایی

وعاصم فديةٌ طعامُ فديةٌ بتنوين وطعامُ برفع خوانند وباقیان فديةُ ترک تنوین کنند وطعامِ بخفض خوانند

ومساكين فمن تطوّع نافع وابن عامر بجمع خوانند وباقیان مسكين بوجدان خوانند وهرجاکه در قرآن کلمهٔ

قرآن وارد شود معرّف ومنکّر ابن کثیر همه را بنقل حرکه خوانند بی همزه وباقیان بهمزه خوانند بر اصل وابو بکر

تكمّلوا خوانند بتشدید وباقیان تُكْمِلوا بتخفیف خوانند وحفص وابو عمرو وورش هرجاکه در قرآن بیوت وارد

شود معرّف ومنکّر همه را بضم با خوانند وباقیان بکسر با وحمزه وکسایی ولا تقتلوهم عند المسجد الحرام

حتی یقتلوکم فیه فان قتلوکم هر سه را بقصر خوانند وآن از قتل باشد وباقیان هر سه را بالف خوانند

وآن از مقاتله باشد وابو عمرو وابن کثیر فلا رفثٌ ولا فسوقٌ برفع وتنوین خوانند وباقیان

فلا رفثَ ولا فسوقَ بنصب خوانند ونافع وابن کثیر وکسایی ادخلوا فی السَّلم کافّة بفتح سین خوانند

وباقیان فی السِّلم بکسر سین خوانند ونافع حتی یقولُ الرسول برفع لام خوانند وباقیان بنصب لام

خوانند ونافع وابن کثیر وابو عمرو وعاصم هرجاکه در قرآن تُرجع الامور واقع شود بضم تا وفتح جیم

خوانند وباقیان بفتح تا وکسر جیم خوانند وحمزه وکسایی اثم کثیر بثا خوانند وباقیان کبیر به با خوانند

وابو عمرو قل العفوُ برفع خوانند وباقیان بنصب العفوَ خوانند وبزّی ولو شاء الله لاعنتکم

بتسهیل خوانند ودر بعضی روایت بتحقیق خوانند وباقیان بخلاف بتحقیق خوانند ونافع وابن کثیر

وابو عمرو وابن عامر وحفص حتی یطهُرن بسکون طا وتخفیف طا وضم ها خوانند وابو بکر وحمزه وکسایی

بفتح طا وها وتشدید طا یطّهّرن خوانند وحمزه الا ان یُخافا بضم یا خوانند وباقیان بفتح یا خوانند

وابو عمرو وابن کثیر لا تضارُّ والدة بضم را خوانند وباقیان بفتح را وابن کثیر درین سوره ما اتیتم بالمعروف

ودر سورهٔ الروم وما اتیتم من ربوا بقصر الف خوانند وباقیان آتیتم بمد وابن ذکوان وحفص وحمزه

وکسایی علی الموسع قدَرُه وعلی المقتر قدَرُه بفتح دال خوانند وباقیان بسکون دال ودرین سوره و

جایگاه ودر احزاب بجایگاه تمسّوهنّ بفتح تا وبغیر الف باقیان خوانند وحمزه وکسایی تُماسّوهنّ بضم تا

والف بعد از میم خوانند وابو بکر ونافع وابن کثیر وکسایی وصیّةٌ لازواجهم برفع خوانند وباقیان

وصیّةً بنصب خوانند ونافع وبزّی وابو بکر وکسایی یبصُط بصاد خوانند وباقیان یبسط بسین

وهم این قوم مذکور در سورهٔ الاعراف فی الخلق بصطةً بصاد خوانند وباقیان بسطةً بسین ودرین

دو کلمه یبصط وبصطةً خلاد را وابن ذکوان را دو وجهست صاد وسین ونافع وابن کثیر وابو عمرو

وحمزه وکسایی یضاعفُه درین سوره ودر سورهٔ الحدید برفع خوانند وابن عامر وعاصم یضاعفَه بنصب فا

خوانند وهرجاکه در قرآن یضاعفه ویضاعف وارد شود ودر آل عمران اضعافا مضعفة ابن کثیر وابن عامر

همه را بتشدید عین خوانند وباقیان بتخفیف عین خوانند ودرین سوره قال هل عسیتم ودر سورهٔ القتال

فهل عسیتم نافع بکسر سین خوانند وباقیان بفتح سین وهم نافع درین سوره ودر سورهٔ الحج

ولولا دفاع الله بکسر دال وفتح فا وبالف خوانند وباقیان بفتح دال وسکون فا وقصر خوانند

جنانکه دفع الله وابن عامر وعاصم وحمزه وکسایی غُرفةً بضم غین خوانند وباقیان بفتح غین

ودرین سوره ولا بیعٌ ولا خلّةٌ ولا شفاعةٌ ودر سورهٔ الطور لا لغوٌ ولا تأثیمٌ ودر سورهٔ ابراهیم

لاریبَ فیه ولاخلالٌ این جمله را نافع و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی برفع و تنوین خوانند و ابن کثیر و ابو عمرو
نیز این جمله را بنصب و بی تنوین لالغوَ و لاریبَ خوانند و هر جاکه در قرآن اَنَا وارد شود و ما بعد او همزه
باید خواه مفتوح و خواه مضموم نافع همه را بمد خوانند و این در جملهٔ قرآن دوازده جایگاه است دو جایگاه
مضموم و ده جایگاه مفتوح اول درین سوره که اَنَا اُحیي و اُمیت و دویم در انعام که اَنَا اَوَّلُ المسلمین
وسیوم در سورهٔ الاعراف که اَنَا اَوَّلُ المؤمنین و چهارم و پنجم در سورهٔ یوسف که اَنَا اُنَبِّئُکُم
بتأویله و اَنَا اَخوکَ و ششم و هفتم در الکهف که اَنَا اَکثَرُ مِنکَ مالاً و اَنَا اَقَلَّ منکَ مالاً و وَلَدًا و
هشتم و نهم در سورهٔ النمل در دو محل اَنَا آتیک و دهم در سورهٔ المؤمن که اَنَا اَدعُوکُم اِلَی
العزیز الغفار یازدهم در سورهٔ الزخرف که اَنَا اَوَّلُ العابدین و دوازدهم در سورهٔ الممتحنه که اَنَا اَعلَم
بما اَخفَیتُم و هر جا که ما قبل اَنَا مکسور واقع شود قالون تنها بمد خواند و وجهی دیگر خلاف کند
و بقصر خواند و آن در قرآن سه جایگاهست اول در سورهٔ الاعراف که اِن اَنَا اِلاّ نذیرٌ دویم
در سورهٔ الشعرا که اِن اَنَا اِلاّ نذیرٌ سیم در سورهٔ الاحقاف که و ما اَنَا اِلاّ نذیرٌ و باقیان
این جمله را که ذکر رفت بقصر خوانند و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی کیف نُنشِزُها بزا خوانند و باقیان
نُنشِرُها برا خوانند و حمزه و کسایی اِلی طعامِکَ و شرابِکَ لم یَتَسَنَّه بغیر ها خوانند در حالت وصل
و باقیان در هر دو حال بها خوانند و حمزه و کسایی در حالت وصل قال اَعلَم بوصل الف و جزم میم خوانند
و ابتدا بکسر الف کنند چنانکه اِعلَم و آن امر باشد و باقیان در هر دو حال قال اَعلَمُ بقطع الف و رفع میم خوانند

وان فعل

و آن فعل مستقبل باشد و حمزه فَصِرهُنَّ اِلیکَ بکسر صاد خواند و باقیان فَصُرهُنَّ بضم صاد خوانند
و ابو بکر هر جاکه در قرآن کلمهٔ جُزءًا وارد شود خواه رفع و خواه نصب بضم زا خواند و باقیان بسکون و ابن عامر
و حمزه و کسایی و عاصم هر جاکه اُکُلَها و اُکُلَه و الاُکُل وارد شود بضم کاف خوانند و باقیان بسکون
و ابو عمرو هر جاکه اُکُلَها به های تأنیث باشد با آن جماعت که بسکون کاف میخوانند موافق باشد و ابن عامر
و عاصم کَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبوَةٍ و در سورهٔ قد افلح و آوَیناهُما اِلی رَبوَةٍ بفتح را خوانند و باقیان هر دو کلمه را
بضم را خوانند و هر دو بیک معنی می آید و بزی در حالت وصل و لا تَیَمَّمُوا الخَبیثَ تا را مشدد خواند و در
سورهٔ النسا اِنَّ الَّذینَ تَوَفّیهُم هم جای مشدد خواند و در جملهٔ قرآن سی و یک جایگاه می آید که تا را مشدد
میخوانند اول درین سوره که و لا تَیَمَّمُوا الخَبیثَ و دویم در آل عمران که و لا تَفَرَّقُوا و سیم در نسا که اِنَّ الَّذینَ تَوَفّیهُمُ الملائکة
چهارم در مایده که و لا تَعاوَنوا پنجم در انعام که فَتَفَرَّقَ بِکُم ششم در اعراف که فاِذا هِيَ تَلَقَّفُ هفتم
در انفال که و لا تَوَلَّوا عَنهُ هشتم هم در سوره که و لا تَنازَعوا نهم در سورهٔ برات که هل تَرَبَّصُونَ دهم در سورهٔ
هود که و اِن تَوَلَّوا فاِنّي اَخافُ یازدهم و دوازدهم درین سوره که فاِن تَوَلَّوا فقد اَبلَغتُکُم یَومَ یَأتِ لا تَکَلَّمُ نفسٌ
سیزدهم در سورهٔ الحجر که ما تَنَزَّلُ الملائکة چهاردهم در طه که فی یَمینِکَ تَلَقَّفُ پانزدهم در سورهٔ نور که
اِذ تَلَقَّونَهُ شانزدهم درین سوره که فاِن تَوَلَّوا فاِنَّما عَلَیهِ هفدهم در سورهٔ الشعرا که فاِذا هِيَ تَلَقَّفُ هجدهم نوزدهم
درین سوره که عَلی مَن تَنَزَّلُ الشَّیاطینُ بیستم در سورهٔ الاحزاب که و لا تَبَرَّجنَ بیست و یکم در هم سوره که و لا
اَن تَبَدَّلَ بیست و دویم در و الصافات که لا تَناصَرُونَ بیست و سیوم در سورهٔ الحجرات که و لا تَنابَزوا بیست و چهارم

در سورهٔ که ولا تجسّسوا بیت وپنجم هم درین سوره که لتعارفوا بیت وششم در سورة الممتحنة که ان تولّوهم
بیت وهفتم در سورة الملک که تکاد تمیّز بیت وهشتم در سورهٔ ن که لما تخیّرون بیت ونهم در عبس
که عنه تلهّی وهای عنه صله کند یعنی عنهو وتا را مشدد بیت سی ام در واللیل که نارا تلظّی سی ویکم
در سورة القدر که من الف شهر تنزّل این جمله که ذکر رفت بزی تای مشدد میخوانند وابو ربیعه دو تای
دیگر زیاده میکند یکی در آل عمران ولقد کنتم تمنّون الموت ودویم سورهٔ اذا وقعة وظلتم تفکّهون
میم را بواو صله کند وتا را مشدد خواند وخلاف درین دو تا مخفف نیز خوانند وحضرت شیخ شاطبی
در قل هل تربّصون وجمع الساکنین بنا الخلافی فرماید ومعنی جمع الساکنین آن باشد که تا آنکه بزی مشدد
میخوانند بر سه نوعست اول آنست که ماقبل تا حرف متحرک باشد آن ادغام پسندیده است میان قرّا دویم
آنست که ماقبل تا حرف مدّ ولین باشد وآن ادغام نیز پسندیده است زیرا که مدّ قایم مقام حرکتست سیم
آنست که ماقبل تا حرف ساکن باشد صحیح وآن ادغام را بعضی از قرّا مکروه داشته اند وبعضی مستحب
چنانکه هل تربّصون واینست معنی جمع الساکنین ودرین سوره ان تبدوا الصدقات فنعمّا هی
ودر سورة النسا ان الله نعمّا یعظکم به ابن عامر وحمزه وکسای بفتح نون خوانند وباقیان بکسر نون
وابو بکر وقالون وابو عمرو باخفاء عین خوانند وباقیان بکسر عین وحفص وابن عامر ویکفّر عنکم سیّاتکم
بیا خوانند وباقیان نکفّر بنون اما نافع وحمزه وکسای نکفّر بجزم را خوانند وباقیان برفع را خوانند
ونافع وابن کثیر وابو عمرو وکسای یحسبهم الجاهل وتحسبنّ وتحسبون ویحسب هرجا که در قرآن وارد شود

بشرطی که فعل مستقبل باشد بکسر سین خوانند وباقیان بفتح سین وحمزه وابو بکر فآذنوا بحرب من الله ورسوله بفتح
الف ومد وکسر ذال خوانند وآن از ایذا باشد وباقیان بسکون همزه وقصر وفتح ذال خوانند فأذنوا وآن
از اذن باشد ونافع فنظرة الی میسرة بضم سین خواند وباقیان بفتح سین وعاصم ان تصدّقوا
خیر لکم بتخفیف صاد خواند وباقیان بتشدید صاد وابو عمرو واتقوا یوما ترجعون بفتح تا وکسر جیم خواند
وباقیان بضم تا وفتح جیم خوانند وحمزه ان تضلّ احدیهما بکسر الف خواند وباقیان ان تضلّ بفتح الف خوانند
وابن کثیر وابو عمرو فتذکر احدیهما بسکون ذال وتخفیف کاف خوانند وباقیان بفتح ذال وتشدید کاف
اول از اذکار مشتق باشد وثانیا از تذکیر اما حمزه فتذکرُ را برای مرفوع خواند وباقیان بنصب را وعطف کنند
بر ان تضلّ وعاصم وحمزه وکسای در سورة النسا تجارةً عن تراض بنصب خوانند وباقیان برفع وعاصم
درین سوره تجارةً حاضرةً هر دو را بنصب خواند وباقیان هر دو را برفع وابن کثیر وابو عمرو فرهن مقبوضة
بضم را وها وبقصر میخوانند وباقیان بکسر را وفتح ها وبمد رهان میخوانند ونافع وابن کثیر وابو عمرو
وحمزه وکسای یغفر لمن یشاء ویعذب من یشاء بجزم خوانند وعاصم وابن عامر یغفرُ ویعذبُ
برفع میخوانند وحمزه وکسایی وکتابه ورسله بوحدان خوانند وباقیان وکتبه بجمع خوانند ودر سورة
التحریم وصدقت بکلمات ربها وکتبه حفص وابو عمرو بجمع خوانند وباقیان کتابه بوحدان خوانند
ودرین سوره هشت یای اضافتست اول بیتی للطائفین نافع وهشام وحفص بفتح خوانند وباقیان بسکون
دویم عهدی الظالمین حمزه وحفص بسکون یا خوانند وباقیان بفتح یا سیوم فاذکرونی اذکرکم ابن کثیر بفتح

یا خوانند و باقیان بسکون چهارم رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ حمزه بسکون یا خواند و باقیان بفتح یا پنجم
وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ورش بفتح یا خواند و باقیان بسکون یا ششم مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ
نافع و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا هفتم إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ هشتم
وَإِنِّي أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ در هر دو نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند

سورة آل عمران ابن ذکوان و کسایی و ابو عمرو هر جا که در قرآن تَوْرَاة وارد شود
با مالهٔ محض خوانند و حمزه و ورش با مالهٔ بین بین خوانند و قالون را دو وجه باشد اماله بین بین و فتح
و باقیان بخلاف همه بفتح خوانند و حمزه و کسایی سَيُغْلَبُونَ وَيُحْشَرُونَ بیا خوانند و باقیان
بتا خوانند و نافع تَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ بتا خواند و باقیان بیا و ابو بکر هر جا که در قرآن رضوان وارد
شود همه را بضم را خواند بغیر از رضوان دویم که در سورة المایده است انجا که مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ
که ضم را نشاید خواند و باقیان همه جا بکسر را خوانند و کسایی إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ بفتح همزه
خواند و باقیان بکسر همزه خوانند و حمزه وَيُقَاتِلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بضم یا و فتح قاف و الف بعد از
قاف و کسر تا خواند و باقیان يَقْتُلُونَ بفتح یا و سکون قاف و ضم تا خوانند اول از مقاتله باشد
و دویم از قتل و ابو بکر و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ
وَلِبَلَدٍ مَيِّتٍ وَإِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ هر جا که در قرآن وارد شود بسکون یا خوانند بی تشدید و باقیان بکسر
یا خوانند مشدد و نافع در سورة یس وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ و در سورة الانعام أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا

ودر سورة

مَيْتًا و در سورة الحجرات أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا بکسر یا و تشدید خواند و باقیان بسکون
یا و تخفیف خوانند و هر کلمه که پیش از مرگ ذکر میت رفته باشد چنانکه وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ ثُمَّ إِنَّكُمْ
بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ جمله قراء سبعه را بی خلاف بکسر یا و تشدید خوانند
عاصم و حمزه و کسایی وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا بتشدید فا خوانند و باقیان بتخفیف و ابو بکر و ابن عامر وَاللَّهُ
أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتُ بسکون عین و ضم تا خوانند و باقیان بفتح عین و سکون تا و حفص و حمزه و کسایی
هر جا که در قرآن زکریا بیاید بیک یای تنها خوانند مقصور بی مد و همزه و باقیان همه را مهموز و ممدود
خوانند اما ابو بکر وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّاءَ بنصب خواند و باقیان که صاحب مد و همزه اند برفع خوانند
و آنانکه اصحاب قصرند اعراب ظاهر نکنند الا در قراءت ایشان محل زکریا اول نصب باشد و حمزه
و کسایی فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ تا را بیا بدل کنند و اماله خوانند و باقیان بتا فَنَادَتْهُ خوانند ضمیر مونث
و حمزه و ابن عامر أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى بکسر همزه خوانند و باقیان بفتح همزه و ابن عامر و حمزه و نافع
و ابن کثیر و ابو عمرو و عاصم يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى وَيُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ و در سورة بنی اسرائیل و الکهف
وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ بضم یا و فتح با و کسر شین مشدد خوانند و حمزه و کسایی بفتح یا و سکون با و ضم
شین مخفف يَبْشُرُكَ خوانند نافع و عاصم وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ بیا خوانند و باقیان بنون نافع أَنِّي
أَخْلُقُ لَكُمْ بکسر همزه خواند و باقیان بفتح همزه نافع درین سوره و در سورة المایده فَيَكُونُ طَائِرًا
طائرا بالف و یا را بکسر خواند و باقیان طَيْرًا بحذف الف و سکون یا خوانند و حفص فَيُوَفِّيهِمْ

اجورهم بیا خوانند و باقیان فنوفیهم بنون خوانند و قنبل و ورش ءانتم را بقصر خوانند بی الف ذکوان
و نافع و ابوعمرو بتسهیل همزه خوانند و بوجهی دیگر ورش را ابدال باشد و بمذهب کوفیان و ابن
و بزی هاانتم را تنبیه گویند و بمذهب قنبل و ورش ها را بدل گیرند از همزه استفهام و در مذهب
قالون و ابوعمرو و هشام دو وجهست تارة ها را بدل گیرند از همزه استفهام تنبیه باشد و تارة
بدل باشد از همزه استفهام بنا بدین قسمت قنبل را قصر و تحقیق باشد و ورش را قصر و تسهیل و مد باشد
و ابدال نیز و ابوعمرو و قالون را مد و تسهیل باشد و باقیان را مد و تحقیق و آنانکه صاحب تحقیق اند
هریک را بقدر مذهب خود مد کنند و آنچه که هاانتم بدان تعلق دارد این قدر یاد کرده شد
ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی تعلمون الکتاب بضم تا و فتح عین و کسر لام مشدد خوانند
و آن از تعلیم باشد و باقیان تعلمون بفتح تا و سکون عین و فتح لام مخفف خوانند و آن از علم باشد
و نافع و ابن کثیر و ابوعمرو و لا یأمرکم ان تتخذوا الملائکة برفع را خوانند و باقیان
بنصب را و نافع لما آتیناکم من کتاب و حکمة بنون و الف خواند تعظیم را و باقیان بتاء مضموم
خوانند بی الف آتیتکم ضمیر متکلم را و حمزه لما آتیتکم بکسر لام خواند و باقیان بفتح لام
و حفص طوعا و کرها و الیه ترجعون بیا خواند و باقیان بتا خوانند و ابوعمرو و حفص افغیر دین
الله یبغون بیا خوانند و باقیان بتا حفص و حمزه و کسایی و لله علی الناس حج البیت بکسر حا
خوانند و باقیان حا را بضم و باز حفص و حمزه و کسایی و ما یفعلوا من خیر فلن یکفروه هر دو را بیا خوانند

و باقیان هر دو را بتا و نافع و ابن کثیر و ابوعمرو لا یضرکم کیدهم بکسر ضاد و جزم را خوانند و آن از ضار
یضیر باشد و باقیان لا یضرکم بضم ضاد و رفع رای مشدد خوانند و آن از ضر باشد و ابن عامر
من الملائکة منزلین و در سوره العنکبوت انا منزلون علی اهل هذه القریة بتشدید زا خوانند و آن از
تنزیل باشد و باقیان منزلین بتخفیف زا خوانند و آن از انزال باشد و ابن کثیر و ابوعمرو و عاصم
من الملائکة مسومین بکسر واو خوانند و باقیان بفتح واو و نافع و ابن عامر سارعوا بی واو ابتدا
کنند و بخوانند و باقیان و سارعوا بواو خوانند و ابوبکر و حمزه و کسایی ان یمسسکم قرح فقد مس
القوم قرح مثله و من بعد ما اصابهم القرح هر سه را بضم قاف خوانند و باقیان بفتح قاف
و ابن کثیر هر جا که در قرآن و کأین وارد شود همه را و کائن بهمزه و مد خوانند و باقیان بهمزه مفتوح
و یای مشدد و کأین خوانند و ابن عامر و حمزه و کسایی و عاصم قاتل معه بفتح قاف و الف و تا
مفتوح خوانند و آن از مقاتله باشد و باقیان قتل بضم قاف و کسر تا و بی الف خوانند و آن از
قتل باشد و ابن عامر و کسایی الرعب و رعبا هر جا که در قرآن وارد شود معرف و منکر
بضم عین خوانند و باقیان رعبا بسکون عین خوانند و حمزه و کسایی تغشی طائفة بتا خوانند
و باقیان بیا و ابوعمرو قل ان الامر کله لله برفع لام خواند و باقیان بفتح لام کله خوانند
و ابن کثیر و حمزه و کسایی بما یعملون بصیرا بیا خوانند و باقیان بتا و ابوبکر و ابن کثیر و ابوعمرو
و ابن عامر هر جا که متم و متنا و مت وارد شود بضم میم خوانند و حفص درین سوره و جایگاه درین

بضم با ایشان موافق است • وباقیان همه را بکسر میم خوانند • وحفص نیز بغیر ازین دو جا باقی را بکسر میم خوانند
وحفص ورحمة خیر مما یجمعون بیا خواند • وباقیان بتا خوانند • ونافع وابن عامر وحمزه وکسایی یغل بضم
یا وفتح غین خوانند • وباقیان بفتح یا وضم غین یغل خوانند • وهشام لو اطاعونا ما قتلوا بتشدید
خواند وباقیان بتخفیف خوانند • وابن عامر ولا تحسبن الذین قتلوا • ودر سورة الحج والذین هاجروا
فی سبیل الله ثم قتلوا بتشدید خواند • وباقیان بتخفیف • وابن عامر وابن کثیر وقاتلوا وقتلوا
ودر سورة الانعام قد خسر الذین قتلوا اولادهم هر دو را بتشدید خوانند • وباقیان بتخفیف
وهشام ولا یحسبن الذین قتلوا بیا وهم بتا خواند وباقیان بتا خوانند • وکسایی ان الله
لا یضیع اجر المحسنین بکسر همزه خواند • وباقیان ان الله بفتح همزه خوانند • ونافع هر جا که ولا یحزنک
ولیحزننی وآنچه شبه این وارد شود بضم یا وکسر زا لا یحزنک خواند بغیر انکه در سورة
الانبیاست لا یحزنهم الفزع الاکبر • وباقیان بفتح یا وضم زا یحزنک خوانند • اول از احزان باشد
ودویم از حزن • وحمزه ولا یحسبن الذین کفروا انما نملی لهم • ولا تحسبن الذین یبخلون هر دو را
بتا خواند وباقیان هر دو را یحسبن بیا خوانند • وابن کثیر وابو عمرو بما یعملون خبیر بیا خوانند وباقیان
تعملون بتا خوانند • وحمزه وکسایی حتی یمیز الخبیث • ودر سورة الانفال لیمیز الله الخبیث بضم یا
وفتح میم وکسر یا وتشدید خوانند • وباقیان بفتح یا وکسر میم وسکون یا یمیز بتخفیف خوانند • حمزه
سیکتب ما قالوا بضم یا وفتح تا خواند وباقیان سنکتب بفتح نون وضم تا خوانند • وحمزه وقتلهم

المؤمنین بدل

نملی لهم بدل

بضم لام

بضم لام خواند وباقیان بنصب لام خوانند • وحمزه یقول ذوقوا بیا خواند • وباقیان نقول بنون خوانند
وابن ذکوان بالزبر بزیادة با خواند والکتاب بحذف با • وهشام بالزبر وبالکتاب هر دو را بزیادة با خواند
وباقیان والزبر والکتاب بحذف با خوانند • ودر سورة فاطر همه قرا بزیادة با خوانند بی خلاف
وابو بکر وابن کثیر وابو عمرو لیبیننه للناس ولا یکتمونه هر دو را بیا خوانند • وباقیان هر دو را
بتا خوانند • وابن عامر ونافع وابن کثیر وابو عمرو ولا تحسبن الذین یفرحون بما اتوا بیا خوانند • وباقیان
بتا • وابن کثیر وابو عمرو فلا یحسبنهم بمفازة من العذاب بیا وضم با خوانند • وباقیان بتا وفتح با
وقرا درین کلمه اختلاف کرده اند • بعضی گفته اند عطف بر لا یحسبن است • وبعضی گفته اند بدل است از و
وحمزه وکسایی وقتلوا وقاتلوا مقدم وموخر خوانده اند • ودر سورة براءة نیز ویقتلون فیقتلون هم حمزه
وهم کسایی فعل مجهول را مقدم داشته اند • وباقیان فقاتلوا وقتلوا معلوم را مقدم داشته اند • ودرین
سورة شش یای اضافت است اول فقل اسلمت وجهی لله نافع وابن عامر وحفص بفتح یا خوانند
وباقیان بسکون یا • دویم انی اعیذها بک نافع بفتح یا خواند • وباقیان بسکون یا • وسیوم انی اخلق
من الطین نافع وابن کثیر وابو عمرو بفتح یا خوانند • وباقیان بسکون یا • وچهارم فتقبل منی انک
انت السمیع العلیم نافع وابو عمرو بفتح یا خوانند وباقیان بسکون یا • وپنجم قال رب اجعل لی آیة نافع
وابو عمرو بفتح یا خوانند • وباقیان بسکون یا • وششم انصاری الی الله نافع بفتح یا خواند • وباقیان
بسکون یا

سورة النساء

عاصم وحمزه وکسایی تساءلون بتخفیف

سین خوانند • وباقیان بتشدید تسّاءلون • وحمزه والارحامِ بخفض خوانند • وباقیان بنصب • وابن
عامر ونافع جعل الله لکم قیماً • وارزقوهم بقصر بی الف خوانند • وباقیان بالف قیاماً خوانند • وابوبکر
وابن عامر سیُصلون سعیراً بضم یا خوانند • وباقیان بفتح یا • ونافع وان کانت واحدةٌ فلها النصف
برفع تا خوانند • وباقیان بنصب تا واحدةً • وابوبکر وابن عامر وابن کثیر یوصَی بها او دین هر دو کلمه را
بفتح صاد خوانند • وحفص در کلمه آخرین در فتح با ایشان موافق باشد • وباقیان هر دو را بکسر صاد
خوانند • ودرین سوره فلامّه دو جایگاه • ودر سورة القصص حتی یبعث فی امّها • ودر سورة
الزخرف فی امّ الکتاب • ودر سورة النحل والله اخرجکم من بطون امّهاتکم • ودر سورة النور او بیوت
امّهاتکم • ودر سورة الزمر یخلقکم فی بطون امّهاتکم • ودر سورة النجم واذ انتم اجنّة فی بطون امّهاتکم
کسایی بکسر همزه وفتح میم امّهاتکم خواند • وحمزه بکسر همزه ومیم امّهاتکم خواند وباقیان بضم همزه وفتح
میم امّهاتکم خوانند • ودرین سوره ندخله جنّات • ندخله ناراً • ودر سورة انا فتحنا ندخله جنّات
ونعذّبه عذاباً الیماً • ودر سورة التغابن نکفّر عنه سیّئاته • وندخله جنّات • ودر سورة الطلاق ندخله
جنّات همه را نافع وابن عامر بنون خوانند • وباقیان یدخله بیا • وابن کثیر در سورة طه ان هذانّ • ودر
سورة الحج هذانّ خصمان • ودرین سوره واللذانّ یأتیانها • ودر سورة القصص احدی ابنتیّ هاتین
ودر سورة حم السجده ارنا اللذینّ همه را بتشدید نون خواند • اما ابوعمرو در سورة القصص فذانّک برهانان
بتشدید نون فذانّک با ابن کثیر موافق باشد و بتشدید خواند • وباقیان این جمله را که یاد کرده شد بتخفیف نون خوانند

وحمزه وکسایی

وحمزه وکسایی درین سوره ان ترثوا النساء کرهاً • ودر سورة براءة قل انفقوا طوعاً او کرهاً بضم کاف خوانده
باقیان بفتح کاف کرهاً خوانند • وعاصم وحمزه وکسایی وابن ذکوان در سورة الاحقاف حملته امه کرهاً
ووضعته کرهاً بضم کاف خوانند وباقیان بفتح کاف خوانند • وابن کثیر وابوبکر بفاحشة مبیّنة
وهر جا که مبیّنة وارد شود در قرآن همه را بفتح یا خوانند • وباقیان بکسر یا مبیِّنة خوانند • واین حکم مفرد است
اما انجا که جمع باید چنانکه مبیّنات ابن عامر وحمزه وکسایی وحفص بکسر یا خوانند وباقیان بفتح یا خوانند
وهر جا که در قرآن والمحصنات • ومحصنات معرّف ومنکّر وارد شود کسایی همه را بکسر صاد خواند بغیر از
والمحصنات من النساء اولین کلمه درین سوره وباقیان همه را بفتح صاد خوانند • وحفص وحمزه وکسایی
واُحِلّ لکم بضم همزه وکسر حا خوانند • وباقیان بفتح همزه وحا خوانند • وحفص وابن کثیر وابوعمرو وابن
عامر ونافع فاذا اُحصِنّ بضم همزه وکسر صاد خوانند • وباقیان اَحصَنّ بفتح همزه وصاد خوانند • ونافع درین
سوره وندخلکم مَدخلاً • ودر سورة الحج لیدخلنّهم مَدخلاً بفتح میم خواند وباقیان بضم میم مُدخلاً خوانند • وهر جا که
در قرآن وسئل فسئل وارد شود کسایی وابن کثیر همزه را حذف کنند وسل فسل خوانند • وباقیان
بسکون سین وفتح همزه وسئل فسئل خوانند • وعاصم وحمزه وکسایی عقدت ایمانکم بقصر خوانند وباقیان
بالف عاقدت خوانند • وحمزه وکسایی درین سوره بالبَخَل • ودر سورة الحدید بالبخل بفتح با وخا خوانند
وباقیان بالبُخْل بضم با وسکون خا خوانند • نافع وابن کثیر وان تک حسنةٌ برفع خوانند وباقیان
بنصب خوانند • وعاصم وابن کثیر وابوعمرو ولو تسوّی بضم تا وتخفیف سین خوانند • ونافع وابن عامر

لو تسوّی بفتح تا و تشدید سین خوانند • و حمزه و کسایی لو تسوّی بفتح تا و تخفیف سین و اماله خوانند و حمزه
و کسایی او لمستم النساء بقصر خوانند • و باقیان اولامستم النساء بقصر خوانند الی و باقیان اولامستم
بالف خوانند • و ابن عامر ما فعلوه الا قلیلاً منهم بنصب خوانند • و باقیان قلیلٌ برفع خوانند • و ابن
کثیر و حفص کأن لم تکن بینکم بتا خوانند • و باقیان یکن بیا خوانند • و ابن کثیر و حمزه و کسایی
و لا یظلمون فتیلاً بیا خوانند • و باقیان تظلمون بتا خوانند • و حمزه و ابو عمرو بیّت طائفة
تا را در طا ادغام کنند • و باقیان بیّت طائفة اظهار خوانند • و هر جا که صاد ساکن باید و ما بعد او
دال باشد • و حمزه و کسایی باشمام زا خوانند چنانکه اصدق و تصدیه و یصدر و شبه آن و باقیان
بصاد خوانند • و حمزه و کسایی فتثبتوا و لا تقولوا درین سوره دو جایگاه • و در سوره الحجرات بنبإ فتبینوا
بتا و ثا • و با فتثبتوا خوانند و آن از ثبت باشد • و باقیان بتا و با و یا و نون فتبینوا
خوانند و آن از بیان باشد • و نافع و ابن عامر و حمزه و لا تقولوا لمن القی الیکم السلم بغیر الف خوانند • و باقیان
الیکم السلام بالف خوانند • و حمزه و ابن کثیر و ابو عمرو و عاصم غیرُ اولی الضرر برفع خوانند • و باقیان
غیرَ بنصب خوانند • و حمزه و ابو عمرو مرضات الله فسوف یؤتیه اجراً عظیماً بیا خوانند و باقیان
نؤتیه بنون خوانند • و ابن کثیر و ابو عمرو و ابوبکر اینجا و اولئک یدخلون الجنة درین سوره • و در سوره
مریم • و در سوره حم حرف اول که یدخلون الجنة یرزقون فیها باشد بضم یا و فتح خا خوانند •
و ابن کثیر و ابوبکر سیدخلون جهنم داخرین بضم یا و فتح خا خوانند • و ابو عمرو و در سوره فاطر یدخلونها

یدخلون

یُدخلون بضم یا و فتح خا خوانند • و باقیان بفتح یا و ضم خا خوانند • و عاصم و حمزه و کسایی ان یُصلحا بینهما
صُلحاً بضم یا و تخفیف صاد و کسر لام خوانند • و باقیان ان یصّالحا بفتح یا و تشدید صاد و بعد از
صاد الف و فتح لام خوانند • و ابن عامر و حمزه و ان تلوا بلام مضموم و یک واو ساکن خوانند و باقیان
تلووا بلام ساکن و واو مضموم خوانند و بعد از واو ساکن و قراءة اول از ولی یلی باشد • و دوم از لوی
یلوی • و نافع و عاصم و حمزه و کسایی و الکتاب الذی نزّل علی رسوله • و الکتاب الذی انزل من قبل
هر دو را فعل معلوم خوانند • و باقیان بضم نون و همزه و کسر زا نُزّل و اُنزل هر دو را فعل ما لم یسم
فاعله خوانند • و عاصم و قد نزّل علیکم فی الکتاب فعل معلوم خوانند • و باقیان بضم نون نُزّل فعل مجهول
خوانند • و عاصم و حمزه و کسایی ان المنافقین فی الدرک الاسفل بسکون را خوانند • و باقیان فی الدرَک
بفتح را خوانند • و حفص سوف یؤتیهم اجورهم بیا خوانند • و باقیان نؤتیهم بنون خوانند • و حمزه
اولئک سیؤتیهم اجراً عظیماً بیا خوانند • و باقیان سنؤتیهم بنون • و نافع بروایة ورش لا تعدّوا
فی السبت بفتح عین و تشدید دال خوانند • و بروایة قالون بتشدید و سکون عین خوانند و آن اخفا
باشد و باقیان بسکون عین و تخفیف دال خوانند • و حمزه درین سوره و آتینا داود زبوراً
و در سوره الانبیا و لقد کتبنا فی الزبور • و در سوره بنی اسرائیل و آتینا داود زبوراً
هر سه را بضم زا خوانند و باقیان هر سه را بفتح زا زَبوراً خوانند

سورة المائدة

ابن عامر و ابوبکر شنْآن قوم و شنْآن قوم علی هر دو را بسکون نون خوانند • و باقیان شنَآن

بفتح نون خوانند، وابن کثیر وابوعمرو ابن صدّوکم بکسر همزه خوانند وباقیان بفتح همزه، وحمزه وکسایی
قلوبهم قسیّة بقصر وتشدید خوانند، وباقیان قاسیة بمد وتخفیف، ونافع وابن عامر وکسایی وحفص
وارجلکم بنصب لام خوانند وباقیان وارجلکم بجر لام خوانند، ابوعمرو هرجاکه رسلنا بنون
تعظیم بیاید ورسلکم بکاف ورسلهم بها ومیم جمع وسبلنا بنون تعظیم همه را بسکون حرف دوم
خوانند، وباقیان رسلنا وسبلنا بضم خوانند، ابن عامر وعاصم وحمزه هرجاکه کلمهٔ سحت بیاید نافع
بسکون حا خوانند، وباقیان بضم حا سحت، وهرجاکه اذن بیاید نافع بسکون ذال خوانند وباقیان بضم ذال
اذن خوانند، وابن عامر اقرب رحما بضم حا خوانند وباقیان رحما بسکون حا خوانند، وحمزه وحفص
وکسایی وابوعمرو در والمرسلات نذرا بسکون ذال خوانند وباقیان بضم ذال نذرا خوانند، وحمزه
وکسایی وابن کثیر وابوعمرو وهشام وحفص نکرا هرجاکه وارد شود بسکون کاف خوانند وباقیان
بضم کاف نکرا، ابن کثیر در سورهٔ اقتربت الساعة الی شیء نکر بسکون کاف خواند وباقیان بضم
کاف نکر، وکسایی والعین بالعین والانف بالانف والاذن بالاذن والسن بالسن
والجروح قصاص هرپنج کلمه را برفع خواند، وابن کثیر وابوعمرو وابن عامر در جروح باکسایی موافق باشند
وباقیان همه را بنصب خوانند، وحمزه ولیحکم اهل الانجیل بکسر لام ونصب میم خواند وباقیان ولیحکم
بسکون لام وجزم میم خوانند، وابن عامر افحکم الجاهلیة تبغون بتا خوانند وباقیان یبغون بیا خوانند
وابوعمرو ویقول الذین آمنوا بنصب لام خواند وباقیان یقول برفع لام خوانند، ونافع وابن کثیر وابن

عام

عامر یقول الذین بی واو وباقیان بواو ویقول خوانند، ابن عامر ونافع من یرتدد منکم بدو دال واظهار
خوانند وباقیان من یرتد بیک دال مشدد خوانند، ابوعمرو وکسایی والکفار اولیاء بخفض خوانند وباقیان
بنصب، حمزه وعبد بضم با خواند والطاغوت بخفض تا، وباقیان عبد بفتح با والطاغوت بنصب تا خوانند
نافع وابن عامر وابوبکر فما بلغت رسالاته بالف وکسر تا خوانند وباقیان رسالته بی الف وفتح تا
خوانند، ابوعمرو وحمزه وکسایی الا تکون فتنة برفع نون خوانند وباقیان تکون بنصب نون خوانند
ابوبکر وحمزه وکسایی وابن ذکوان عقدتم الایمان بتخفیف قاف وقصر خوانند، اما ابن ذکوان عاقدتم
بعد از عین الف خواند وباقیان عقّدتم بتشدید وقصر خوانند، عاصم وحمزه وکسایی فجزاء مثل ما قتل من النعم
جزاء بتنوین خوانند ومثل برفع وباقیان جزاء بغیر تنوین خوانند ومثل بجر، وابن کثیر وابوعمرو
وعاصم وحمزه وکسایی کفارة بتنوین خوانند وطعام برفع، وباقیان کفارة بترک تنوین وطعام بجر
وابن عامر قیما للناس بغیر الف خواند وباقیان قیاما بالف خوانند، وحفص استحق بفتح تا وحا خوانند
وباقیان استحق بضم تا وکسر حا خوانند، حمزه وابوبکر علیهم الاولین خوانند وآن جمع باشد وباقیان اولیان
وآن تثنیه باشد، وحمزه وابوبکر هرجاکه الغیوب وارد شود بکسر عین الغیوب خوانند وباقیان
بضم عین خوانند، وابن کثیر وحمزه وکسایی وابوبکر وابن ذکوان عیون والعیون هرجاکه واقع شود
معرف ومنکر وشیوخا در سورهٔ غافر الذنب همه را بکسر اول خوانند وباقیان بضم اول خوانند
ابن ذکوان وابن کثیر وحمزه وکسایی در سورهٔ النور بخمرهن علی جیوبهن بکسر جیم خوانند وباقیان بضم جیم

خوانند وحمزه وکسائی در سورهٔ فقال الذین کفروا منهم ان هذا الا سحر مبین و در سورهٔ هود ولیقولن الذین

کفروا ان هذا الا ساحر مبین و در سورهٔ الصف فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا ساحر مبین بمدود ساحر

خوانند وباقیان سحر مقصور خوانند وکسائی هل تستطیع بتای خوانند وباقیان یستطیع بیا خوانند وهم

کسائی ربک بنصب با خوانند وباقیان برفع با ربک خوانند ونافع یوم ینفع الصادقین بنصب میم

خوانند وباقیان برفع میم یوم خوانند ودرین سوره شش یای اضافه است اول انی اخاف نافع وابن کثیر

وابو عمرو وابی بکر بفتح یا خوانند وباقیان بسکون یا خوانند دویم وسیوم انی ارید ان تبوء وانی اعذبه عذابا هر دو را

ابوعمرو

نافع بفتح یا خواند وباقیان بسکون یا خوانند چهارم ما یکون لی ان اقول نافع وابو عمرو بفتح

یا خوانند وباقیان بسکون یا خوانند پنجم یدی الیک نافع وابو عمرو وحفص بفتح یا خوانند وباقیان

بسکون یا خوانند ششم ءانت قلت للناس اتخذونی وامی الهین من نافع وابو عمرو وابن عامر

وحفص بفتح یا خوانند وباقیان بسکون یا خوانند سورة الانعام

ابو بکر وحمزه وکسائی من یصرف عنه بفتح یا وکسر را خوانند وباقیان بضم یا خوانند وفتح را یصرف خوانند

وحمزه وکسائی ثم لم یکن بیا خوانند وباقیان لم تکن بتا خوانند حفص وابن کثیر وابن عامر فتنتهم برفع تا خوانند

وباقیان بنصب تا فتنتهم خوانند وحمزه وکسائی والله ربنا بفتح با خوانند وباقیان بکسر با ربنا خوانند وحمزه

وحفص ولا نکذب بآیات ربنا نکذب بنصب با خوانند وابن عامر ونکون من المؤمنین در نصب نون نکون با حمزه

وحفص موافق باشد وباقیان هر دو را نکذب ونکون برفع با ونون خوانند ابن عامر ولدار بیک لام ودال را

تر مخفف

تر مخفف خواند والآخرة تر مخفف خواند وباقیان وللدار بدو لام ودال مشدد خوانند والآخرة برفع

خوانند ونافع وابن عامر وحفص افلا تعقلون درین سوره ودر سورهٔ الاعراف بتا خوانند وباقیان

بیا خوانند نافع وابن عامر وعاصم در سورهٔ یوسف افلا تعقلون بتا خوانند وباقیان بیا خوانند

وابن ذکوان ونافع در سورهٔ یس افلا تعقلون بتا خوانند وباقیان بیا ونافع وکسائی فانهم

لا یکذبونک بسکون کاف وتخفیف ذال خوانند وباقیان بفتح کاف وتشدید ذال یکذبونک

خوانند وکسائی هر جایگاهی ارایتکم وارایتم وارایتک بالف استفهام وارد شود عین فعل را

حذف کند وارءیت وارءیتکم خواند وقالون عین فعل را تسهیل کند وورش را دو وجه باشد

تسهیل وابدال وباقیان با ثبات وتحقیق عین فعل ارایتکم وارایتم خوانند وابن عامر درین

سوره فتحنا علیهم ابواب کل شیء ودر سورهٔ الاعراف فتحنا علیهم برکات ودر سورهٔ اقتربت

الساعة ففتحنا ابواب السماء ودر سورهٔ الانبیا اذا فتحت یاجوج مشدد خواند وباقیان فتحنا

مخفف خوانند وابن عامر در سوره ودر سورهٔ الکهف بالغدوة والعشی بواو وضم عین خواند وباقیان

بفتح عین والف بالغداة خوانند ونافع وابن عامر وعاصم انه من عمل بفتح همزه خوانند وباقیان

بکسر انه خوانند وابن عامر وعاصم فانه غفور رحیم بفتح همزه خوانند وباقیان بکسر فانه خوانند

وابو بکر وحمزه وکسائی ولیستبین بیا خوانند وباقیان ولتستبین بتا ونافع سبیل المجرمین بنصب خوانند

وباقیان سبیل برفع وعاصم وابن کثیر ونافع یقص الحق بصاد مهمل خوانند وباقیان بضاد معجم یقض خوانند

اول از قصص باشد • و آخر از قصنا • و حمزه توفاه رسلنا و استهواه الشیاطین بتذکیر و اماله خوانند
و باقیان توفته رسلنا و استهوته الشیاطین بتاء تانیث و غیر اماله خوانند • و ابو بکر تضرعا و خفیة
درین سوره • و در سوره الاعراف بکسر خا خوانند • و باقیان خفیة بضم خا خوانند • و عاصم و حمزه و کسایی لئن
انجانا بحذف تا خوانند • و باقیان انجیتنا باثبات تا خوانند • و عاصم و حمزه و کسایی و هشام قل الله
ینجیکم بتشدید خوانند • و باقیان ینجیکم بتخفیف خوانند • و ابن عامر ینسینک مشدد خوانند و باقیان
ینسینک مخفف خوانند • و ابن ذکوان و ابو بکر و حمزه و کسایی هرجا که رای • و رآک • و رآها
وارد شود را و همزه را باماله محض خوانند • اما ابن ذکوان را در مضمرات چنانکه رآک • و رآه و شبه آن
دو وجه باشد اماله محض و فتح • و ابو عمرو بروایة دوری همزه را باماله محض و را را بفتح را خوانند و بروایة
سوسی همزه را بخلاف باماله محض خواند • و در را دو وجه باشد اماله و فتح • و ورش این جمله را باماله بین بین
خواند • و باقیان همه را بفتح خوانند چنانکه • و حمزه و ابو بکر و سوسی هرجا که رای متصل بالف لام تعریف شود
چنانکه رای القمر • و رای الشمس • و رای الذین و شبه این همه را باماله را خوانند • اما سوسی را بطریق
دیگر فتح باشد • و در همزه سوسی را و ابو بکر را دو وجه باشد اماله و فتح • و باقیان این جمله را بفتح خوانند • و این در حالت
وصل باشد • اما چون وقف کنند هریکی بر مذهب خود و طریق خود روند چنانکه در اصول یاد کرده است • اما هرجا که
بعد از همزه حرفی ساکن بیاید چنانکه رأوک و رأو و رأیت و شبه آن جمله قراء سبعه باتفاق بفتح وقف
کنند و در وصل نیز بفتح خوانند • و ابن ذکوان و نافع اتحاجونی فی الله بتخفیف یک نون خوانند و هشام را

دو وجه باشد مخفف خواند و مشدد • و باقیان بیک نون مشدد اتحاجونی خوانند • عاصم و حمزه و کسایی نرفع درجات من نشاء
درین سوره • و در سوره یوسف باثبات تنوین خوانند • و باقیان بترک تنوین • و حمزه و کسایی و اللیسع درین سوره و در سوره
ص بتشدید لام و سکون یا خوانند و باقیان باسکان و تخفیف لام و فتح یا و الیسع خوانند • و حمزه و کسایی در حالت
وصل فبهداهم اقتده قل لا بترک ها خوانند • و هشام در حالت وصل بکسر و قصر ها خوانند • و ابن ذکوان را در حالت
وصل دو وجه باشد قصر ها و اشباع ها • و باقیان همه در هر دو حال بسکون ها خوانند • و قراء سبعه باتفاق در حال
وقف بسکون ها وقف کنند • و ابن کثیر و ابو عمرو یجعلونه قراطیس یبدونها و یخفون کثیرا هر سه را بیا خوانند
و باقیان بتا • و ابو بکر لینذر ام القری بیا خواند و باقیان بتا • و حمزه و ابو بکر و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر
لقد تقطع بینکم برفع خوانند • و باقیان بینکم بنصب • و عاصم و حمزه و کسایی فالق الاصباح و جعل بقصر و فتح
عین و لام خوانند • و باقیان جاعل بالالف و کسر عین و رفع لام خوانند و جر لام اللیل • و ابن کثیر و ابو عمرو فمستقر
و مستودع بکسر قاف خوانند و باقیان فمستقر بفتح قاف خوانند • و نافع خلقهم و خرقوا له بتشدید را خوانند •
و باقیان بتخفیف را خوانند • و حمزه و کسایی انظروا الی ثمره و کلوا من ثمره و در سوره یس لیاکلوا من ثمره بضم ثا
و میم خوانند • و باقیان بفتح ثا و میم • و ابن کثیر و ابو عمرو و لیقولوا دارست بالف و فتح تا خوانند • و ابن عامر
درست بی الف و سکون تا خواند و باقیان درست بی الف و سکون سین خوانند و فتح تا • و ابو عمرو و ابن کثیر انها
اذا جاءت بکسر همزه خوانند • و ابو بکر دو وجه کسر همزه و فتح همزه • و باقیان انها بفتح همزه خوانند • و ابن عامر و حمزه
اذا جاءت لا یؤمنون بتا خوانند و باقیان بیا • و ابو بکر و حمزه و کسایی و ابن عامر در سوره الجاثیه فبای حدیث بعد الله

اللیل نصب خوانند

ثمره

و آیاته تؤمنون بتا خوانند و باقیان یؤمنون بیا خوانند ابو عمرو و ابن کثیر و عاصم و حمزه و کسایی
کل شیء قبلاً بضم قاف و با خوانند و نافع و ابن عامر بکسر قاف و فتح با قبلاً خوانند عاصم
حمزه و کسایی در سوره الکهف او یاتیهم العذاب قبلاً بضم قاف و با خوانند و باقیان قبلاً
بکسر قاف و فتح با خوانند عاصم و حمزه و کسایی و تمت کلمة ربک بی الف خوانند وحدان و
باقیان کلمات ربک جمع خوانند بالف ابو عمرو و ابن کثیر و عاصم و کسایی و حمزه در سوره
یونس دو جایگاه کلمة ربک و در سوره حم غافر یک جایگاه کلمة ربک بی الف وحدان خوانند
و باقیان کلمات ربک همه را بالف جمع خوانند حفص و ابن عامر منزّل من ربک بالحق بتشدید زا را
خوانند و باقیان منزل بتخفیف زا خوانند نافع و حفص حرّم علیکم بفتح حا و را خوانند و باقیان حُرِّم
بضم حا و کسر را خوانند نافع و عاصم و حمزه کسایی فصّل لکم بفتح فا و صاد خوانند و باقیان فُصِّل بضم فا
و کسر صاد خوانند عاصم و حمزه و کسایی یُضلّون باهوائهم و در سوره یونس لیُضلّوا عن سبیلک بضم یا خوانند و
باقیان لیَضلّوا بفتح یا خوانند ابن کثیر و حفص یجعل رسالته بفتح تا وحدان خوانند و باقیان رسالاته بکسر تا جمع خوانند
ابن کثیر ضیقاً در این سوره و در سوره الفرقان بسکون یا و تخفیف یا خوانند و باقیان بکسر یا و تشدید یا ضیّقاً
خوانند نافع و ابو بکر حرِجاً بکسر را خوانند و باقیان حرَجاً بفتح را خوانند و خلاف حرجاً مخصوص در این سوره باشد
ابن کثیر کانما یصعد فی السماء بسکون صاد و تخفیف صاد و عین خوانند و ابو بکر کانما یصّاعد بفتح صاد و الف
و تشدید صاد و تخفیف عین خوانند و باقیان بفتح صاد و تشدید صاد و عین یصّعّد خوانند حفص و یوم یحشرهم جمیعاً

یا معشر الجن و در سوره یونس و یوم یحشرهم کان لم یلبثوا و در سوره سبا و یوم یحشرهم جمیعا ثم یقول هر چهار را
بیا خوانند و باقیان همه را نحشرهم و نقول بنون خوانند ابو بکر هر جا که در قرآن مکاناتکم وارد شود بالف جمع
خوانند و باقیان بی الف وحدان خوانند و کسایی بزُعمهم دو جایگاه در این سوره بضم زا خوانند و باقیان بزَعمهم
بفتح زا خوانند ابن عامر و کذلک زُیّن لکثیر بضم زا و کسر یا خوانند و قتلُ برفع لام خوانند اولادَهم بنصب دال
خوانند شرکائهم بیا مجرور خوانند و وجه این قراءت آن چنان باشد که مفعول در میان مضاف و مضاف الیه افتاده
باشد تقدیرش این باشد که و کذلک زُیّن لکثیر من المشرکین قتل شرکائهم اولادهم و باقیان بفتح زا و یا زَیّن خوانند
و قتلَ بنصب لام خوانند و اولادِهم بخفض دال خوانند و شرکاؤهم بواو مرفوع خوانند و در این قراءت نحویان را
اقاویل بسیار است و اینجا این قدر کافی است والله اعلم ابن عامر و ابو بکر علی ازواجنا و ان تکن بتا خوانند و باقیان
یکن بیا خوانند ابن کثیر و ابن عامر میتةٌ فهم فیه برفع خوانند و باقیان میتةً بنصب خوانند ابن عامر و ابو عمرو و عاصم
یوم حَصاده بفتح حا خوانند و باقیان حِصاده بکسر حا خوانند عاصم و حمزه و کسایی من المعْز اثنین بسکون عین خوانند
و باقیان بفتح عین من المعَز اثنین خوانند ابن عامر الا ان تکون میتةٌ برفع خوانند و باقیان میتةً بنصب خوانند حفص
و ابن عامر و حمزه و کسایی هر جا که تذکرون در قرآن وارد شود بتخفیف ذال خوانند و باقیان بتشدید ذال تذّکّرون
خوانند حمزه و کسایی و انّ هذا صراطی بکسر همزه خوانند و ابن عامر و انْ هذا بفتح همزه و سکون نون خوانند و باقیان
و انّ هذا بفتح همزه خوانند حمزه و کسایی ان یاتیهم الملائکة در این سوره و در سوره النحل بیا خوانند و باقیان تاتیهم
بتا خوانند حمزه و کسایی فارقوا دینهم در این سوره و در سوره الروم بالف خوانند مخفف و باقیان بی الف
فرّقوا خوانند مشدد ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی دیناً قِیَماً بکسر قاف و فتح یا مخفف خوانند و باقیان دیناً
قَیِّماً بفتح قاف و کسر یا مشدد خوانند و در این سوره هشت یاء اضافه است اول وجهی للذی نافع و ابن عامر
و حفص بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند دوم مماتی لله نافع بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند
سوم ربی الی صراط نافع و ابو عمرو بفتح خوانند و باقیان بسکون یا خوانند چهارم صراطی مستقیماً فاتبعوه ابن عامر

بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند پنجم انی امرت نافع بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند
ششم و هفتم انی اخاف و انی اراک نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند هشتم
محیای قالون بسکون یا خواند و ورش را خلاف فتح یا باشد و سکون یا باشد و باقیان بفتح خوانند
سورة الاعراف ابن عامر قلیلا ما تتذکرون بزیادة یا خواند و باقیان تذکرون بی یا خوانند و ذکر
احکام ذال تذکرون گفته شده در سورة الانعام حمزه و کسایی و ابن ذکوان و منها تخرجون درین سوره
و در سورة الزخرف و کذلک تخرجون بفتح تا و ضم را خوانند و در سورة غلبت الروم نیز و کذلک تخرجون خوانند
اما ابن ذکوان را اینجا دو وجه باشد معلوم خواند و مجهول نیز خواند و باقیان همه را بضم تا و فتح را تخرجون خوانند فالیوم
فاعله حمزه و کسایی در سورة الجاثیه فالیوم لا یخرجون منها بفتح یا و ضم را خوانند و باقیان بضم یا و فتح را لا یخرجون
خوانند حمزه و ابن کثیر و ابو عمرو و عاصم و لباس التقوی ذلک خیر برفع سین خوانند و باقیان لباس بنصب سین خوانند
نافع خالصة یوم القیامة برفع خواند و باقیان خالصة بنصب خوانند ابو بکر و لکن لا یعلمون بیا خواند و باقیان تعلمون
بتا خوانند حمزه و کسایی لا یفتح لهم ابواب السماء بیا و تخفیف تا خوانند و ابو عمرو و لا تفتح بتا خوانند مخفف و باقیان
تفتح بتا خوانند مشدد ابن عامر ما کنا لنهتدی بی واو خواند و باقیان و ما کنا با واو خوانند و کسایی هر جا که در قرآن
نعم آید همه را بکسر عین نعم خواند و باقیان بفتح عین نعم خوانند عاصم و نافع و قنبل و ابو عمرو و ان لعنة الله
بتخفیف نون و رفع تا خوانند و باقیان ان لعنة الله بتشدید نون و نصب تا خوانند و نافع در سورة النور و الخامسة
ان لعنة الله بتخفیف نون و رفع تا خواند و باقیان بتشدید نون و نصب تا خوانند ابو بکر و حمزه و کسایی یغشی اللیل النهار
درین سوره و در سورة الرعد بتشدید خوانند و باقیان یغشی اللیل بتخفیف خوانند ابن عامر و الشمس و القمر و النجوم مسخرات
هر چهار را برفع خواند و باقیان و الشمس و القمر و النجوم بنصب خوانند مسخرات بخفض و تنوین خوانند و هم ابن عامر
در سورة النحل و الشمس و القمر و النجوم مسخرات هر چهار را برفع خواند و حفص در نجوم و در مسخرات با ابن عامر
موافق باشد و باقیان همه را بنصب و مسخرات بجر خوانند ابن عامر هر جا که در قرآن نشرا وارد شود بضم نون و سکون شین

نشرا خوانند و نافع و ابن کثیر و ابو عمرو نشرا بضم نون و شین خوانند و حمزه و کسایی نشرا بفتح نون و سکون
شین خوانند و عاصم بشرا ببا مضموم و سکون شین خواند کسایی هر جا که در قرآن ما لکم من اله غیره وارد شود بکسر را
غیره خواند و باقیان برفع را غیره خوانند ابو عمرو در دو جایگاه درین سوره و یک جایگاه در سورة الاحقاف
ابلغکم بتخفیف خواند و باقیان ابلغکم بتشدید خوانند ابن عامر بعد مفسدین و قال الملأ الذین استکبروا و در قصه
صالح بزیادتی واو خواند و باقیان قال الملأ بی واو خوانند حفص و نافع انکم لتأتون الرجال درین سوره بیک همزه
خبر خوانند و باقیان ءانکم بمد و همزه استفهام و خبر خوانند حفص و نافع و ابن کثیر ان لنا لاجرا درین سوره بیک همزه
خبر خوانند و باقیان بمد و همزه استفهام و خبر خوانند نافع و ابن کثیر و ابن عامر او امن اهل القری بسکون واو خوانند
و آن عطف را باشد و باقیان او امن خوانند بفتح واو و آن انکار را باشد نافع حقیق علی بیا مشدد خواند و آن
بنفس متکلم بازمی گردد و باقیان حقیق علی بیا ساکن خوانند و آن حکایت هم بنفس متکلم بازمیگردد و حروف جاره بعضی
قایم مقام بعضی می باشند حمزه و کسایی درین سوره یأتوک بکل سحار علیم و در سورة یونس و قال فرعون ائتونی بکل سحار
علیم بالف و حا مشدد خوانند و باقیان ساحر علیم الف را بعد از سین خوانند و حا را مخفف خوانند حفص تلقف درین سوره
و در سورة طه و در سورة الشعرا بسکون لام و تخفیف قاف خواند و باقیان بفتح لام و تشدید قاف تلقف خوانند
ابن عامر و ابو عمرو و عاصم و حمزه و کسایی سنقتل مشدد خوانند و آن از تقتیل متشعبه ثلاثی باشد و نافع و ابن کثیر
سنقتل مخفف خوانند و آن از قتل باشد ثلاثی ابو بکر و ابن عامر یعرشون درین سوره و در سورة النحل بضم را خوانند
و باقیان یعرشون بکسر را خوانند نافع یقتلون ابناءهم بفتح یا مخفف خواند بفتح یا و باقیان بضم یا یقتلون مشدد خوانند
حمزه و کسایی یعکفون بکسر کاف خوانند و باقیان بضم کاف یعکفون خوانند ابن عامر و اذ انجاکم من آل فرعون
بحذف یا و نون خواند و باقیان و اذ انجیناکم باثبات یا و نون خوانند حمزه و کسایی جعله دکاء بهمزه و مد
و ترک تنوین خوانند و عاصم در سورة الکهف با حمزه و کسایی موافق باشد و باقیان هر دو را دکا منون
بترک مد و همزه خوانند ابو عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی برسالاتی و بکلامی بجمع خوانند و نافع

وابن کثیر رسالتی وحدان خواند حمزه وکسایی وان یروا سبیل الرشد بفتح را و شین خواند و ابوعمرو

در سوره الکهف مما علمت رشدا بفتح را و شین خواند و باقیان هر دو را بضم را و سکون شین رشدا

خواند حمزه وکسایی حلیهم بکسر حا خواند و باقیان حلیهم بضم حا خواند حمزه وکسایی قالوا لئن لم ترحمنا ربنا

وتغفر لنا تا خوانند و ربنا بنصب خوانند و باقیان یرحمنا ربنا و یغفر لنا بیا خوانند و ربنا برفع خوانند ابن عامر و

ابوبکر و حمزه وکسایی قال ابن ام درین سوره و در سوره طه یا ابن ام بکسر میم خوانند و باقیان ام بفتح میم خوانند ابن عامر

ویضع عنهم آصارهم بجمع و مد خوانند باقیان اصرهم وحدان خوانند ابن عامر خطیئتکم وحدان خوانند و تا را رفع کند

و نافع خطیئاتکم برفع تا و جمع و مد خوانند و ابوعمرو خطایاکم جمع خوانند بی تا و باقیان خطیئاتکم بجمع و مد و تا را جر خوانند

و ابوعمرو و در سوره نوح علیه السلم مما خطایاهم جمع خوانند بی تا و باقیان مما خطیئاتهم بجمع و مد و تا خوانند و همه قرا

سبعه معذرة الی ربکم برفع خوانند الا حفص که بنصب معذرة خوانند نافع بعذاب بئس بکسر با و سکون یا بی همزه خواند

وابن عامر بکسر با و سکون همزه بی یا بئس خواند و ابوبکر را دو وجه باشد بفتح با و بعد از با یا ساکن

و بعد از و همزه مفتوح بیئس خواند و وجه دیگر با قرار باقی بئیس بوزن فعیل می خوانند ابوبکر والذین یمسکون بالکتاب

بسکون میم و تخفیف خواند و آن از امساک باشد و باقیان بجر میم و تشدید سین یمسکون خوانند و آن از تمسیک

باشد ابن کثیر و عاصم و حمزه وکسایی من ظهورهم ذریتهم و در دوم حرف و الطور الحقنا بهم ذریتهم وحدان

خوانند و تا را فتح خوانند و باقیان هر دو را بجمع و کسر تا ذریاتهم خوانند ابن کثیر و ابوعمرو و عاصم و حمزه وکسایی

در سوره یس ذریتهم فی الفلک المشحون وحدان و فتح تا خوانند و باقیان بجمع و کسر تا ذریاتهم خوانند ابوعمرو و

اول کلمه والطور را و اتبعناهم ذریاتهم بجمع و کسر تا خوانند و اتبعناهم بهمزه قطع و سکون تا و عین و فتح نون و بعد

از نون الف خوانند و ابن عامر ذریاتهم بجمع ضم تا خوانند و باقیان و اتبعتهم بهمزه وصل و فتح تا و عین و بعد از عین

تا ساکن خوانند و ذریتهم وحدان و ضم تا خوانند ابوعمرو ان یقولوا یوم القیامة او یقولوا انما اشرک هر دو را بیا

خوانند و باقیان هر دو را تقولوا بتا خوانند و حمزه هر جا که در قرآن یلحدون وارد شود بفتح یا یلحدون خوانند وکسایی در سوره

النحل

۵۰

النحل لسان الذی یلحدون بفتح یا و حا با حمزه موافق باشد و باقیان یلحدون بضم یا و کسر حا خوانند حمزه وکسایی و یذرهم

فی طغیانهم بیا و جزم را خوانند و ابوعمرو و عاصم یذرهم بیا و رفع را خوانند و باقیان بنون و رفع را نذرهم خوانند

حفص و حمزه وکسایی و ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر جعلا له شرکاء بضم شین و فتح را و کاف را ممدود و مهموز

خوانند و نافع و ابوبکر شرکا بکسر شین و سکون را و کاف منون خوانند و نافع لا یتبعوکم درین سوره و در سوره الشعرا

یتبعهم الغاوون بتخفیف تا و فتح با خوانند و باقیان هر دو را بتشدید تا و کسر با یتبعوکم خوانند کسایی و ابن کثیر و ابوعمرو

طیف من الشیطان بفتح و سکون یا خوانند و باقیان طائف بمد و الف و کسر یا خوانند و نافع یمدونهم فی الغی

بضم یا و کسر میم خوانند و باقیان یمدونهم بفتح یا و ضم میم خوانند و درین سوره هفت یای اضافه است اول قل انما حرم

ربی الفواحش حمزه بسکون یا خوانند و باقیان بفتح یا خوانند دوم معی بنی اسرائیل حفص بفتح یا خوانند و باقیان بسکون

یا خوانند سوم بعدی اعجلتم نافع و ابوعمرو و ابن کثیر بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا چهارم انی اخاف نافع و ابن کثیر

و ابوعمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا پنجم انی اصطفیتک ابن کثیر و ابوعمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا

ششم قال عذابی اصیب نافع بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا هفتم آیاتی الذین یتکبرون حمزه و ابن عامر بسکون

یا خوانند و باقیان بفتح یا خوانند سورة الانفال نافع من الملائکة مردفین بفتح دال خوانند و قنبل را دو وجه

باشد فتح خواند و کسر خواند و اصح آن باشد که کسر خواند و باقیان مردفین بکسر دال خوانند نافع اذ یغشیکم بضم یا و کسر

شین مخفف خواند و ابن کثیر و ابوعمرو اذ یغشاکم بفتح یا و شین مد و د خوانند و النعاس برفع سین خوانند و باقیان

یغشیکم بضم یا و کسر شین مشدد خوانند و النعاس بنصب سین خوانند حمزه وکسایی و ابن عامر و لکن الله قتلهم و لکن الله

رمی لکن را بکسر نون و تخفیف خوانند و الله برفع خوانند و باقیان و لکن الله بفتح نون و تشدید خوانند و الله بنصب خوانند

ابن عامر و ابوبکر و حمزه وکسایی موهن بتنوین خوانند مخفف و کید بنصب خوانند و حفص موهن مخفف بترک تنوین

خواند مخفف و کید بخفض خوانند و باقیان موهن بفتح واو و تشدید و تنوین خوانند و کید بنصب خوانند نافع و ابن عامر

و حفص و ان الله مع المؤمنین بفتح همزه خوانند و باقیان و ان الله بکسر همزه خوانند ابن کثیر و ابوعمرو و اذا تم

بالعدوة الدنيا و هم بالعدوة القصوى بكسر عين خوانند و باقيان بالعدوة بضم عين خوانند نافع و ابوبكر و بزی
و يحيى من حيي عن بينة اظهار خوانند بدو يا مخفف و باقيان من حي ادغام خوانند بيك يا مشدد و ابن عامر و لو ترى
اذ يتوفى بتا مى خوانند و باقيان يتوفى بيا مى خوانند ابن عامر و حمزه و حفص و لا يحسبن الذين كفروا سبقوا بيا
خوانند و باقيان تحسبن بتا خوانند و ابن عامر و حمزه در سورة النور لا يحسبن الذين كفروا معجزين في الارض بيا خوانند
و باقيان تحسبن بتا خوانند ابن عامر انهم لا يعجزون بفتح همزه خوانند و باقيان انهم بكسر همزه خوانند ابوبكر و ان جنحوا
للسلم فاجنح لها بكسر سين خوانند و باقيان للسلم بفتح سين خوانند ابوبكر و حمزه در سورة القتال و تدعوا الى السلم بكسر
سين خوانند و باقيان بفتح سين خوانند ابوعمرو و عاصم و حمزه و كسايى و ان يكن منكم مائة يغلبوا الفا بيا
خوانند و باقيان ان تكن بتا خوانند و آن كلمه دوم باشد عاصم و حمزه و كسايى فان يكن منكم مائة صابرة بيا خوانند
و باقيان بتا فان تكن خوانند و ان كلمه سوم باشد و در كلمه اول و چهارم هيچ خلاف نيست همه قرا باتفاق بيا خوانند
حمزه و عاصم و علم ان فيكم ضعفا بفتح ضاد خوانند و باقيان بضم ضاد ضعفا خوانند و در سورة الروم خلقكم من ضعف
ثم جعل من بعد ضعف قوة ثم جعل من بعد قوة ضعفا هر سه كلمه را حمزه و ابوبكر بفتح ضاد خوانند و حفص را دو وجه باشد
فتح خوانند و ضم نيز خوانند و باقيان هر سه كلمه را بضم ضاد ضعف خوانند ابوعمرو ان تكون له اسرى بتا خوانند و باقيان يكون
بيا خوانند و هم ابوعمرو في ايديكم من الاسارى بضم همزه و فتح سين و بعد از سين الف خوانند و باقيان من الاسرى بفتح
همزه و سكون سين خوانند حمزه ما لكم من ولايتهم من شيء بكسر واو خوانند و باقيان ولايتهم بفتح واو خوانند حمزه و كسايى
در سورة الكهف هنالك الولاية بكسر واو خوانند و باقيان بفتح واو الولاية خوانند و درين سوره دو يا اضافة است
اني ارى ما لا ترون و اني اخاف الله هر دو را نافع و ابن كثير و ابوعمرو بفتح يا خوانند و باقيات بسكون يا خوانند

سورة التوبة ابن عامر لا ايمان لهم بكسر همزه خوانند و باقيان ايمان بفتح همزه خوانند ابن كثير و ابوعمرو
ان يعمروا مسجد الله وحدان خوانند و ان حرف اول باشد و باقيان مساجد الله بجمع خوانند و در حرف دوم كس را
خلاف نيست همه قرا بجمع خوانند ابوبكر و عشيراتكم بجمع خوانند و باقيان عشيرتكم وحدان خوانند كسايى و عاصم و قالت اليهود

عزير ابن الله بتنوين خوانند و بكسر درج كنند و باقيان و قالت اليهود عزير ابن الله بترك تنوين خوانند
و بضم درج كنند عاصم يضاهئون بكسر ها و همزه مضموم خوانند و باقيان بضم ها و ترك همزه يضاهون خوانند حفص و حمزه و
كسايى يضل به الذين كفروا بضم يا و فتح ضاد خوانند و باقيان يضل بفتح يا و كسر ضاد خوانند حمزه و كسايى
و ما منعهم ان يقبل منهم بيا خوانند و باقيان ان تقبل بتا خوانند حمزه و رحمة للذين آمنوا منكم بخفض خوانند و باقيان
و رحمة برفع خوانند عاصم ان نعف عن طائفة منكم بنون مفتوح و ضم فا نعف خوانند نعذب بنون و كسر ذال خوانند و طائفة
بنصب خوانند و باقيان ان يعف بيا مضموم و فتح فا خوانند تعذب بتا و فتح ذال خوانند و طائفة مرفوع خوانند ابن كثير
و ابوعمرو دائرة السوء درين سوره و در سورة انا فتحنا بضم سين خوانند و باقيان السوء بفتح سين خوانند ورش
قربة لهم بضم را خوانند و باقيان قربة بسكون را خوانند ابن كثير جنات تجري من تحتها من را زياده كنند و تا را تحتها
بجر خوانند و باقيان تجري تحتها الانهار من را ترك كنند و تا تحتها را بنصب خوانند حفص و حمزه و كسايى ان صلاتك
سكن لهم وحدان و تا را مفتوح خوانند و باقيان ان صلواتك بجمع و تا را مكسور خوانند و همين قوم مذكور در سورة هود اصلاتك
تأمرك وحدان خوانند و باقيان اصلواتك بجمع خوانند ابوبكر و ابن كثير و ابوعمرو و ابن عامر در سورة الاحزاب ترجئ
من تشاء مرفوع و مهموز خوانند و باقيان بيا ساكن ترجي خوانند و درين سوره نيز مرجون لامر الله بهمزه مضموم خوانند و
باقيان بترك همزه مرجون خوانند ابن عامر و نافع الذين اتخذوا مسجدا بترك واو خوانند و باقيان و الذين باثبات
واو خوانند و هم ايشان افمن اسس بنيانه و ام من اسس بنيانه بضم همزه و كسر سين خوانند و بنيانه برفع خوانند و
باقيان بفتح همزه و سين اسس خوانند و بنيانه بنصب خوانند حمزه و ابوبكر و ابن عامر شفا جرف بسكون را خوانند
و باقيان بضم را جرف خوانند حمزه و ابن عامر و حفص الا ان تقطع قلوبهم بفتح تا خوانند و باقيان تقطع بضم تا خوانند
حمزه و حفص كاد يزيغ قلوب بيا خوانند و باقيان تزيغ بتا خوانند حمزه او لا ترون انهم بتا خوانند و باقيان
يرون بيا خوانند و درين سوره دو يا اضافة است **اول** معي ابدا نافع و ابن كثير و ابوعمرو و ابن عامر و حفص
بفتح يا خوانند و باقيان بسكون يا **دوم** معي عدوا حفص بفتح يا خوانند و باقيان بسكون يا خوانند

سورة يونس عليه السلم ابن عامر و ابوبكر وحمزه وكسايي وابوعمرو الرا والمرا همه را باماله محض خوانند و ورش اماله بين بين خوانند و باقيان بفتح خوانند ابوبكر وحمزه وكسايي طا را اول طه و سه طواسين
ويا را اول ياسين باماله محض خوانند و باقيان بفتح خوانند ابن عامر و ابوبكر وحمزه وكسايي يا را كهيعص را
باماله محض خوانند و سوسي را دو وجه باشد اماله خواند و فتح خواند ابوبكر وكسايي وابوعمرو ها را كهيعص را
باماله محض خوانند و نافع ها و يا را بين بين خوانند و باقيان ها و يا را بفتح خوانند ورش وابوعمرو وحمزه
وكسايي وابوبكر ها را طه را باماله محض خوانند و باقيان بفتح خوانند ابن ذكوان وابوبكر وحمزه وكسايي حا را
حواميم را باماله محض خوانند و بلقيان بفتح و ورش وابوعمرو باماله بين بين خوانند و باقيان بفتح خوانند وابوبكر وحمزه
وكسايي وابوعمرو هرجاكه ادريك دا دريكم وارد شود باماله محض خوانند و ابن ذكوان را دو وجه باشد اماله
محض و فتح باشد و باقيان همه را بفتح خوانند ابن كثير و ابوعمرو وحفص يُفَصِّلُ الآيٰتِ بيا خوانند و باقيان نُفَصِّلُ بنون خوانند
ابن كثير و عاصم وحمزه وكسايي اِنَّ هٰذا لَسٰاحِرٌ مُبِينٌ بمد و دو خوانند و باقيان سِحْرٌ مقصور خوانند وقنبل هرجاكه در قرآن
ضِيَاءً وارد شود همه را ضِئَاءً بهمزه خوانند و باقيان ضِيَاءً بي همزه خوانند ابن عامر لَقَضَى اِلَيْهِم بفتح قاف وضاد
خوانند اَجَلَهُمْ بنصب خوانند و باقيان لَقُضِيَ بضم قاف وكسر ضاد خوانند اَجَلُهُم برفع خوانند قنبل وَلَا اَدْرٰيكُم به
و در اول لَا اُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ درين دو حرف بقصر خوانند و بزي را درين دو حرف دو وجه باشد قصر باشد
و مد باشد و باقيان بي خلاف مد و دو خوانند حمزه وكسايي سُبْحٰانَهُ وَتَعٰالٰى عَمّٰا تُشْرِكُونَ درين سورة
و در سورة الروم سُبْحٰانَهُ وَتَعٰالٰى عَمّٰا تُشْرِكُونَ و در اول سورة النحل سُبْحٰانَهُ وَتَعٰالٰى عَمّٰا تُشْرِكُونَ و هم
درين سوره بالحق تَعٰالٰى عَمّٰا تُشْرِكُونَ بتا خوانند و باقيان همه را بيا خوانند ابن عامر هُوَ الَّذِي يَنْشُرُكُمْ فِي الْبَرِّ
وَالْبَحْرِ نون ساكن و رفع شين خوانند و باقيان يُسَيِّرُكُمْ بيا و بفتح سين خوانند حفص مَتٰاعَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيٰا بنصب خوانند و
باقيان مَتٰاعُ برفع خوانند ابن كثير وكسايي قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا باسكان طا خوانند و باقيان قِطَعًا بفتح طا خوانند حمزه
وكسايي هُنٰالِكَ تَتْلُوا كُلُّ نَفْسٍ بتا خوانند و باقيان تَبْلُوا بيا خوانند ابوبكر اَمَّنْ لَا يَهِدِّي بكسر يا و ها خوانند وحفص بفتح

وكسر ها يَهِدِّي خواند وقالون و ابوعمرو باخفا ها و مشدد يَهَدِّي خوانند وحمزه وكسايي يَهْدِي بفتح يا و بسكون ها
مخفف خوانند و ورش وابن كثير و ابن عامر بفتح يا و ها يَهَدِّي مشدد خوانند حمزه وكسايي وَلٰكِنَ النّٰاسَ اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ
لٰكِنْ را بكسر نون خوانند مخفف وَالنّٰاسُ برفع خوانند و باقيان وَلٰكِنَّ بفتح نون مشدد خوانند وَالنّٰاسَ بنصب
خوانند ابن عامر هُوَ خَيْرٌ مِمّٰا تَجْمَعُونَ بتا خوانند و باقيان يَجْمَعُونَ بيا خوانند كسايي لَا يَعْزِبُ عَنْهُ درين سوره و در سوره سبا
بكسر زا خواند و باقيان يَعْزُبُ بضم زا خوانند حمزه وَلَا اَصْغَرُ مِنْ ذٰلِكَ وَلَا اَكْبَرُ برفع خواند مخصوص درين سوره و باقيان
بنصب اَصْغَرَ وَاَكْبَرَ خوانند اما در سوره سبا خلاف نيست همه قرا برفع خوانند ابوعمرو مٰا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ به را بقطع
خواند و در آلسِّحْرُ بهمزه استفهام در آورد و مد و دو خواند و باقيان بِهِ السِّحْرُ بهمزه وصل مقصور خوانند وحفص
اَنْ تَبَوَّءٰا در حالت وقف بيا وقف كند و در حالت وصل بهمزه خواند و باقيان در وصل و در وقف بهمزه خوانند
ابن ذكوان وَلَا تَتَّبِعٰانِ سَبِيلَ الَّذِينَ بتخفيف نون خواند و وجهي ديگر بر طريق اين مجاهد تَتْبَعٰانِ تا دوم را بسكون
وتخفيف خواند و با را بفتح خواند و نون را مشدد خواند و باقيان تَتَّبِعٰانِ بتشديد تا دوم وتشديد نون
خوانند حمزه وكسايي اِنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا الَّذِي اٰمَنَتْ بِهِ بَنُوا اِسْرٰاءِيلَ بكسر همزه خوانند و باقيان اَنَّهُ بفتح همزه خوانند
ابوبكر وَنَجْعَلُ الرِّجْسَ بنون خواند و باقيان وَيَجْعَلُ بيا خوانند كسايي وحفص نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ بتخفيف خوانند و باقيان
نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ مشدد خوانند درين سوره پنج ياء اضافه است **اول** نَفْسِي اِنْ اَتَّبِعُ نافع و ابوعمرو بفتح يا
خوانند و باقيان بسكون يا خوانند **دوم** رَبِّي اِنَّهُ لَحَقٌّ نافع و ابوعمرو بفتح يا خوانند و باقيان بسكون يا خوانند
سوم اِنْ اَجْرِيَ اِلّٰا عَلَى اللهِ نافع و ابوعمرو و ابن عامر وحفص بفتح يا خوانند و باقيان بسكون يا خوانند **پنجم** مٰا يَكُونُ
لِي اَنْ اُبَدِّلَهُ نافع و ابن كثير و ابوعمرو بفتح يا خوانند و باقيان بسكون يا **سورة هود عليه السلم** ابن كثير و ابوعمرو
وكسايي اِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ بفتح همزه خوانند و باقيان اِنِّي لَكُمْ بكسر همزه خوانند ابوعمرو بٰادِيَ الرَّاْيِ
بعد از دال بهمزه خواند و باقيان بعد از دال بيا خوانند حفص درين سوره و در سوره قد افلح المؤمنين مِنْ كُلٍّ
زَوْجَيْنِ بتنوين خوانند و باقيان بي تنوين خوانند حمزه وكسايي وحفص فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ بضم عين وتشديد ميم خوانند

چهارم اِنْ اَجْرِيَ اِلّٰا نافع و ابوعمرو و ابن عامر وحفص بفتح يا خوانند و باقيان بسكون يا

و باقیان بفتح عین و تخفیف میم خوانند حمزه و کسایی و حفص بسم الله مجراها بفتح میم خوانند و باقیان بضم میم
مجراها خوانند عاصم یا بنی ارکب معنا بفتح یا خوانند و باقی برج در قرآن یا بنی باشد حفص تنها بفتح یا خوانند و
بزی در آخر حرف سوره لقمن یا بنی اقم الصلوة بفتح یا خوانند و قنبل اول حرف و آخر حرف در سوره لقمن
یا بنی لا تشرک بالله و یا بنی اقم الصلوة بسکون یا خوانند و بزی در حرف اول بسکون یا با قنبل موافق باشد و باقیان
همه را بکسر یا خوانند کسایی انه عمل غیر صالح بکسر میم و نصب لام بغیر تنوین فعل ماضی خوانند و غیر بنصب را خوانند
و باقیان عمل بفتح میم و رفع لام منون و مصدر خوانند و غیر برفع را خوانند ابو عمرو و عاصم و حمزه و کسایی
فلا تسئلن خوانند و باقیان فلا تسئلن بتشدید نون خوانند و ابن کثیر بفتح نون فلا تسئلن خوانند و باقیان نون را
بکسر خوانند ابن کثیر و ابو عمرو و عاصم و حمزه و کسایی در سوره الکهف فلا تسئلنی عن شیء بتخفیف نون خوانند
و باقیان بتشدید نون خوانند و احکام یاء زواید درین کلمه در باب یاءات زواید یاد کرده شده نافع و کسایی
درین سوره و من خزی یومئذ و در سوره سال سایل من عذاب یومئذ بفتح میم خوانند و باقیان یومئذ بکسر میم خوانند
نافع و عاصم و حمزه و کسایی در سوره النمل و هم من فزع یومئذ بفتح میم خوانند و باقیان بکسر میم خوانند و
عاصم و حمزه و کسایی فزع در سوره النمل منون خوانند و باقیان فزع بترک تنوین خوانند حفص و حمزه درین سوره
الا ان ثمود و در سوره الفرقان و در سوره العنکبوت و عادا و ثمود بترک تنوین لا ینصرف خوانند و در سوره
والنجم و ثمود فما ابقی ابو بکر درین یک حرف با حمزه و حفص بترک تنوین موافق باشد و باقیان همه را ثمودا منون
و منصرف خوانند کسایی درین سوره الا بعدا لثمود بالخفض و تنوین خوانند منصرف و باقیان لثمود بنصب
و ترک تنوین خوانند لا ینصرف حمزه و حفص و ابن عامر و من وراء اسحق یعقوب بنصب با خوانند و باقیان
یعقوب برفع با خوانند حمزه و کسایی قال سلم فما لبث و در سوره والذاریات قال سلم قوم
منکرون بکسر سین و سکون لام و قصر خوانند و باقیان قال سلام بفتح سین و لام و الف خوانند نافع و ابن کثیر
فاسر باهلک و ان اسر هر جا که باشد بالف وصل بکسر نون خوانند و باقیان فاسر و ان اسر با الف قطع و سکون نون خوانند

بتخفیف نون ح

ابن

ابن کثیر و ابو عمرو و لا یلتفت منکم احد الا امراتک برفع تا خوانند و باقیان الا امراتک بنصب تا خوانند
حمزه و کسایی و حفص فاما الذین سعدوا بضم سین و کسر عین خوانند و باقیان سعدوا بفتح سین و کسر عین خوانند
نافع و ابو بکر و ابن کثیر و ان کلا بتخفیف نون خوانند و باقیان و ان کلا بتشدید نون خوانند عاصم و ابن عامر
و حمزه لما لیوفینهم و در سوره یس و ان کل لما جمیع و در سوره والسماء والطارق و ان کل نفس لما علیها
بتشدید خوانند و عاصم و حمزه در سوره الزخرف لما متاع بتشدید خوانند و هشام را دو وجه باشد
تشدید باشد و تخفیف نیز باشد و باقیان همه را بتخفیف خوانند و نافع و حفص و الیه یرجع الامر بضم یا
و فتح جیم خوانند و باقیان بفتح یا و کسر جیم یرجع فعل معلوم خوانند حفص و نافع و ابن عامر در آخر این سوره عما تعملون
و در آخر سوره النمل تعملون بتا خوانند و باقیان یعملون بیا خوانند و درین سوره هجده یاء اضافه است سه
انی اخاف و چهارم انی اعظک و پنجم انی اعوذ بک و ششم شقاقی ان یصیبکم نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و هر شش را
بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند همه را هفتم و لکنی اراکم هشتم انی اراکم بخیر نافع و بزی و ابو عمرو و هر دو را
بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا نهم عنی انه لفرح دهم ضیفی الیس یازدهم نصحی ان اردت نافع
و ابو عمرو و هر سه را بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا دوازدهم انی اشهد الله نافع بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا
سیزدهم فطرنی افلا نافع و بزی بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند چهاردهم و پانزدهم ان اجری در دو جایگاه نافع
و ابو عمرو و ابن عامر و حفص بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا شانزدهم ارهطی اعز علیکم نافع و ابن کثیر و ابو عمرو
و ابن ذکوان بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا هفدهم انی اذا نافع و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا
هجدهم و ما توفیقی الا بالله نافع و ابن عامر و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند والله اعلم

سوره یوسف علیه السلم

ابن عامر هر جا که یا ابت در قرآن وارد شود بفتح تا خوانند و باقیان بکسر تا یا ابت خوانند
ابن کثیر آیه للسائلین وحدان خوانند و باقیان آیات بجمع خوانند نافع در دو جایگاه غیابات الجب بجمع خوانند و باقیان
غیابت الجب وحدان خوانند همه قراء سبعه باتفاق تامنا بادغام و تفصیل دو نون خوانند و بروایت دیگر از ابن

مجاهد و صاحب تیسیر رحمهما الله چنان می فرمایند که با ادغام محض نیز تامنّا خوانند و اشمام کنند و ان ضم شنیس باشد و این دو وجه همه قرّاء سبعه را باشد باتفاق نافع و عاصم و حمزه و کسایی یَرْتَعْ وَیَلْعَبْ بیا خوانند و باقیان نَرْتَعْ وَنَلْعَبْ بنون خوانند ابن عامر و ابوعمرو و عاصم و حمزه و کسایی یَرْتَعْ بسکون عین خوانند و نافع و ابن کثیر یَرْتَعِ بکسر عین خوانند عاصم و حمزه و کسایی یَا بُشْرَایَ هٰذَا غُلَامٌ بحذف یا خوانند اما حمزه و کسایی باماله محض و باقیان یَا بُشْرَایَ باثبات یا خوانند اما ورش اماله بین بین خوانند و ابوعمرو را در یَا بُشْرَایَ سه وجه باشد اماله محض باشد و اماله بین بین باشد و فتح نیز باشد اما بقراءة وی بفتح اولی تر باشد و باقیان همه بفتح را خوانند نافع و ابن ذکوان وَقَالَتْ هِیتَ لَکَ بکسر ها و سکون یا خوانند و هشام هِئْتُ بکسر ها و سکون همزه و فتح تا خواند و بضم تا نیز خواند و ابن کثیر هَیْتُ لَکَ بفتح ها و سکون یا و ضم تا خواند و باقیان بفتح ها و تا و سکون یا هَیْتَ لَکَ خوانند عاصم و حمزه و کسایی در سوره مریم وَاذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مُوسَیٰ إِنَّهُ کَانَ مُخْلَصًا بفتح لام خوانند و باقیان مُخْلِصًا بکسر لام خوانند نافع و عاصم و حمزه و کسایی هر جا که در قرآن الْمُخْلَصِینَ بجمع و الف و لام تعریف وارد شود بفتح لام خوانند و باقیان الْمُخْلِصِینَ بکسر لام خوانند ابوعمرو حَاشَا در دو جایگاه در حال وصل بالف خواند و در حال وقف حَاشَ الف را حذف کند و باقیان در حال وصل و وقف حَاشَ بی الف خوانند حفص سَبْعَ سِنِینَ دَأَبًا بفتح همزه خواند و باقیان دَأْبًا بسکون همزه خوانند حمزه و کسایی وَفِیهِ تَعْصِرُونَ بتا خوانند و باقیان یَعْصِرُونَ بیا خوانند حمزه و کسایی فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا یَکْتَلْ بیا خوانند و باقیان نَکْتَلْ بنون خوانند ابن کثیر حَیْثُ نَشَاءُ بنون خوانند و باقیان حَیْثُ یَشَاءُ بیا خوانند حفص و حمزه و کسایی فَاللَّهُ خَیْرٌ حَافِظًا بفتح حا و بعد از حا الف و کسر فا خوانند و باقیان حِفْظًا بکسر حا و سکون فا خوانند حفص و حمزه و کسایی وَقَالَ لِفِتْیَانِهِ بالف و نون خوانند و باقیان لِفِتْیَتِهِ بتا خوانند و الف را حذف کنند ابن کثیر قَالُوا إِنَّکَ لَأَنْتَ یُوسُفُ بیک همزه اخبار خواند و باقیان أَإِنَّکَ بدو همزه استفهام و اخبار خوانند بزی لَا تَایْئَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا یَایْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ و در سوره الرعد أَفَلَمْ یَایْئَسِ الَّذِینَ و هم درین سوره حَتَّىٰ إِذَا اسْتَایْئَسَ الرُّسُلُ و فَلَمَّا اسْتَایْئَسُوا مِنْهُ بر جای یا ساکن الف خواند و بر جای همزه متحرک یا مفتوح خواند بخلاف و باقیان لَا تَیْأَسُوا لَا یَیْأَسُ فَلَمَّا اسْتَیْأَسُوا حَتَّىٰ إِذَا اسْتَیْأَسَ الرُّسُلُ أَفَلَمْ یَیْأَسِ الَّذِینَ بیا ساکن و همزه مفتوح میان یا و سین خوانند حفص وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِکَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِی إِلَیْهِمْ و در سوره النحل و در سوره الانبیا دو جایگاه قَبْلَکَ نُوحِی مِنْ رَسُولٍ نُوحِی إِلَیْهِ بنون و کسر حا خواند و باقیان یُوحَی بیا و فتح حا خوانند الا حمزه و کسایی در دوم کلمه در سوره الانبیا نُوحِی إِلَیْهِ بنون و کسر حا با حفص موافق باشند ابن عامر و عاصم فَنُجِّیَ مَنْ نَشَاءُ بیک نون و جیم مشدد و یا مفتوح مالم یسمّ فاعله خوانند و باقیان فَنُنْجِی مَنْ نَشَاءُ بدو نون و جیم مخفف و سکون یا خوانند عاصم و حمزه و کسایی کُذِبُوا جَاءَهُمْ بتخفیف ذال خوانند و باقیان کُذِّبُوا بتشدید ذال خوانند درین سوره بیست و دو یاء اضافه است **اول** إِنِّی أَرَانِی سَبْعَ بَقَرَاتٍ **دوم** إِنِّی أَنَا أَخُوکَ **سوم** إِنِّی أَعْلَمُ **چهارم** رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوَایَ **پنجم** أَرَانِی أَعْصِرُ **ششم** أَرَانِی أَحْمِلُ **هفتم** أَبِی أَوْ یَحْکُمَ اللَّهُ نافع و ابن کثیر و ابوعمرو و هر هشت را بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند **هشتم و نهم** دو إِنِّی أَرَانِی **دهم** رَبِّی إِنِّی تَرَکْتُ **یازدهم** رَحِمَ رَبِّی إِنَّ **دوازدهم** رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ **سیزدهم** نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ **چهاردهم** بِی إِذْ أَخْرَجَنِی **پانزدهم** یَأْذَنَ لِی أَبِی نافع و ابوعمرو و این هشت یاء دیگر بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند **شانزدهم** إِنِّی أُوفِی الْکَیْلَ **هفدهم** سَبِیلِی أَدْعُو إِلَى اللَّهِ نافع این دو یا را بفتح یا خواند و باقیان بسکون یا خوانند **هجدهم** لَعَلِّی أَرْجِعُ **نوزدهم** آبَائِی إِبْرَاهِیمَ نافع و ابن کثیر و ابن عامر و ابوعمرو هر دو را بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند **بیست و یکم** وَحُزْنِی إِلَى اللَّهِ نافع و ابوعمرو و ابن عامر بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا **بیست دوم** بِی وَبَیْنَ إِخْوَتِی إِنَّ رَبِّی لَطِیفٌ ورش بفتح یا خواند و باقیان بسکون یا خوانند والله اعلم **سورة الرعد** حفص و ابن کثیر و ابوعمرو وَزَرْعٌ وَنَخِیلٌ صِنْوَانٌ وَغَیْرُ هر چهار کلمه را برفع خوانند و باقیان وَزَرْعٍ وَنَخِیلٍ صِنْوَانٍ وَغَیْرِ هر چهار را بخفض خوانند عاصم و ابن عامر یُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ بیا خوانند و باقیان تُسْقَىٰ بتا خوانند حمزه و کسایی یُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ بیا خوانند و باقیان نُفَضِّلُ بنون خوانند و اختلاف کرده اند قراء در جایی که اتحاد دو کلمه استفهام در یک آیه و یا خود در دو آیه تکرر شود چنانکه أَإِذَا باشد و أَإِنَّا باشد و این در یازده جایگاه است در رعد یک جایگاه و در سبحان الذی دو جایگاه و در قد افلح یک جایگاه و در نمل یک جایگاه و در عنکبوت یک جایگاه و در الم السجده یک جایگاه و در والنازعات یک جایگاه این جمله را ابن عامر

بیستم یُحْزِنُنِی أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ نافع و ابن کثیر بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا

والصافات دو جایگاه و در اذا وقعت یک جایگاه و در ...

اول کلمه را یعنی أإذا یک همزه اخبار کند الا در نمل واذا وقعت و والنازعات این سه سوره را اول کلمه را
استفهام کند و بمد و همزه بخوانند و باقیان همه را بمد و همزه استفهام و خبر خوانند الا نافع که در نمل و عنکبوت یک همزه
خبر خواند و ابن کثیر و حفص نیز در عنکبوت یک همزه اخبار کنند و در باقی دو همزه استفهام و اخبار خوانند و این
احکام کلمه اول است از ان استفهامات آمدیم بکلمه دوم یعنی أإنا نافع و کسایی همه را یک همزه خبر خوانند الا در عنکبوت
که بمد و همزه خوانند استفهام و خبر و باقیان همه را بمد و همزه خوانند استفهام و خبر اما کسایی و ابن عامر در سوره
النمل إننا یک همزه خبر خوانند و نون دیگر زیاده کنند و نافع و ابن عامر و کسایی در سوره والنازعات یک همزه
خبر خوانند و باقیان در سوره النمل و والنازعات بمد و همزه استفهام کنند و خبر خوانند و هر یکی از قرا بر اصول
خود مد و قصر را نگاه دارند چنانکه در باب الهمزتین من کلمة یاد کرده شد والله اعلم ابن کثیر هر جاکه در قران هاد و
وال و واق و در سوره النحل وما عند الله باقی همه را در حال وقف بیا وقف کند و در وصل منون خوانند بی یا و باقیان
در هر دو حال بی یا خوانند حمزه و کسایی و ابو بکر أم هل یستوی الظلمات والنور بیا خوانند و باقیان هل تستوی
بتا خوانند حفص و حمزه و کسایی ومما یوقدون بیا خوانند و باقیان توقدون بتا خوانند عاصم و حمزه و کسایی وصدوا
عن السبیل درین سوره و در سوره حم غافر وصد عن السبیل بضم صاد خوانند و باقیان وصدوا و صد بفتح صاد خوانند عاصم
و ابن کثیر و ابو عمرو ویمحوا الله ما یشاء ویثبت بتخفیف ثا خوانند و باقیان یثبت بتشدید ثا خوانند ابن عامر و عاصم
و حمزه و کسایی وسیعلم الکفار بجمع خوانند و باقیان الکافر وحدان خوانند

سوره ابرهیم علیه السلم

نافع و ابن عامر الله الذی له ما فی السموات برفع خوانند ابتدا و استیناف را و باقیان الحمید الله الذی حفص خوانند
عطف بیان را یا بدل را حمزه و کسایی الله الذی خالق السموات والأرض بعد از خا الف خوانند و لام را مکسور
و قاف را مرفوع وارض را مجرور کنند و باقیان خلق السموات والأرض خوانند و هم حمزه و کسایی در سوره النور
والله خالق کل دابة بعد از خا الف خوانند و لام را مکسور و کل را مجرور خوانند و باقیان والله خلق کل دابة خوانند
حمزه وما انتم بمصرخی بکسر یا خوانند و باقیان بفتح یا خوانند و نحویان درین کلمه خلاف بسیار کرده اند بعضی گفته اند کلمه

اضافه

اضافه را بها را اضمار تشبیه کرده اند و بعضی از نحاة چنانکه فراء قطرب و ابو عمرو بن العلا گفته اند که از توالی کسرات
و مجاورت را مکسور خوانده اند ابن عامر و نافع و حمزه و کسایی و عاصم لیضلوا عن سبیله درین سوره و
در سوره الحج لیضل عن سبیل الله و در سوره لقمان لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله و در سوره الزمر أندادا
لیضل عن سبیله بضم یا خوانند و ابن کثیر و ابو عمرو (باقیان) ولیضل بفتح یا خوانند هشام أفئدة من الناس بعد از همزه یا ساکن
خواند و بهمزه ثهابی یا نیز خوانده و باقیان بهمزه ثهابی یا أفئدة خوانند کسایی لتزول منه الجبال بفتح لام اول
و رفع لام دوم خواند و باقیان لتزول بکسر لام اول و نصب لام دوم خوانند و درین سوره چهار یای اضافه است
اول ما کان لی علیکم حفص بفتح یا خواند و باقیان بسکون یا خوانند دوم إنی أشرکتمون نافع و ابن کثیر و ابو عمرو
بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند سوم قل لعبادی الذین ابن عامر و حمزه و کسایی بسکون یا خوانند
و باقیان بفتح یا خوانند چهارم بمصرخی وان ذکر کرده شد و احکام آن گفته شد سوره الحجر نافع و عاصم
ربما یود بتخفیف با خوانند و باقیان ربما بتشدید با خوانند ابن کثیر إنما سکرت أبصارنا بتخفیف کاف خواند و باقیان
بتشدید کاف خوانند ابو بکر ما تنزل بضم تا خواند و زا را بفتح الملائکة برفع خواند حفص و حمزه و کسایی ما ننزل
نون مضموم و کسر زا خوانند الملائکة بنصب خوانند و باقیان ما تنزل بفتح تا و زا خوانند الملائکة برفع خوانند
ابن کثیر فبم تبشرون بکسر و تشدید نون خواند و نافع بکسر نون و تخفیف نون خواند و باقیان بفتح و تخفیف نون
خوانند کسایی و ابو عمرو و من یقنط درین سوره و در سوره الروم إذا هم یقنطون و در سوره الزمر لا تقنطوا
همه را بکسر نون خوانند و باقیان و یقنطون ولا تقنطوا بفتح نون خوانند حمزه و کسایی إنا لمنجوهم درین سوره
و در سوره العنکبوت لننجینه خوانند ابو بکر و حمزه و کسایی و ابن کثیر إنا منجوک بتخفیف نون خوانند و باقیان تشدید
نون منجوک خوانند قدرنا إنها درین سوره و در سوره النمل قدرناها ابو بکر بتخفیف دال خواند و باقیان قدرنا
بتشدید دال خوانند درین سوره چهار یای اضافه است ‌ • نبئ عبادی • إنی أنا الغفور الرحیم • وإنی أنا النذیر المبین
این سه یا را نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا چهارم بناتی إن کنتم فاعلین نافع بفتح یا خوانند و باقیان

و باقیان لیضل بفتح یا خوانند

و ابو بکر بتخفیف نون خوانند و باقیان بتشدید نون لننجینه خوانند

بسکون با خوانند ## سورة النحل
ابو بکر ننبت لکم به الزرع بنون خواند و باقیان ینبت بیا خوانند عاصم والذین
یدعون من دون الله بیا خوانند و باقیان بتا خوانند بزی این شرکای الذین بیا مفتوح خوانند بی مد و همزه و یک
وجهی دیگر با قرا دیگر بمد و کسر همزه و فتح یا این شرکای الذین خوانند کنتم تشاقون فیهم بکسر نون خوانند و باقیان تشاقون

نافع

بفتح نون خوانند حمزه الذین یتوفیهم الملائکة ظالمی والذین یتوفیهم الملائکة طیبین هر دو را بیا خوانند و باقیان تتوفیهم بتا
خوانند نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر فان الله لا یهدی من یضل بضم یا و فتح دال خوانند و باقیان بفتح یا و کسر دال
خوانند حمزه و کسایی او لم یروا الی ما خلق الله بتا خوانند و باقیان بیا خوانند حمزه و ابن عامر الم تروا الی الطیر بتا خوانند
و باقیان بیا خوانند نافع انهم مفرطون بکسر را خوانند و باقیان مفرطون بفتح را خوانند ابن کثیر و ابو عمرو و حفص و حمزه
و کسایی درین سوره و در سوره قد افلح لعبرة نسقیکم بضم نون خوانند و باقیان بفتح نون خوانند ابو بکر یجحدون درین
سوره بتا خوانند و باقیان بیا ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی یوم ظعنکم بسکون عین خوانند و باقیان بفتح عین ظعنکم
خوانند ابن کثیر و عاصم ولنجزین الذین صبروا بنون خوانند و ابن ذکوان را دو وجه باشد بطریق اخفش بیا باشد و بطریق نقاش
بنون باشد و باقیان ولیجزین بیا خوانند ابن عامر من بعد ما فتنوا بفتح فا و تا خوانند و باقیان فتنوا بضم فا و کسر تا خوانند
ابن کثیر ولا تک فی ضیق درین سوره و در سورة النمل بکسر ضاد خوانند و باقیان بفتح ضاد خوانند ## سورة الاسراء
ابو عمرو الا یتخذوا من دونی وکیلا بیا خوانند و باقیان تتخذوا بتا خوانند کسایی لنسوء وجوهکم بنون تعظیم خواند و همزه را
مفتوح کند و حفص و نافع و ابن کثیر و ابو عمرو لیسوءوا بیا خوانند جمع و مد و ضم همزه و باقیان لیسوء بیا خوانند
واحد و فتح همزه ابن عامر کتابا یلقاه منشورا بضم یا و تشدید قاف خواند و باقیان یلقاه بفتح یا و تخفیف قاف خوانند
حمزه و کسایی اما یبلغان بعد از عین الف خوانند و نون را مکسور خوانند و باقیان یبلغن بی الف و فتح نون خوانند و همه
قرا نون را مشدد خوانند ابن کثیر و ابن عامر هر جا که اف باید در قران بفتح فا اف خوانند و نافع و حفص بکسر فا منون
اف خوانند و باقیان بکسر فا خوانند اف بغیر تنوین ابن ذکوان کان خطأ کبیرا بفتح خا و طا منصوب خواند و ابن کثیر بکسر
خا و فتح طا ممدود خواند و باقیان بکسر خا و سکون طا خطأ مقصور خوانند حمزه و کسایی فلا تسرف فی القتل بتا خوانند

و باقیان فلا یسرف بیا خوانند حفص و حمزه و کسایی بالقسطاس درین سوره و در سورة الشعرا بکسر قاف خوانند
و باقیان بضم قاف خوانند ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی کان سیئه بضم همزه خوانند و تا را بها کنایت بدل کنند
و مضموم خوانند و باقیان سیئة بفتح همزه خوانند و تا را تانیث منون خوانند حمزه و کسایی فی هذا القران لیذکروا و در
سورة الفرقان منهم لیذکروا بجزم ذال و بضم کاف و تخفیف ذال و کاف خوانند و باقیان لیذکروا بفتح ذال
و کاف خوانند و ذال و کاف را مشدد کنند حمزه در سورة الفرقان لمن اراد ان یذکر بجزم ذال و ضم کاف
و تخفیف ذال و کاف خواند و باقیان بفتح ذال و کاف ان یذکر مشدد خوانند ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسایی
در سوره مریم اولا یذکر الانسان بفتح ذال و کاف هر دو را مشدد خوانند و باقیان او لا یذکر بجزم ذال و ضم
کاف بتخفیف خوانند حفص و ابن کثیر آلهة کما یقولون بیا خوانند و باقیان تقولون بتا خوانند عاصم و نافع و ابن کثیر و ابو عمرو
و ابن عامر سبحانه و تعالی عما یقولون بیا خوانند و باقیان تقولون بتا خوانند حفص و ابو عمرو و حمزه و کسایی تسبح له

السموات

السبع والارض بتا خوانند و باقیان یسبح بیا خوانند حفص خیلک و رجلک بکسر جیم خواند و باقیان و رجلک بسکون جیم خوانند
والله اعلم ابن کثیر و ابو عمرو افامنتم ان نخسف بکم او نرسل علیکم وان نعیدکم فنرسل فنغرقکم هر پنج کلمه را بنون خوانند
و باقیان هر پنج کلمه را بیا خوانند نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابو بکر لا یلبثون خلفک الا قلیلا بفتح خا و سکون لام و قصر
خوانند و باقیان خلافک بکسر خا و فتح لام و الف خوانند ابن ذکوان درین سوره و در سوره حم السجده و نای بجانبه
مد را مقدم دارند و همزه را موخر و ان مقلوب باشد و باقیان نای بجانبه همزه را مقدم دارند و مد را موخر
عاصم و حمزه و کسایی حتی تفجر لنا بفتح تا و سکون فا و ضم جیم مخفف خوانند و ان از فجر یفجر باشد و باقیان تفجر بضم تا و فتح
فا و کسر جیم مشدد خوانند و ان از فجر یفجر تفجیرا باشد منشعبه ثلاثی نافع و ابن عامر و عاصم کسفا بفتح سین خوانند و باقیان
کسفا بسکون سین خوانند و حفص در سورة الشعرا و در سوره سبا بفتح سین خواند و باقیان بسکون سین خوانند و هشام را
در سورة الروم خلاف باشد فتح و سکون اما ابن ذکوان بسکون سین خواند و باقیان بفتح سین خوانند ابن عامر
و ابن کثیر قال سبحان ربی بلفظ ماضی خوانند و باقیان قل سبحان بلفظ امر خوانند کسایی قال لقد علمت بضم تا ضمیر

متکلم خوانند و باقیان عَلِمْتَ بفتح تا مخاطب خوانند در این سوره یک یاء اضافه است وَرَحْمَةً رَبِّي إِذًا نافع و ابوعمرو
بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند والله اعلم **سورة الکهف** حفص عِوَجًا سکت کند و بعد از آن
قَيِّمًا ابتدا کند و در سورة القیامة مَنْ سکت کند و رَاقٍ ابتدا کند و در سوره یس مِنْ مَرْقَدِنَا سکت کند و هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ
ابتدا کند و در سوره وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ بَلْ سکت کند و رَانَ ابتدا کند و این سکته لطیف باشد چنانکه نفس منقطع نگردد و باقیان
همه را بوصل خوانند بی سکت ابوبکر بَأْسًا شَدِيدًا مِنْ لَدْنِهِ بسکون دال و کسر نون و ها خوانند و در دال اشمام کند
و باقیان بضم دال و سکون نون و ضم ها مِنْ لَدُنْهُ خوانند بی اشمام و هریکی هاء ضمیر را آن چنانکه در باب هاء الکنایه
یاد کرده است مر مذهب خود اختلاس و اشباع را نگاه دارند نافع و ابن عامر مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفِقًا بفتح میم و کسر فا
خوانند و باقیان بکسر میم و فتح فا مِرْفَقًا خوانند ابن عامر تَزْوَرُّ عَنْ كَهْفِهِمْ بسکون زا و تشدید را بی الف خوانند
و عاصم و حمزه و کسایی تَزَاوَرُ بفتح زا و الف بعد از زا و تخفیف را خوانند و باقیان تَزَّاوَرُ
بفتح زا و تشدید زا و الف بعد از زا و تخفیف را خوانند نافع و ابن کثیر وَلَمُلِّئْتَ بتشدید لام خوانند و باقیان بتخفیف
لام خوانند حمزه و ابوبکر و ابوعمرو فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرْقِكُمْ بسکون را خوانند و باقیان بکسر را خوانند حمزه و کسایی ثَلَاثَ مِائَةِ
سِنِينَ بی تنوین خوانند و باقیان بتنوین ثَلَاثَ مِائَةٍ خوانند ابن عامر وَلَا تُشْرِكْ فِي حُكْمِهِ بتا و جزم کاف خوانند و باقیان بیا و رفع
کاف وَلَا يُشْرِكُ خوانند عاصم وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ بفتح ثا و میم خوانند و ابوعمرو ثُمْرٌ و بِثُمْرِهِ بسکون میم و ضم ثا خوانند و باقیان
ثُمُرٌ و بِثُمُرِهِ بضم ثا و میم خوانند ابوعمرو و عاصم و حمزه و کسایی خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا وحدان خوانند بی میم و باقیان خَيْرًا مِنْهُمَا
تثنیه بزیادتی میم خوانند ابن عامر لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي در حالت وصل و وقف بالف خوانند و باقیان در حالت وصل لَكِنَّ
بی الف خوانند و در حالت وقف بالف وقف کنند حمزه و کسایی وَلَمْ يَكُنْ لَهُ فِئَةٌ بیا و باقیان وَلَمْ تَكُنْ بتا خوانند
ابوعمرو و کسایی لِلَّهِ الْحَقُّ برفع قاف خوانند و باقیان لِلَّهِ الْحَقِّ بکسر قاف خوانند عاصم و حمزه وَخَيْرٌ عُقْبًا بسکون
قاف خوانند و باقیان بضم قاف عُقُبًا خوانند ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر وَيَوْمَ تُسَيَّرُ الْجِبَالُ بتا و فتح یا خوانند
و جبال برفع خوانند اسم ما لم یسم فاعله و باقیان نُسَيِّرُ الْجِبَالَ بنون و کسر یا خوانند و جبال را بنصب خوانند حمزه وَيَوْمَ

نَقُولُ نَادُوا بنون خوانند و باقیان يَقُولُ بیا خوانند ابوبکر لِمَهْلَكِهِمْ مَوْعِدًا و در سوره النمل مَهْلَكَ أَهْلِهِ بفتح میم و لام خوانند
و حفص لِمَهْلِكِهِمْ و مَهْلِكَ أَهْلِهِ بفتح میم و کسر لام خوانند و باقیان لِمُهْلَكِهِمْ و مُهْلَكَ أَهْلِهِ بضم میم و فتح لام خوانند حفص
وَمَا أَنْسَانِيهُ و در سوره إِنَّا فَتَحْنَا بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ بضم ها خوانند و باقیان بکسر ها خوانند حمزه و کسایی لِيَغْرَقَ أَهْلُهَا
بفتح یا و را خوانند و أَهْلُهَا برفع خوانند و آن فعل لازم باشد و باقیان لِتُغْرِقَ بضم تا و کسر را خوانند و أَهْلَهَا
بنصب خوانند و آن فعل متعدی باشد نافع و ابن کثیر و ابوعمرو زَاكِيَةً بِغَيْرِ نَفْسٍ بعد از زا الف خوانند و یا را
تخفیف کنند و باقیان زَكِيَّةً بی الف خوانند و یا را مشدد خوانند ابوبکر مِنْ لَدْنِي عُذْرًا بتخفیف نون و اشمام دال
خوانند و نافع بتخفیف نون و ضم دال مِنْ لَدُنِي خوانند بی اشمام و باقیان مِنْ لَدُنِّي بتشدید نون خوانند بی اشمام
ابن کثیر و ابوعمرو لَتَخِذْتَ بکسر خا و تخفیف تا خوانند و باقیان لَاتَّخَذْتَ بتشدید تا و فتح خا خوانند ابن عامر و ابن کثیر
و عاصم و حمزه و کسایی فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا و در سوره التحریم أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا و در سوره القلم رَبُّنَا أَنْ يُبْدِلَنَا
خَيْرًا بسکون با و تخفیف دال خوانند و باقیان بفتح با و تشدید دال يُبَدِّلَنَا خوانند ابن عامر و عاصم و حمزه و
کسایی سه جایگاه أَتْبَعَ سَبَبًا بسکون و تخفیف تا خوانند و باقیان اتَّبَعَ بفتح تا و تشدید تا خوانند و ابوبکر
و حمزه و کسایی و ابن عامر فِي عَيْنٍ حَامِيَةٍ میان حا و میم الف خوانند و بعد از میم یاء مفتوح خوانند و باقیان
حَمِئَةٍ بحذف الف و بجای یا همزه مفتوح خوانند حفص و حمزه و کسایی جَزَاءً الْحُسْنَى بتنوین و نصب خوانند و باقیان
جَزَاءُ الْحُسْنَى برفع خوانند و تنوین را ترک کنند حفص و ابن کثیر و ابوعمرو بَيْنَ السَّدَّيْنِ بفتح سین خوانند و
باقیان بضم سین خوانند حفص و حمزه و کسایی و ابن کثیر و ابوعمرو بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا بفتح سین خوانند و باقیان
سُدًّا بضم سین خوانند حمزه و کسایی و حفص در سوره یس مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا بفتح سین
خوانند و باقیان بضم سین عاصم إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ و در سوره الانبیا إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ
بهمزه ساکن خوانند و باقیان يَاجُوجَ وَمَاجُوجَ بالف ساکن خوانند حمزه و کسایی يُفْقِهُونَ قَوْلًا بضم یا و کسر قاف
خوانند و باقیان يَفْقَهُونَ بفتح یا و قاف خوانند حمزه و کسایی نَجْعَلُ لَكَ خَرَاجًا و در سوره قد افلح أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرَاجًا

بفتح را و بالف خوانند و باقیان خرجاً بسکون را بی الف خوانند ابن عامر فخرج ربک خیر بسکون را خوانند
بی الف و باقیان فخراج بفتح را و بالف خوانند ابن کثیر قال ما مکننی بدو نون خوانند و باقیان مکنی بیک نون خوانند
واد غام کنند ابو بکر بین الصدفین بضم صاد و بسکون دال خوانند و ابن عامر و ابن کثیر و ابو عمرو بین الصدفین بضم صاد
و دال خوانند و باقیان بین الصدفین بفتح صاد و دال خوانند ردما اتونی بسکون همزه و کسر تنوین و ترک مد خوانند و باقیان
ردما آتونی بهمزه مفتوح و مد خوانند در حال وصل و ابتدا یکسان باشد حمزه و ابو بکر بخلاف قال ائتونی افرغ
بهمزه ساکن بعد از لام و ترک مد خوانند و باقیان بهمزه مفتوح و مد خوانند و این کلمه نیز در وصل و ابتدا یکسان
باشد و قراءت اول از ان ابو بکر و حمزه که ذکر رفت در هر دو کلمه اگر وصل کنند و اگر ابتدا بهمزه مکسور خوانند در
قراءت باقیان در وصل و ابتدا بهمزه مفتوح ممدود خوانند حمزه فما اسطاعوا بتشدید طا خوانند و باقیان بتخفیف طا
خوانند حمزه و کسایی قبل ان ینفد بیا خوانند و باقیان ان تنفد بتا خوانند و درین سوره نه یاء اضافه است سه جایگاه
معی صبرا حفص بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا و چهارم من دونی اولیاء نافع و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان
بسکون یا و چهار جایگاه ربی است ربی اعلم و ربی احدا و ربی ان یؤتینی و بربی احدا هر چهار را نافع و ابن کثیر
و ابو عمرو بفتح خوانند و باقیان هر چهار را بسکون یا خوانند نهم ستجدنی ان شاء الله صابرا نافع بفتح یا خوانند
و باقیان بسکون یا خوانند و الله اعلم سورة مریم علیها السلام ابو عمرو و کسایی یرثنی و یرث من آل یعقوب
هر دو را بجزم ثا خوانند و باقیان یرثنی و یرث برفع ثا خوانند حمزه و کسایی خلقناک من قبل بنون تعظیم خوانند و الف
و باقیان بتاء ضمیر متکلم خلقتک خوانند حمزه و کسایی بکیا و عتیا بکسر با خوانند و باقیان بضم با بکیا خوانند حفص و حمزه
و کسایی عتیا و صلیا و جثیا بکسر عین و صاد و جیم خوانند و باقیان بضم عین و صاد و جیم خوانند و رش و ابو عمرو
لیهب لک بیا خوانند و قالون را خلاف باشد لیهب لک و وجهی دیگر لاهب لک مثل قرایان دیگر خوانند بهمزه حفص
و حمزه نسیا منسیا بفتح نون خوانند و باقیان بکسر نون نسیا خوانند نافع و حفص و حمزه و کسایی فناداها من تحتها بکسر میم
و حفص تا دوم خوانند و باقیان من بفتح میم و تحتها بنصب تا دوم خوانند حفص تساقط بفتح تا و تخفیف سین و فتح قاف

خواند حفص

و اظهار کند

ابو بکر نیز

خوانند و حفص تساقط بضم تا و تخفیف سین و کسر قاف خوانند و باقیان تساقط بفتح تا و تشدید سین و فتح قاف خوانند
ابن عامر و عاصم قول الحق بنصب لام خوانند و باقیان قول الحق برفع لام خوانند ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی
ان الله ربی و ربکم بکسر همزه خوانند و باقیان ان الله بفتح همزه خوانند ابن ذکوان بخلاف اذا ما مت بیک همزه
خبر خوانند و وجهی دیگر همچون قرآن دیگر بدو همزه خوانند استفهام و خبر کسایی ثم ننجی الذین اتقوا بسکون نون و
تخفیف جیم خوانند و باقیان ثم ننجی بفتح نون و تشدید جیم خوانند ابن کثیر خیر مقاما بضم میم خوانند و باقیان مقاما
بفتح میم خوانند قالون و ابن ذکوان اثاثا و ریا بیاء مشدد خوانند و باقیان و رئیا بهمزه ساکن و یاء مخفف
خوانند حمزه و کسایی هر چه درین سوره ولدا بیاید و در سوره الزخرف قل ان کان للرحمن ولد بضم واو
و سکون لام ولدا خوانند و باقیان بفتح واو و لام خوانند ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسایی در سوره
نوح ماله و ولده بضم واو و سکون لام خوانند و باقیان بفتح واو و لام ولده خوانند نافع و کسایی درین سوره
حمعسق یکاد السموات بیا خوانند و باقیان بتا خوانند ابو عمرو و حمزه و ابن عامر درین سوره ینفطرن بنون ساکن و کسر طا
خوانند و باقیان بتاء مفتوح و فتح طاء مشدد یتفطرن خوانند و ابو عمرو و ابو بکر در حمعسق ینفطرن بنون ساکن و طاء
مکسور مخفف خوانند و باقیان یتفطرن بفتح تا و طاء مشدد خوانند درین سوره شش یاء اضافه است اول من
وراءی و کانت ابن کثیر بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند دوم قال رب اجعل لی آیة نافع و ابو عمرو بفتح
یا خوانند و باقیان بسکون یا سیم انی اعوذ بک چهارم انی اخاف ان یمسک نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا
خوانند و باقیان بسکون یا خوانند پنجم سأستغفر لک ربی انه نافع و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا
ششم آتانی الکتاب حمزه بسکون یا خوانند و باقیان بفتح یا خوانند سورة طه حمزه لاهله امکثوا درین
سوره و در سوره القصص بضم ها لاهله امکثوا خوانند و باقیان لاهله امکثوا بکسر ها خوانند ابن کثیر و ابو عمرو
انی انا ربک بفتح همزه خوانند و باقیان انی بکسر همزه خوانند ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی درین سوره و در
سوره و النازعات طوی بتنوین خوانند و باقیان طوی بی تنوین خوانند حمزه و انا اخترناک بتشدید نون و اخترناک ضمیر

جماعت را بنون تعظیم خوانند و باقیان وانا بتخفیف نون واخترتک ضمیر متکلم خوانند ابن عامر اخی اشدد قطع کند
وبهمزه مفتوح فعل مستقبل خوانند و باقیان اخی اشدد بهمزه وصل فعل امر خوانند و اگر بر یا وقف کنند بهمزه مضموم ابتدا
کنند و بقراءة ابن عامر بهمزه مفتوح ابتدا کنند ابن عامر واُشرکه فی امری بضم الف خوانند و باقیان بفتح واَشرکه خوانند
عاصم و حمزه و کسایی جعل لکم الارض مهدا درین سوره و در سورة الزخرف بفتح میم و سکون ها خوانند بی الف
و باقیان مهادا بکسر میم و فتح ها و الف خوانند حمزه و عاصم و ابن عامر مکانا سُوی بضم سین خوانند و باقیان بکسر سین
سِوی خوانند و احکام اماله و فتح درین کلمه و در سورة القیامة سدی در حالت وقف بمذهب قراء سبعه در باب الفتح
والاماله وبین اللفظین در اصول بیان و اظهار کرده شده است حفص و حمزه و کسایی فیُسحتکم بعذاب بضم یا و کسر حا
خوانند و باقیان فیَسحَتکم بفتح یا و حا خوانند ابن کثیر و حفص قالوا ان هذان بتخفیف نون خوانند و باقیان بتشدید نون
انّ خوانند ابو عمرو هذین لساحران بیا و تخفیف نون خوانند و ابن کثیر هذانّ بالف و تشدید نون خوانند و باقیان
بتخفیف نون و الف خوانند ابو عمرو فاجمعوا کیدکم بالف وصل و فتح میم خوانند و باقیان فاَجمِعوا بالف قطع و کسر
میم خوانند حمزه و کسایی کید سحر بکسر سین و سکون حا خوانند و باقیان ساحر بفتح سین و الف و کسر حا خوانند ابن ذکوان
تلقفُ ما صنعوا برفع فا خوانند و باقیان تلقفْ بجزم فا خوانند و هم ابن ذکوان تُخیل الیه بتا خوانند و باقیان یُخیل بیا خوانند
حمزه و کسایی انجیتکم من عدوکم وواعدتکم جانب الطور الایمن کلوا من طیبات ما رزقتکم بی الف بتا خواند این سه
کلمه را ضمیر متکلم و باقیان انجیناکم وواعدناکم رزقناکم بنون تعظیم و الف خوانند حمزه لا تخف درکا بی الف و جزم فا
خوانند و باقیان بالف و رفع فا لا تخاف درکا خوانند کسایی فیحُل علیکم غضبی بضم حا ومن یحلُل علیه غضبی بضم لام خواند و
باقیان فیحِل بکسر حا ومن یحلِل بکسر لام خوانند حمزه و کسایی موعدک بمُلکنا بضم میم خوانند نافع و عاصم بمَلکنا بفتح میم خوانند و
باقیان بکسر میم بمِلکنا خوانند ابن عامر و حفص و نافع و ابن کثیر حُمِّلنا اوزارا بضم حا و کسر میم مشدد خوانند و باقیان بفتح حا و میم
مخفف حَمَلنا خوانند حمزه و کسایی بما لم تبصروا به بتا خوانند و باقیان یبصروا به بیا خوانند ابو عمرو و ابن کثیر لن تخلِفه بکسر
لام خوانند و باقیان بفتح لام خوانند ابو عمرو و یوم ننفخ بنون مفتوح و ضم فا خوانند و باقیان بیا مضموم و فتح فا ینفخ خوانند

ابن کثیر فلا یخف ظلما بی الف و بجزم فا خوانند و باقیان یخاف بالف و رفع فا خوانند ابو بکر و نافع وانک لا تظمؤ
فیها بکسر همزه خوانند و باقیان انک بفتح همزه خوانند ابو بکر و کسایی لعلک تُرضی بضم تا خوانند و باقیان تَرضی بفتح
تا خوانند حفص نافع و ابو عمرو اولم تأتهم بینة بتا خوانند و باقیان یأتهم بیا خوانند و درین سوره سیزده یای
اضافه است اول لعلی آتیکم نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند
دویم اخی اشدد ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند سیم انی آنست جهارم انی انا ربک
پنجم ذکری اذهبا ششم لنفسی اذهب هفتم اننی انا الله این پنج یا را نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا خوانند و
باقیان بسکون یا خوانند هشتم لذکری ان الساعة نهم یسر لی امری دهم عینی اذ تمشی یازدهم براسی انی خشیت
این جهار یا را دیگر نافع و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند دوازدهم ولی فیها مآرب اخری ورش
و حفص بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند سیزدهم حشرتنی اعمی نافع و ابن کثیر بفتح یا خوانند و باقیان بسکون
یا خوانند والله اعلم سورة الانبیاء علیهم السلام حمزه و حفص و کسایی قال ربی یعلم القول بفعل ماضی خوانند و باقیان
فعل امر خوانند قل ربی حفص قال رب احکم فعل ماضی خوانند و باقیان قل رب احکم فعل امر خوانند ابن کثیر الم یر الذین
کفروا بی واو خوانند و باقیان اولم یر الذین بواو خوانند ابن عامر تُسمِع الصمَّ بضم تا و کسر میم خوانند الصمَّ بنصب
میم خوانند و باقیان یَسمَع بفتح یا و میم خوانند الصمُّ برفع میم خوانند ابن کثیر در سورة الروم و در سورة النمل یَسمَع بفتح یا
و میم خوانند الصمُّ برفع خوانند و باقیان تُسمِع بضم تا و کسر میم خوانند الصمَّ بنصب میم خوانند درین سوره و در سورة لقمان نافع
مثقالُ حبة برفع لام خوانند و باقیان مثقالَ بنصب لام خوانند کسایی فجعلهم جِذاذا بکسر جیم خوانند و باقیان بضم جیم جُذاذا
خوانند ابو بکر لنحصنکم بیا خوانند ابو بکر و حمزه و کسایی وحِرم علی قریة بکسر حا و سکون را بی الف خوانند و باقیان وحرام
بفتح حا و را و الف خوانند ابو بکر و ابن عامر وکذلک نُجّی المؤمنین بیک نون و تشدید جیم خوانند و باقیان ننجی بدو نون
و تخفیف جیم خوانند حفص و حمزه و کسایی کطی السجل للکتب بجمع خوانند و باقیان للکتاب وحدان خوانند و درین سوره
جهار یا اضافه است اول ذکر من معی حفص بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند دویم مسنی الضر سیم عبادی الصالحون

بنون خوانند و ابن عامر و حفص
لتحصنکم بتا خوانند و باقیان
لیحصنکم بیا خوانند صح

مددو راحمزه بسکون یا خواند وباقیان بفتح یا خوانند چهارم انی انه من دونه نافع وابوعمرو بفتح یا خوانند
وباقیان بسکون یا خوانند سورة الحج حمزه وکسایی وتری الناس سکری وما هم بسکری بفتح سین
وسکون کاف بی الف خوانند بوزن فعلی وباقیان سکاری بضم سین وفتح کاف والف خوانند بوزن
فعالی ابن عامر وورش وابوعمرو ثم لیقطع بکسر لام خوانند وباقیان ثم لیقطع بسکون لام خوانند ورش
وقنبل وابوعمرو وابن عامر ثم لیقضوا تفثهم بکسر لام خوانند وباقیان بسکون لام خوانند ابن ذکوان ولیوفوا
نذورهم ولیطوفوا هر دو را بکسر لام خوانند وباقیان ولیوفوا ولیطوفوا بسکون لام خوانند عاصم ونافع
درین سوره ودر سوره فاطر من ذهب ولؤلؤا بنصب همزه خوانند وباقیان لؤلؤ بخفض همزه خوانند حفص
سواء العاکف بنصب همزه خوانند وباقیان سواء برفع همزه خوانند حفص وحمزه وکسایی در سوره الجاثیه سواء
محیاهم بنصب همزه خوانند وباقیان سواء برفع همزه خوانند ابوبکر ولیوفوا نذورهم بفتح واو وتشدید فا
خوانند وباقیان ولیوفوا بسکون واو وتخفیف فا خوانند نافع فتخطفه الطیر بفتح خا وتشدید طا خوانند و
باقیان فتخطفه بسکون خا وتخفیف طا خوانند حمزه وکسایی در دو جایگاه منسکا بکسر سین خوانند وباقیان
منسکا بفتح سین خوانند ابن کثیر وابوعمرو ان الله یدفع بفتح یا وسکون دال وفتح فا خوانند وباقیان یدافع
بضم یا وفتح دال وبعد از دال الف وکسر فا خوانند نافع وعاصم وابوعمرو اذن للذین بضم همزه خوانند وباقیان
اذن بفتح همزه خوانند نافع وابن عامر وحفص یقاتلون بانهم ظلموا بفتح تا خوانند وباقیان یقاتلون بکسر تا خوانند
نافع وابن کثیر لهدمت صوامع بتخفیف دال خوانند وباقیان لهدمت بتشدید دال خوانند ابوعمرو من قریة
اهلکتها بتاء مضموم خوانند ضمیر متکلم را بی الف وباقیان اهلکناها بنون والف خوانند تفخیم وتعظیم را حمزه وکسایی
وابن کثیر مما تعدون بیا خوانند وباقیان تعدون بتا خوانند ابن کثیر وابوعمرو درین سوره یکی جایگاه ودر سوره
سبا دو جایگاه معجزین بی الف وتشدید جیم خوانند وباقیان هر سه را معاجزین بالف وتخفیف جیم خوانند
ابوعمرو وحفص وحمزه وکسایی انما یدعون من دونه ودر سوره لقمان یدعون من دونه الباطل بیا خوانند وباقیان

تدعون بتا خوانند درین سوره یک یار اضافه است لی انی للظالمین نافع وهشام وحفص بفتح یا خوانند وباقیان
بسکون یا خوانند والله اعلم سورة المؤمنین ابن کثیر والذین هم لامانتهم درین سوره ودر سوره
سال سائل بقصر بی الف خوانند بلفظ وحدان وباقیان لاماناتهم بمد وجمع خوانند حمزه وکسایی علی صلاتهم وحدان
خوانند وباقیان صلواتهم بجمع خوانند ابن عامر وابوبکر فخلقنا المضغة عظما فکسونا العظم لحما وحدان خوانند وباقیان
عظاما فکسونا العظام بجمع خوانند ابن کثیر وابوعمرو وتنبت بالدهن بضم تا وکسر با خوانند وباقیان تنبت بفتح تا وضم
با خوانند ابن عامر وعاصم وحمزه وکسایی سیناء بفتح سین خوانند وباقیان سیناء بکسر سین خوانند ابوبکر منزلا
مبارکا بفتح میم وکسر زا خوانند وباقیان منزلا بضم میم وفتح زا خوانند ابن کثیر وابوعمرو تترا بتنوین خوانند وباقیان
تتری بغیر تنوین خوانند عاصم وحمزه وکسایی وان هذه امتکم بکسر همزه خوانند وابن عامر وان هذه بفتح همزه و
سکون نون خوانند وباقیان وان هذه بفتح همزه وتشدید نون خوانند نافع سامرا تهجرون بضم تا وکسر جیم خوانند
وباقیان تهجرون بفتح تا وضم جیم خوانند ابوعمرو در دو کلمه آخرین سیقولون الله قل افلا تتقون سیقولون الله قل
فانی تسحرون لام تحلیل را از کلمه الله حذف کند والف ولام تعریف را در آورد اما در کلمه اول سیقولون لله
قل افلا تذکرون کس را خلاف نیست وباقیان سیقولون لله بخفض واثبات لام وجر ها خوانند حفص وابن کثیر
وابوعمرو وابن عامر عالم الغیب والشهادة بخفض میم خوانند وباقیان عالم برفع میم خوانند حمزه وکسایی غلبت
علینا شقاوتنا بفتح شین والف خوانند وباقیان شقوتنا بکسر شین وسکون قاف خوانند نافع وحمزه وکسایی
فاتخذتموهم سخریا ودر سوره ص اتخذناهم سخریا بضم سین خوانند وباقیان بکسر سین سخریا خوانند حمزه و
کسایی لا ترجعون بفتح تا وکسر جیم خوانند وباقیان ترجعون بضم تا وفتح جیم خوانند ابن کثیر وحمزه وکسایی قل کم لبثتم
فی الارض بلفظ امر خوانند وباقیان قال کم لبثتم بلفظ ماضی خوانند حمزه وکسایی قل ان لبثتم الا قلیلا بلفظ امر خوانند
وباقیان قال ان لبثتم بلفظ ماضی خوانند درین سوره یک یار اضافه است لعلی اعمل صالحا فیما نافع وابن کثیر وابوعمرو
وابن عامر بفتح یا خوانند وباقیان بسکون یا خوانند سورة النور ابن کثیر وابوعمرو وفرضناها بتشدید را خوانند

وباقیان فرضناها بتخفیف راخوانند ابن کثیر رأفة فی دین الله بفتح همزه خواند وباقیان بسکون همزه رأفة خوانند
حفص وحمزه وکسایی اربع شهادات بالله برفع عین خوانند وباقیان بنصب عین اربع خوانند حفص والخامسة ان غضب
الله علیها بنصب خوانند وباقیان والخامسة برفع خوانند ان غضب الله ان را بتخفیف خواند وغضب فعل ماضی خواند
والله برفع خواند وباقیان ان بتشدید خوانند وغضب لفظ مصدر خوانند والله بجر خوانند حمزه وکسایی
یوم یشهد علیهم بیا خوانند وباقیان تشهد بتا خوانند ابوبکر وابن عامر غیر اولی الاربة بنصب راخوانند وباقیان
غیر بخفض راخوانند ابوعمرو وکسایی دری بکسر دال ومد وهمزه خوانند ابوبکر وحمزه دری بضم دال ومد وهمزه
خوانند وباقیان دری بضم دال وتشدید یای بی مد وهمزه خوانند ابوبکر وابن عامر یسبح له فیها بالغدو والاصال بفتح
با خوانند وباقیان یسبح بکسر با خوانند ابوبکر وحمزه وکسایی توقد من شجرة بضم تا وسکون واو وتخفیف قاف
وضم دال خوانند ابن کثیر وابوعمرو توقد بفتح تا وواو ودال وتشدید قاف بروزن تفعل خوانند وباقیان
یوقد بضم یا وسکون واو وضم دال خوانند بزی سحاب بترک تنوین خوانند وباقیان سحاب بتنوین خوانند ابن کثیر
ظلمات بعضها فوق بعض بجر تا خوانند وباقیان ظلمات برفع تا خوانند ابوبکر کما استخلف الذین من قبلهم بضم تا وکسر
لام خوانند وباقیان بفتح تا ولام استخلف خوانند ابوبکر وابن کثیر ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا بسکون با وتخفیف
دال خوانند وباقیان بفتح با وتشدید دال ولیبدلنهم خوانند ابوبکر وحمزه وکسایی ثلث عورات بنصب
خوانند واز ثلث ابتدا کنند وباقیان من بعد صلوة العشاء وقف کنند وثلث برفع ابتدا کنند والله اعلم

سورة الفرقان حمزه وکسایی ناکل منها بنون خوانند وباقیان یاکل بیا خوانند ابن کثیر وابوبکر وابن عامر
ویجعل لک قصورا برفع لام خوانند وباقیان ویجعل لک بجزم لام خوانند ابن کثیر وحفص ویوم یحشرهم وما یعبدون
بیا خوانند وباقیان نحشرهم بنون خوانند ابن عامر فیقول ءانتم اضللتم بنون خواند وباقیان فیقول بیا خوانند حفص
فما تستطیعون صرفا ولا نصرا بتا خواند وباقیان یستطیعون بیا خوانند ابن کثیر وننزل الملائکة نون تعظیم را
زیاده کند وتخفیف زا خواند ولام را برفع خواند والملائکة بنصب خواند وباقیان ونزل بیک نون لفظ ماضی

نافع

فاعله وتشدید زا خوانند ولام را نصب کنند والملائکة برفع خوانند ابوعمرو وعاصم وحمزه وکسایی ویوم
تشقق السماء ودر سورة قاف یوم تشقق الارض بتخفیف شین خوانند وباقیان تشقق بتشدید شین خوانند حمزه
وکسایی اسجد لما یامرنا بیا خوانند وباقیان تامرنا بتا خوانند حمزه وکسایی سرجا وقمرا منیرا بجمع خوانند
وباقیان سراجا وحدان خوانند نافع وابن عامر لم یقتروا ولم یقتروا بضم یا وکسر تا خوانند عاصم وحمزه وکسایی
لم یقتروا بفتح یا وضم تا خوانند وابن کثیر وابوعمرو بفتح یا وکسر تا لم یقتروا خوانند ابوبکر وابن عامر یضاعف له
یوم القیامة ویخلد فیه مهانا برفع فا ودال خوانند وباقیان یضاعف ویخلد هر دو را بجزم خوانند ابوبکر وابوعمرو
وحمزه وکسایی من ازواجنا وذریتنا بی الف خوانند وحدان وباقیان ذریاتنا جمع وبالف خوانند ابوبکر
وحمزه وکسایی یلقون فیها تحیة وسلاما بفتح یا وسکون لام وتخفیف قاف خوانند وباقیان یلقون بضم یا
وفتح لام وتشدید قاف خوانند ودرین سوره دو یا اضافه است **اول** قومی اتخذوا نافع وبزی وابوعمرو
بفتح یا خوانند وباقیان بسکون یا خوانند **دویم** یالیتنی اتخذت ابوعمرو بفتح یا خواند وباقیان بسکون یا خوانند

سورة الشعراء ابن ذکوان وعاصم وحمزه وکسایی انا لجمیع حاذرون بالف خوانند وباقیان
حذرون بی الف خوانند ابن عامر وعاصم وحمزه وکسایی بیوتا فارهین بالف خوانند وباقیان فرهین بی الف
خوانند نافع وابن عامر وحمزه وعاصم ان هذا الا خلق الاولین بضم خا ولام خوانند وباقیان بفتح خا وسکون
لام خلق الاولین خوانند عاصم وحمزه وکسایی وابوعمرو کذب اصحاب الایکة بالف لام تعریف وسکون
لام وفتح همزه وخفض تا خوانند وباقیان لیکة خوانند درین سوره ودر سورة ص همزه را حذف کنند وفتح لام
ونصب تا لیکة خوانند حفص ونافع وابن کثیر وابوعمرو نزل بتخفیف خوانند الروح الامین هر دو را برفع خوانند
وباقیان نزل بتشدید خوانند الروح الامین بنصب خوانند ابن عامر اولم تکن لهم بتا خوانند آیة برفع خواند و
باقیان یکن بیا خوانند آیة بنصب خوانند ابن کثیر وابوعمرو وعاصم وحمزه وکسایی وتوکل علی العزیز بواو
خوانند نافع وابن عامر فتوکل بفا خوانند ودرین سوره سیزده یا اضافه است پنج جایگاه ان اجری الا علی

العذاب

حفص و نافع و ابوعمرو و ابن عامر بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا ششم بِعِبَادِیَ اَنَّکُمْ نافع بفتح یا خوانند و باقیان
بسکون یا خوانند هفتم عَدُوٌّ لِی اِلَّا رَبَّ الْعَالَمِینَ نافع و ابوعمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند هشتم
اِنَّ مَعِیَ رَبِّی حفص بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند نهم وَمَنْ مَعِیَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ ورش و حفص
بفتح یا خوانند و باقیان بسکون خوانند دهم وَاغْفِرْ لِاَبِی اِنَّهُ نافع و ابوعمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون
یا خوانند یازدهم و دوازدهم اِنِّی اَخَافُ دو جایگاه سیزدهم رَبِّی اَعْلَمُ هر سه را نافع و ابن کثیر و ابوعمرو بفتح
یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند والله اعلم سورة النمل عاصم و حمزه و کسایی بِشِهَابٍ قَبَسٍ
بتنوین خوانند و باقیان شهاب بی تنوین خوانند ابن کثیر اَوْ لَیَأْتِیَنِّی بِسُلْطَانٍ مُبِینٍ بدو نون خوانند نون اول
مفتوح و مشدد و نون دوم مکسور و مخفف و باقیان بیک نون مشدد مکسور خوانند عاصم فَمَکَثَ غَیْرَ بَعِیدٍ بفتح
کاف خوانند و باقیان فَمَکُثَ بضم کاف خوانند ابوعمرو و بزی مِنْ سَبَأَ درین سوره و در سوره سبا لَقَدْ
کَانَ لِسَبَأَ بفتح همزه خوانند لاینصرف و قنبل سَبَأْ بسکون همزه خوانند و باقیان بکسر همزه و تنوین سبا خوانند کسایی
اَلَا یَا اسْجُدُوا للّه بتخفیف لام الا خوانند و اگر انقطاع و فتور نفس ظاهر شود اَلَا یَا وقف کند و اُسْجُدُوا ابتدا
کند و اگر خواهد بر اَلَا وقف کند و اگر خواهد بر یا وقف کند زیرا اَلَا کلمه است و یا کلمه است الا تنبیه راست
و یا حرف ندا است و اُسْجُدُوا امر است تقدیر چنان باشد که اَلَا یَا هٰؤُلَاءِ اسْجُدُوا و ای یا قوم اسجدوا و این را
وقف اختیار و ابتلا خوانند زیرا که وقف ضرورتست و چون وصل کند یای ندا است پس الف که است و بعد از و
همزه وصل است چون درج کند ساقط شود و باقیان اَلَّا یَسْجُدُوا بتشدید لام خوانند زیرا که نزد ایشان امر نیست
فعلی مستقبل است و در اصل اَنْ لَا بوده است نون را در لام ادغام کرده اند اَلَّا شده است و نون از فعل
مستقبل بعمل اَنْ که ناصب است ساقط گشت و اگر از بهر انقطاع نفس وقف ابتلا کند بر یَسْجُدُوا وقف
کند و باز ابتدا کند فَهُمْ لَا یَهْتَدُونَ اَلَّا یَسْجُدُوا از زیرا که کلام یک دیگر مرتبطی گردد حفص و کسایی یَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ
وَمَا تُعْلِنُونَ بتا خوانند و باقیان یُخْفُونَ وَیُعْلِنُونَ بیا خوانند حمزه اَتُمِدُّونِّی بمال بیک نون خواند مشدد و باقیان

اتمدونی

اَتُمِدُّونَنِی بدو نون مخفف خوانند نون اول مفتوح و دوم مکسور قنبل وَکَشَفَتْ عَنْ سَأْقَیْهَا و در سوره ص مَسْحًا
بِالسُّؤْقِ و در سوره انا فتحنا عَلَی سُؤْقِهِ بهمزه ساکن خواند و باقیان سَاقَیْهَا بلی همزه و بِالسُّوقِ وَسُوقِهِ بترک همزه
و واو ساکن خوانند حمزه و کسایی لَتُبَیِّتُنَّهُ بتا خوانند و تا که قبل از نون است بضم خوانند ثُمَّ لَتَقُولُنَّ بتا مفتوح و
ضم لام خوانند و باقیان لَنُبَیِّتَنَّهُ وَاَهْلَهُ بنون خوانند و تا که قبل از نون است مفتوح خوانند ثُمَّ لَنَقُولَنَّ بنون و فتح
لام خوانند عاصم و حمزه و کسایی اَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ و زیر تر آن اَنَّ النَّاسَ کَانُوا بِآیَاتِنَا لَا یُوقِنُونَ بفتح همزه خوانند
و باقیان اِنَّا دَمَّرْنَاهُمْ وَاِنَّ النَّاسَ هر دو را بکسر همزه خوانند عاصم و ابوعمرو آللّهُ خَیْرٌ اَمَّا یُشْرِکُونَ بیا خوانند
و باقیان تُشْرِکُونَ بتا خوانند نافع و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی بَلِ ادَّارَکَ عِلْمُهُمْ بالف وصل و تشدید
دال و الف بعد از دال خوانند و ابن کثیر و ابوعمرو بَلْ اَدْرَکَ بهمزه قطع و سکون دال مخفف خوانند و مقصور
هشام و ابوعمرو قَلِیلًا مَا یَذَّکَّرُونَ بیا خوانند و باقیان تَذَکَّرُونَ بتا خوانند حمزه وَمَا اَنْتَ تَهْدِی الْعُمْیَ درین سوره
و در سوره الروم بتاء مفتوح مخاطب و هاء ساکن خواند بلفظ مستقبل اَلْعُمْیَ بنصب خواند و باقیان بِهَادِی
یاء مکسور و هاء مفتوح بالف بلفظ فاعل خوانند اَلْعُمْیِ بخفض خوانند و همه قراء سبعه باتفاق درین سوره این کلمه را
یا وقف کنند بِهَادِی حمزه و کسایی در سوره الروم یا وقف کنند و باقیان بهادی یا وقف کنند
حفص و حمزه وَکُلٌّ اَتَوْهُ دَاخِرِینَ بقصر و فتح تا خوانند و باقیان آتُوهُ بمد و ضم تا خوانند ابن کثیر و ابوعمرو
و هشام خَبِیرٌ بِمَا یَفْعَلُونَ بیا خوانند و باقیان تَفْعَلُونَ بتا خوانند درین سوره پنج یاء اضافه است اول مَا لِیَ لَا
اَرَی الْهُدْهُدَ ابن کثیر و هشام و کسایی و عاصم بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند دویم اَوْزِعْنِی اَنْ
اَشْکُرَ ورش و بزی بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند سیوم اِنِّی آنَسْتُ نَارًا نافع و ابن کثیر و ابوعمرو
بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا چهارم و پنجم اِنِّی اُلْقِیَ وَلِیَبْلُوَنِی ءَاَشْکُرُ هر دو را نافع بفتح یا خوانند و
باقیان بسکون یا خوانند سورة القصص حمزه و کسایی وَیُرِیَ بیاء مفتوح خوانند و فتح راء را اماله کنند
فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا هر سه را برفع خوانند و باقیان وَنُرِیَ بنون مضموم و کسر را و فتح یا خوانند فِرْعَوْنَ

وثمان وجنودهما هر سه را بنصب خوانند حمزه وکسایی عدوا وحزنا بضم حا و سکون زا خوانند ابن کثیر
و عاصم و حمزه وکسایی و نافع یُصدر الرعاء بضم یا و کسر دال خوانند و ابو عمرو و ابن عامر یَصدر بفتح یا و ضم
دال خوانند حمزه او جذوة من النار بضم جیم خوانند و عاصم جذوة بفتح جیم خوانند و باقیان جذوة بکسر جیم
خوانند ابو بکر و حمزه وکسایی و ابو عمرو و من الرهب بضم را و سکون ها خوانند حمزه و عاصم حفص بفتح را
و سکون ها من الرهب خوانند و باقیان من الرهب بفتح را و ها خوانند حمزه و عاصم ردءا یصدقنی برفع قاف
خوانند و باقیان بجزم قاف یصدقنی خوانند ابن کثیر قال موسی ربی اعلم بحذف واو خواند و باقیان وقال موسی باثبات
واو خوانند عاصم و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر وظنوا انهم الینا لا یُرجعون بضم یا و فتح جیم خوانند و باقیان یَرجعون
بفتح یا و کسر جیم خوانند عاصم و حمزه وکسایی سحران تظاهرا بکسر سین و سکون حا خوانند و باقیان ساحران بفتح
سین و کسر حا خوانند نافع تجبی الیه ثمرات بتا خوانند و باقیان یجبی بیا خوانند ابو عمرو وخیر وابقی افلا یعقلون بیا
خوانند و باقیان تعقلون بتا خوانند حفص لخسف بنا بفتح خا و سین خوانند و باقیان لخسف بضم خا و کسر سین خوانند
و درین سوره دوازده یا اضافه است اول عندی اولم یعلم نافع و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون
یا خوانند اما ابن کثیر را دو وجه باشد فتح یا خواند و سکون یا نیز خواند دویم ستجدنی ان شاء الله سیوم انی ارید
ان انکحک نافع هر دو را بفتح یا خواند و باقیان بسکون یا خوانند چهارم انی آنست نارا پنجم انی انا الله ششم
انی اخاف هفتم عسی ربی ان یهدینی هشتم قال موسی ربی اعلم نهم قل ربی اعلم من جاء این شش یا را نافع
و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند دهم لعلی آتیکم یازدهم لعلی اطلع هر دو را نافع و
ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند دوازدهم معی ردءا حفص بفتح یا خواند و باقیان
بسکون یا خوانند والله اعلم سورة العنکبوت ابو بکر و حمزه وکسایی اولم یروا کیف یبدئ الله الخلق
بتا خوانند و باقیان یروا بیا خوانند ابن کثیر و ابو عمرو وینشئ النشاءة و در سوره النجم النشاءة الاخری و در سوره
اذا وقعت النشاءة الاولی بفتح شین و مد خوانند و باقیان النشأة الاولی بسکون شین و قصر خوانند ابن کثیر و ابو عمرو

وکسایی مودةُ بینِکم برفع خوانند بی تنوین و بینِکم بخفض خوانند و نافع و ابن عامر و ابو بکر مودةً بنصب و تنوین خوانند
و بینَکم بنصب خوانند و حفص و حمزه مودةَ بنصب خوانند بی تنوین بینِکم بخفض خوانند عاصم و ابو عمرو و ان الله یعلم ما ید
عون بیا خوانند و باقیان بتا خوانند تدعون ابو بکر و حمزه وکسایی و ابن کثیر انزل علیه آیة من ربه وحدان خوانند
و باقیان آیات بجمع خوانند نافع و عاصم و حمزه وکسایی ویقول ذوقوا ما کنتم تعملون بیا خوانند و باقیان
نقول بنون خوانند ابو بکر ثم الینا یرجعون بیا خوانند و باقیان ترجعون بتا خوانند ابو بکر و ابو عمرو و در سوره الروم
ثم یعیده ثم الیه یرجعون بیا خوانند و باقیان ترجعون بتا خوانند حمزه وکسایی لنثوینهم من الجنة بثا ساکن و یا
مفتوح و ترک همزه و تخفیف واو خوانند و باقیان لنبوئنهم بیا مفتوح بدل ثا و همزه مفتوح و تشدید واو خوانند ابن عامر
و ابو عمرو و ورش و عاصم ولِیتمتعوا فسوف یعلمون بکسر لام خوانند و باقیان بسکون لام ولْیتمتعوا خوانند درین سوره
سه یا اضافه است اول ربی انه هو العزیز الحکیم نافع و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند
دویم یا عبادی الذین آمنوا ابو عمرو و حمزه وکسایی بسکون یا خوانند و باقیان بفتح یا خوانند سیوم ان ارضی
واسعة ابن عامر بفتح یا خواند و باقیان بسکون یا خوانند سورة الروم نافع و ابن کثیر و ابو عمرو ثم کان
عاقبةُ الذین برفع خوانند و باقیان عاقبةَ بنصب خوانند و آن کلمهٔ دوم باشد زیرا در عاقبة اول خلاف نیست
قنبل لنذیقهم بعض الذی عملوا بنون خوانند و باقیان لیذیقهم بیا خوانند حفص لآیات للعالِمین بکسر لام خواند و باقیان للعالَمین
بفتح لام خوانند نافع لتربوا فی اموال الناس بضم تا و سکون واو خواند و باقیان لیربو بفتح یا و واو خوانند ابن عامر
حمزه وکسایی و حفص فانظر الی آثار رحمة الله بجمع خوانند و باقیان اثر رحمة الله وحدان خوانند عاصم و حمزه وکسایی
فیومئذ لا ینفع الذین بیا خوانند و باقیان لا تنفع بتا خوانند نافع و عاصم و حمزه وکسایی در سوره غافر الذنب
یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم بیا خوانند و باقیان لا تنفع بتا خوانند حمزه هدی ورحمةٌ للمحسنین برفع خواند و باقیان
رحمةً بنصب خوانند سورة لقمان حفص و حمزه وکسایی ویتخذَها هزوا بنصب خوانند و باقیان ویتخذُها برفع خوانند
نافع و حمزه وکسایی و ابو عمرو ولا تصاعر خدک بالف و تخفیف عین خوانند و باقیان تصعر خدک بی الف و تشدید عین

خوانند حفص و ابو عمرو و نافع نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً بفتح عین وضم ها و بغیر تنوین خوانند و باقیان بسکون عین و تا منون
نِعْمَةً خوانند ابو عمرو وَالْبَحْرَ يَمُدُّهُ بنصب خوانند و باقیان وَالْبَحْرُ برفع خوانند **سورة السجدة** نافع و عاصم و حمزه و کسایی
كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ بفتح لام خوانند و باقیان خَلْقَهُ بسکون لام خوانند حمزه أُخْفِي لَهُمْ بسکون یا خوانند و باقیان بفتح یا أُخْفِيَ خوانند
حمزه و کسایی لِمَا صَبَرُوا وَكَانُوا بکسر لام و تخفیف میم خوانند و باقیان لَمَّا بفتح لام و تشدید میم خوانند

سورة الاحزاب ابو عمرو بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرًا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَبِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرًا هر دو را بیا خوانند و باقیان
تَعْمَلُونَ بتا خوانند ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی اللَّائِي هر جا که در قرآن وارد شود بهمزه مکسوره و بعد از همزه
یاء ساکن خوانند و ابو عمرو و بزی اللَّايْ بیاء ساکن خوانند بی همزه اما در وقف بیاء ساکن وقف کنند و ورش
در حالت وصل اللَّاءِ به تسهیل و مد و قصر خوانند و اگر وقف کند بیاء ساکن اللَّائِي وقف کند و قنبل و قالون اللَّاءِ بهمزه
مکسوره خوانند و اگر وقف کند بهمزه مکسوره اللَّاءْ وقف کند بی یا عاصم تُظَاهِرُونَ بضم تا و تخفیف ظا و الف بعد از ظا و کسر ها
مخفف خوانند و ابن عامر تَظَّاهَرُونَ بفتح تاء و تشدید ظا و الف بعد از ظا و ها را بفتح و تخفیف خوانند و حمزه و کسایی
تَظَاهَرُونَ بتخفیف ظا خوانند و نافع و ابن کثیر و ابو عمرو تَظَّهَّرُونَ بفتح تا و ظا بی الف و فتح ها و تشدید ظا و ها خوانند
و هر حکمی که در تظاهرون درین سوره بیان کرده شد در سوره قد سمع الله همان حکم دارد الا عاصم انجا ظا را بتخفیف
کند و باقیان همه انجا ظا را تشدید کنند پس بدین تقدیر درین سوره چهار وجه باشد نافع و ابن کثیر و ابو عمرو
تَظَّهَّرُونَ و ابن عامر تَظَّاهَرُونَ و عاصم تُظَاهِرُونَ حمزه و کسایی تَظَاهَرُونَ و در قد سمع الله نافع و ابن کثیر
و ابو عمرو يَظَّهَّرُونَ و ابن عامر يَظَّاهَرُونَ و عاصم يُظَاهِرُونَ و حمزه و کسایی يَظَّاهَرُونَ مثل ابن عامر و ابن کثیر
و حفص و کسایی وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا وَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا هر سه را در حالت وصل بی الف خوانند
و در حالت وقف بالف الرَّسُولَا وقف کنند اما ابو عمرو و حمزه در حالت وقف و وصل بی الف خوانند نافع
و ابن عامر و ابو بکر در حالت وقف و وصل بالف خوانند حفص لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا بضم میم خوانند و باقیان بفتح میم
خوانند نافع و ابن عامر در سوره الدخان إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مُقَامٍ أَمِينٍ بضم میم خوانند و باقیان بفتح میم مَقَامٍ خوانند

ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی و ابو عمرو ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا بمد خوانند نافع و ابن کثیر لَأَتَوْهَا بقصر خوانند
عاصم أُسْوَةٌ درین سوره بیکجایگاه و در سوره الممتحنة دو جایگاه بضم همزه خوانند و باقیان بکسر همزه إِسْوَةٌ خوانند ابن کثیر
و ابن عامر نُضَعِّفْ بنون بی الف و تشدید و کسر عین خوانند الْعَذَابَ بنصب خوانند و ابو عمرو يُضَعَّفْ بیا بی الف
و تشدید و فتح عین خوانند الْعَذَابُ برفع خوانند و باقیان يُضَاعَفْ بیا خوانند و باثبات الف و تخفیف و فتح
عین الْعَذَابُ برفع خوانند حمزه و کسایی وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُؤْتِهَا بیا خوانند و باقیان تَعْمَلْ بتا خوانند نُؤْتِهَا بنون خوانند
نافع و عاصم وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ بفتح قاف خوانند و باقیان بکسر قاف وَقِرْنَ خوانند هشام و عاصم و حمزه و کسایی
أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ بیا خوانند و باقیان أَنْ تَكُونَ بتا خوانند ابو عمرو وَلَا تَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ بتا خوانند و باقیان لَا يَحِلُّ
بیا خوانند عاصم وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ بفتح تا و باقیان وَخَاتِمَ بکسر تا خوانند ابن عامر سَادَاتِنَا و کسر تا بعد از دال
الف را اثبات کند و تا را بکسر خواند و باقیان سَادَتَنَا بحذف الف و فتح تا وحدان خوانند عاصم لَعْنًا كَبِيرًا بیا خوانند
و باقیان كَثِيرًا بثا خوانند **سوره سبا** حمزه و کسایی عَلَّامِ الْغَيْبِ لام مشدد مفتوح مقدم دارد و بعد از لام
الف و خفض میم خوانند نافع و ابن عامر عَالِمُ الْغَيْبِ الف را مقدم دارند و بعد از لام مکسور میم را مرفوع خوانند
و باقیان هم چنین میخوانند الا میم را بخفض عَالِمِ خوانند ابن کثیر و حفص مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ درین سوره و در سوره الجاثیة
برفع میم خوانند و باقیان بخفض میم مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٍ خوانند حمزه و کسایی إِنْ يَشَأْ يَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يُسْقِطْ عَلَيْهِمْ
هر سه را بیا خوانند و باقیان نَشَأْ نَخْسِفْ نُسْقِطْ هر سه را بنون خوانند ابو بکر وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ برفع خوانند و باقیان
الرِّيحَ بنصب خوانند ابن ذکوان تَأْكُلُ مِنْسَأْتَهُ بسکون همزه خوانند نافع و ابو عمرو مِنْسَاتَهُ بابدال خوانند و باقیان
مِنْسَأَتَهُ بفتح همزه خوانند حفص و حمزه لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ بسکون سین و فتح کاف بی الف قصر خوانند و کسایی
نیز چنین خواند اما کاف را کسر مَسْكِنِهِمْ خواند و باقیان مَسَاكِنِهِمْ بفتح سین و الف و کسر کاف جمع خوانند نافع
و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و ابو بکر وَهَلْ يُجَازَى بیا خوانند و فتح زا الْكَفُورُ برفع خوانند و باقیان وَهَلْ نُجَازِي
بنون و کسر زا خوانند الْكَفُورَ بنصب خوانند ابو عمرو ذَوَاتَيْ أُكُلِ خَمْطٍ بترک تنوین خواند و باقیان أُكُلٍ خَمْطٍ بتنوین خوانند

ابن کثیر و ابو عمرو و هشام رَبَّنا بَعِّدْ اسفارنا بقصر و تشدید عین خوانند و باقیان باعِدْ بالف و تخفیف عین خوانند
عاصم و حمزه و کسایی وَلَقَدْ صَدَّقَ بتشدید دال خوانند و باقیان صَدَقَ بتخفیف دال خوانند ابن عامر حَتَّى إِذَا
فَزَّعَ عَنْ قُلُوبِهِم بفتح فا و زا خوانند و باقیان فُزِّعَ بضم فا و کسر زا خوانند ابو عمرو و ابو بکر و حمزه و کسایی مَنْ
أُذِنَ لَهُ بضم همزه و کسر ذال خوانند و باقیان أَذِنَ بفتح همزه خوانند حمزه وَهُمْ فِي الْغُرْفَةِ آمِنُونَ بسکون را و
قصر خوانند و باقیان فِي الْغُرُفَاتِ بضم را و الف خوانند ابو عمرو و ابو بکر و حمزه و کسایی وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاؤُشُ
ورش بهمزه و مد خوانند و باقیان التَّنَاوُشُ بواو خالص خوانند بی همزه و مد و درین سوره سه یاء اضافه است
اول إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ نافع و ابو عمرو و ابن عامر و حفص بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا دویم عِبَادِيَ الشَّكُورُ
حمزه بسکون یا خواند و باقیان بفتح یا خوانند سیوم رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ نافع و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان
بسکون یا خوانند سورة فاطر حمزه و کسایی هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ بخفض را خوانند و باقیان غَيْرُ اللَّهِ برفع را
خوانند ابو عمرو وَيُجْزَى بیاء مضموم و فتح زا خوانند كُلُّ كَفُورٍ برفع لام خوانند و باقیان نَجْزِي بنون مفتوح و کسر زا
خوانند كُلَّ بنصب خوانند حمزه وَمَكْرَ السَّيِّئْ بسکون همزه خواند در حالت وصل و اگر وقف کند ابدال یاء ساکن کند
ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و حفص عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْهُ بقصر خوانند وحدان و باقیان بَيِّنَاتٍ بالف خوانند جمع والله اعلم
سورة یس ابن عامر و حفص و حمزه و کسایی تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ بنصب خوانند و باقیان تَنْزِيلُ برفع خوانند ابو بکر
فَعَزَزْنَا بثالث مخفف خواند و باقیان فَعَزَّزْنَا مشدد خوانند ابو بکر و حمزه و کسایی وَمَا عَمِلَتْ أَيْدِيهِمْ بحذف ها
خوانند و باقیان وَمَا عَمِلَتْهُ باثبات ها خوانند نافع و ابن کثیر و ابو عمرو وَالْقَمَرُ قَدَّرْنَاهُ برفع را خوانند و باقیان وَالْقَمَرَ
بنصب را خوانند ابن کثیر و ورش و هشام يَخَصِّمُونَ بفتح خا و تشدید صاد خوانند و قالون و ابو عمرو باختلاس
حرکة خا خوانند و حمزه يَخْصِمُونَ بسکون خا خوانند و عاصم و ابن ذکوان و کسایی بکسر خا يَخِصِّمُونَ خوانند ابن عامر و عاصم
و حمزه و کسایی فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ بضم غین خوانند و باقیان بسکون غین شُغْلٍ خوانند حمزه و کسایی فِي ظُلَلٍ عَلَى الْأَرَائِكِ
بضم ظا و قصر خوانند و باقیان فِي ظِلَالٍ بکسر ظا و الف خوانند نافع و عاصم جِبِلًّا كَثِيرًا بکسر جیم و با و تشدید لام خوانند

ابن عا

ابن عامر و ابو عمرو جُبْلًا بضم جیم و سکون با و تخفیف لام خوانند حمزه و کسایی و ابن کثیر جُبُلًا بضم جیم و با و تخفیف لام
خوانند عاصم و حمزه وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ بضم نون اول و فتح نون دوم و کسر و تشدید کاف خوانند و باقیان نَنْكُسْهُ بفتح
نون اول و سکون نون دوم و ضم و سکون کاف خوانند ابن کثیر و ابو عمرو و عاصم و حمزه و کسایی لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا
و در سوره الاحقاف لِيُنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا بیا خوانند الابزی را در احقاف دو وجه باشد بتا خواند و بیا نیز خواند و باقیان
هر دو را بتا خوانند و درین سوره سه یاء اضافه است اول وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ حمزه بسکون یا خواند و باقیان بفتح یا
خوانند دویم إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ نافع و ابو عمرو و ابن کثیر بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند سورة الصافات
حمزه وَالصَّافَّاتِ صَفًّا فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا هر چهار تا را با دغام محض
خواند بی روم یعنی بی اشارت حرکت و خلاد فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا در وَالْمُرْسَلَاتِ و فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا در و العادیات
با دغام محض خواند بروایت صاحب التیسیر و باظهار خواند بروایت صاحب التذکره و باقیان این مجموع را همه
باظهار خوانند حمزه و عاصم بِزِينَةٍ منون خوانند و باقیان بِزِينَةِ بترک تنوین خوانند ابو بکر الْكَوَاكِبَ بنصب خواند و باقیان
الْكَوَاكِبِ بخفض خوانند حمزه و کسایی و حفص لَا يَسَّمَّعُونَ بتشدید سین و میم خوانند و باقیان لَا يَسْمَعُونَ بتخفیف سین
و میم خوانند حمزه و کسایی بَلْ عَجِبْتُ بضم تا خوانند و باقیان عَجِبْتَ بفتح تا خوانند ابن عامر و قالون أَوْ آبَاؤُنَا در این
سوره و در سوره اذا وقعت بسکون واو خوانند و باقیان أَوَ آبَاؤُنَا بفتح واو خوانند حمزه و کسایی يُنْزِفُونَ
بکسر زا خوانند و باقیان بفتح زا خوانند عاصم و حمزه و کسایی يُنْزِفُونَ در سوره الواقعه بکسر زا خوانند و باقیان
بفتح زا خوانند حمزه إِلَيْهِ يُزِفُّونَ بضم یا خواند و باقیان يَزِفُّونَ بفتح یا خوانند حمزه و کسایی مَاذَا تُرِي بضم تا و کسر را
خوانند و باقیان بفتح تا و را تَرَى خوانند ابن ذکوان وَإِنَّ إِلْيَاسَ بحذف همزه خواند بخلاف و باقیان وَإِنَّ إِلْيَاسَ
باثبات همزه خوانند حفص و حمزه و کسایی اللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ هر سه کلمه را بنصب خوانند و باقیان هر سه را
برفع خوانند ابن کثیر و ابو عمرو و عاصم و حمزه و کسایی سَلَامٌ عَلَى إِلْيَاسِينَ بکسر همزه و اسکان لام و قصر خوانند
نافع و ابن عامر آلِ یاسین بفتح همزه و مد و کسر لام خوانند و درین سوره سه یاء اضافه است اول إِنِّي أَرَى دویم

اِنِّیٓ اَذْبَحُکَ بر دو زا نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند سیوم سَتَجِدُنِیٓ اِنْ شَآءَ اللّٰهُ
نافع بفتح یا خواند و باقیان بسکون یا خوانند سورة ص حمزه و کسایی مِنْ فُوَاقٍ بضم فا خوانند و باقیان
مِنْ فَوَاقٍ بفتح خوانند هشام و نافع خَالِصَةِ ذِکْرَی الدَّارِ بترک تنوین مضاف خوانند و باقیان خَالِصَةٍ بتنوین خوانند
ابن کثیر وَاذْکُرْ عَبْدَنَآ اِبْرٰهِیمَ وَاِسْحٰقَ وحدان خوانند و باقیان عِبَادَنَآ بجمع خوانند ابن کثیر و ابو عمرو هٰذَا مَا یُوعَدُونَ
بیا خوانند و باقیان بتا تُوعَدُونَ خوانند و در سوره ق هٰذَا مَا یُوعَدُونَ ابن کثیر بیا خواند و باقیان تُوعَدُونَ بتا خوانند
حمزه و کسایی و حفص حَمِیمٌ وَغَسَّاقٌ و در سوره عم حَمِیمًا وَغَسَّاقًا بتشدید سین خوانند و باقیان بتخفیف سین خوانند
ابو عمرو وَاُخَرُ مِنْ شَکْلِهٖ بضم همزه خوانند بی مد و باقیان وَآخَرُ بفتح همزه و مد خوانند ابو عمرو و حمزه و کسایی مِنَ الْاَشْرَارِ
اتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِیًّا بالف وصل اخبار خوانند و اگر ابتدا کنند بهمزه مکسور اِتَّخَذْنَاهُمْ ابتدا کنند و باقیان بهمزه قطع
مفتوح خوانند مِنَ الْاَشْرَارِ اَتَّخَذْنَاهُمْ و اگر ابتدا کنند بهمزه مفتوح اَتَّخَذْنَاهُمْ ابتدا کنند حمزه و عاصم قَالَ فَالْحَقُّ برفع خوانند
و باقیان بنصب فَالْحَقَّ خوانند و درین سوره شش یاء اضافه است اول وَلِیَ نَعْجَةٌ دویم مَا کَانَ لِیَ مِنْ عِلْمٍ بر دو را حفص
بفتح یا خواند و باقیان بسکون یا خوانند سیوم اِنِّیٓ اَحْبَبْتُ نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا
خوانند چهارم مِنْ بَعْدِیٓ اِنَّکَ نافع و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند پنجم مَسَّنِیَ الشَّیْطٰنُ حمزه
بسکون یا خواند و باقیان بفتح یا خوانند ششم عَلَیْکَ لَعْنَتِیٓ اِلٰی یَوْمِ الدِّیْنِ نافع بفتح یا خواند و باقیان بسکون یا
خوانند والله اعلم سورة الزمر نافع و ابن کثیر و حمزه اَمَنْ هُوَ قَانِتٌ بتخفیف میم خوانند و باقیان اَمَّنْ
بتشدید میم خوانند ابن کثیر و ابو عمرو رَجُلًا سَالِمًا بالف و کسر لام خوانند و باقیان سَلَمًا بفتح لام بی الف خوانند
حمزه و کسایی بِکَافٍ عِبَادَهٗ بجمع خوانند و باقیان عَبْدَهٗ وحدان خوانند ابو عمرو کَاشِفَاتٌ بتنوین خواند ضُرَّهٗ بنصب
را خواند مُمْسِکَاتٌ بتنوین خواند رَحْمَتَهٗ بنصب تا خواند و باقیان کَاشِفَاتُ بی تنوین خوانند ضُرِّهٖ بخفض را خوانند مُمْسِکَاتُ
بی تنوین خوانند رَحْمَتِهٖ بخفض تا خوانند حمزه و کسایی قُضِیَ عَلَیْهَا بضم قاف و کسر ضاد و فتح یا خوانند الْمَوْتُ برفع
تا خوانند و باقیان بفتح قاف و ضاد قَضٰی الْمَوْتَ بنصب تا خوانند ابو بکر و حمزه و کسایی بِمَفَازَاتِهِمْ بجمع خوانند و

و باقیان بِمَفَازَتِهِمْ وحدان خوانند ابن عامر قُلْ اَفَغَیْرَ اللّٰهِ تَاْمُرُوْنَنِیٓ بدو نون مخفف خواند اول مفتوح دوم مکسور و نافع
تَاْمُرُوْنِیٓ بیک نون خفیفه خواند و باقیان بیک نون مشدد تَاْمُرُوْنِّیٓ خوانند عاصم و حمزه و کسایی فُتِحَتْ اَبْوَابُهَا
دو جایگاه و در سوره عم وَفُتِحَتِ السَّمَآءُ بتخفیف تا خوانند و باقیان هر سه را فُتِّحَتْ بتشدید تا خوانند و درین سوره پنج یاء
اضافه است اول تَاْمُرُوْنِّیٓ اَعْبُدُ نافع و ابن کثیر بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند دویم اِنْ اَرَادَنِیَ اللّٰهُ
حمزه بسکون یا خواند و باقیان بفتح یا خوانند سیوم قُلْ اِنِّیٓ اُمِرْتُ نافع بفتح یا خواند و باقیان بسکون یا خوانند چهارم
اِنِّیٓ اَخَافُ نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند پنجم یٰعِبَادِیَ الَّذِیْنَ اَسْرَفُوْا ابو عمرو
و حمزه و کسایی بسکون یا خوانند و باقیان بفتح یا خوانند سورة المؤمن نافع و هشام وَالَّذِیْنَ تَدْعُوْنَ بتا خوانند
و باقیان یَدْعُوْنَ بیا خوانند ابن عامر اَشَدَّ مِنْکُمْ قُوَّةً بکاف خواند و باقیان مِنْهُمْ بها خوانند عاصم و حمزه و
کسایی اَوْ اَنْ یُّظْهِرَ باثبات همزه و واو ساکن خوانند و باقیان وَاَنْ یُّظْهِرَ بحذف همزه و فتح واو خوانند
نافع و حفص و ابو عمرو یُظْهِرَ فِی الْاَرْضِ بضم یا و کسر ها خوانند و الْفَسَادَ بنصب دال خوانند و باقیان یَظْهَرَ
بفتح یا و ها خوانند الْفَسَادُ برفع دال خوانند حفص فَاَطَّلِعَ بنصب عین خواند و باقیان فَاَطَّلِعُ برفع عین خوانند
ابن ذکوان و ابو عمرو عَلٰی کُلِّ قَلْبٍ مُتَکَبِّرٍ بتنوین خوانند و باقیان کُلِّ قَلْبِ بی تنوین خوانند ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر
و ابو بکر وَیَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ اُدْخُلُوْا اٰلَ فِرْعَوْنَ بالف وصل و ضم خا خوانند و باقیان اَدْخِلُوْا بهمزه قطع و کسر خا
خوانند ابن عامر و نافع و ابن کثیر و ابو عمرو قَلِیْلًا مَّا یَتَذَکَّرُوْنَ بیا خوانند و باقیان مَا تَتَذَکَّرُوْنَ بتا خوانند و درین
سوره هشت یاء اضافه است اول ذَرُوْنِیٓ اَقْتُلْ مُوْسٰی دویم اُدْعُوْنِیٓ اَسْتَجِبْ لَکُمْ ابن کثیر این هر دو را بفتح
یا خواند و باقیان بسکون یا خوانند و سه جایگاه اِنِّیٓ اَخَافُ نافع و ابن کثیر و ابو عمرو هر سه را بفتح یا خوانند و باقیان
بسکون یا خوانند ششم لَعَلِّیٓ اَبْلُغُ الْاَسْبَابَ نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر بفتح یا خوانند و باقیان بسکون
یا خوانند هفتم مَا لِیٓ اَدْعُوْکُمْ نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و هشام بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند
هشتم اَمْرِیٓ اِلَی اللّٰهِ نافع و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند سورة السجده ابن عامر و

و عاصم و حمزه و کسایی ایام نحسات بکسر حا خوانند و باقیان نحسات بسکون حا خوانند و ابو الحارث بخلاف
نحسات سین را اماله کند و باقیان همه باتفاق سین را فتح خوانند نافع و یوم نحشر بنون مفتوح و شین را
مضموم و اعداء را بنصب خوانند و باقیان یحشر بیا و اعداء برفع خوانند نافع و ابن عامر و حفص من ثمرات
بجمع خوانند و باقیان ثمرة و حدان خوانند و درین سوره دو یاء اضافه است اول این شرکاءی قالوا ابن کثیر
بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند دویم الی ربی ان لی ورش و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان قالون را
خلاف باشد فتح و سکون و باقیان بسکون یا خوانند سورة الشوری ابن کثیر کذلک یوحی الیک
بفتح حا خوانند و باقیان بکسر حا خوانند حفص و حمزه و کسایی و یعلم ما تفعلون بتا خوانند و باقیان یفعلون بیا خوانند
ابن عامر و نافع و یعلم الذین یجادلون برفع میم خوانند و باقیان و یعلم بنصب میم خوانند نافع و ابن عامر بما کسبت ایدیکم
بترک فا خوانند و باقیان فبما کسبت بااثبات فا خوانند حمزه و کسایی درین سوره و در سوره والنجم کبیر الاثم و الفواحش و حدان
خوانند و باقیان کبائر الاثم بجمع خوانند نافع او یرسل رسولا برفع لام فیوحی بسکون یا خوانند و باقیان هر دو را
یرسل فیوحی بنصب خوانند داخل سورة الزخرف حمزه و کسایی و نافع ان کنتم قوما مسرفین بکسر همزه خوانند
و باقیان ان کنتم بفتح همزه خوانند سورة الزخرف حفص و حمزه و کسایی او من ینشؤا بضم یا و فتح نون
و تشدید شین خوانند و باقیان ینشؤا بفتح یا و سکون نون و تخفیف شین خوانند ابو عمرو و عاصم و حمزه و کسایی عباد الرحمن
بفتح با و الف و رفع دال خوانند و باقیان عند الرحمن بنون ساکن بی الف و فتح دال خوانند نافع ااشهدوا بهمزه مفتوح
و بعد از و همزه مضموم مسهل بی مد خوانند و شین را ساکن خوانند اما قالون بروایة ابی نشیط در میان دو همزه الف
در آورد و مد خواند بخلاف و باقیان اشهدوا به یک همزه مفتوح و فتح شین خوانند ابن عامر و حفص قال او لو جئتکم
بلفظ ماضی خوانند و باقیان بلفظ امر قل او لو خوانند ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی و نافع سقفا من فضة بضم سین
و قاف خوانند ابن کثیر و ابو عمرو و سقفا بفتح سین و سکون قاف خوانند ابو عمرو و حفص و حمزه و کسایی حتی اذا جاءنا قال
یا لیت بقصر خوانند ضمیر یک کس و باقیان جاءانا بمد خوانند ضمیر دو کس حفص اسورة من ذهب بسکون سین

و قصر بی الف خواند و باقیان اساورة بفتح سین و مد بالف خوانند حمزه و کسایی و جعلناهم سلفا بضم سین
و لام خوانند و باقیان سلفا بفتح سین و لام خوانند حمزه و ابن کثیر و ابو عمرو و عاصم اذا قومک منه یصدون بکسر
صاد خوانند و باقیان یصدون بضم صاد خوانند عاصم و حمزه و کسایی و قالوا ءالهتنا خیر ام هو بدو همزه محقق
خوانند و بعد از و الف ساکن ممدود خوانند و باقیان همزه اول را محقق و دوم را مسهل و بعد از و الف ساکن
ممدود خوانند و در اصل این کلمه سه همزه بود اول همزه استفهام و دوم همزه جمع و سوم همزه اصل همزه سوم را
ابدال کردند و اجتماع سه همزه در یک کلمه جمع نباید از بهر تخفیف ثقل که همزه حرفی شدیدست و از حروف
حلق و نطق او دشوارست ابن کثیر و ابو عمرو و ابو بکر و حمزه و کسایی ما تشتهی الانفس بغیر ها خوانند بعد از یا و باقیان
تشتهیه بزیادتی ها رکنایه خوانند حمزه و کسایی و ابن کثیر و الیه یرجعون بیا خوانند و باقیان ترجعون بتا خوانند
عاصم و حمزه و قیله یا رب بکسر لام و ها خوانند و باقیان و قیله بفتح و ضم ها خوانند ابن عامر و نافع فسوف تعلمون
بتا خوانند و باقیان یعلمون بیا خوانند و درین سوره دو یاء اضافه است اول تحتی افلا تبصرون نافع و بزی و ابو عمرو
بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند دویم یا عبادی لا خوف علیکم ابو بکر در حال وصل بفتح یا خواند و در حال
وقف یا وقف کند نافع و ابو عمرو و ابن عامر در هر دو حال بسکون یا یا عبادی خوانند و باقیان در هر دو حال
یا را حذف کنند سورة الدخان ابن کثیر و حفص کالمهل یغلی بیا خوانند عاصم و حمزه و کسایی رب السموات و الارض
بخفض با خوانند و باقیان رب برفع با خوانند ابو عمرو و عاصم و حمزه و کسایی فاعتلوه الی سواء الجحیم بکسر تا خوانند
و باقیان فاعتلوه بضم تا خوانند کسایی ذق انک بفتح همزه خواند و باقیان انک بکسر همزه خوانند درین سوره دو یاء
اضافه است اول انی اتیکم نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند دویم تؤمنوا لی ورش
بفتح یا خواند و باقیان بسکون یا خوانند سورة الجاثیه حمزه و کسایی و ما یبث من دابة آیات و تصریف الریاح
آیات هر دو را بکسر تا خوانند و باقیان آیات هر دو را برفع تا خوانند عاصم و نافع و ابن کثیر و ابو عمرو لیجزی قوما
بیا خوانند و باقیان لنجزی بنون خوانند حمزه و کسایی علی بصره غشوة بفتح غین و سکون شین و قصر خوانند و باقیان

و باقیان نفعل بیا خوانند

غشاوة بكسر غين و فتح شين و الف بعد از غين خوانند حمزه و الساعة لا ريب فيها بنصب خوانند و باقيان
والساعة برفع خوانند عاصم و حمزه و كسايى بوالديه احسانا بهمزه مكسور و سكون حا و فتح سين و الف
بعد از سين بر وزن افعال خوانند و باقيان بوالديه حسنا بحذف همزه و ضم حا و سكون سين بى الف خوانند
بر وزن فعل **سورة الاحقاف** حفص و حمزه و كسايى اولئك الذين نتقبل عنهم احسن ما عملوا و نتجاوز
هر دو فعل را نتقبل و نتجاوز بنون تعظيم خوانند و احسن بنصب خوانند و باقيان هر دو فعل را يتقبل
و يتجاوز بياء مضموم خوانند و احسن برفع خوانند با لم يسم فاعله هشام اتعدانّي بيك نون مشدد خوانند
و باقيان بدو نون مخفف اتعدانني خوانند هشام و ابن كثير و ابو عمرو و عاصم و ليوفيهم اعمالهم بيا خوانند
و باقيان و لنوفيهم بنون خوانند حمزه و عاصم لا يرى الا مساكنهم بياء مضموم و مساكنهم برفع خوانند ما لم يسم
فاعله و باقيان لا ترى بتاء مفتوح خوانند و مساكنهم بنصب نون خوانند درين سوره چهار ياء اضافت است
اول و لكنى اريكم نافع و ابو عمرو و بزى بفتح يا خوانند و باقيان بسكون يا خوانند دوم اتعدانني ان اخرج
نافع و ابن كثير بفتح يا خوانند و باقيان بسكون يا خوانند سيم انى اخاف نافع و ابن كثير و ابو عمرو بفتح
يا خوانند و باقيان بسكون يا خوانند چهارم اوزعنى ان اشكر ورش و بزى بفتح يا خوانند و باقيان
بسكون يا خوانند **سورة محمد عليه السلام** حفص و ابو عمرو و الذين قتلوا فى سبيل الله بضم قاف
و كسر تا و بى الف خوانند و باقيان قاتلوا بفتح قاف و تا و الف خوانند ابن كثير من ماء غير أسن بقصر همزه
خوانند و باقيان آسن بمد خوانند بزى قال أنفا بقصر همزه خوانند بخلاف و باقيان آنفا بمد خوانند ابو عمرو
و املى لهم بضم همزه و كسر لام و فتح يا خوانند و باقيان و املى لهم بفتح همزه و لام و سكون يا خوانند حفص و حمزه
و كسايى و الله يعلم اسرارهم بكسر همزه خوانند و باقيان اسرارهم بفتح همزه خوانند ابو بكر و ليبلونكم حتى يعلم
المجاهدين منكم و الصابرين و يبلوا اخباركم هر سه كلمه را بيا خوانند و باقيان نعلم و نبلونكم هر سه را بنون
خوانند **سورة الفتح** ابن كثير و ابو عمرو ليؤمنوا بالله و رسوله و يعزروه و يوقروه و يسبحوه هر چهار را

يا خوانند

يا خوانند و باقيان لتؤمنوا و تعزروه و توقروه و تسبحوه هر چهار را بتا خوانند ابو عمرو و عاصم
و حمزه و كسايى فسيؤتيه بيا خوانند و باقيان فسنؤتيه بنون خوانند حمزه و كسايى ان اراد بكم ضرا
بضم ضاد خوانند و باقيان بفتح ضاد ضرا خوانند و هم حمزه و كسايى كلم الله بكسر و قصر لام خوانند و باقيان
كلام الله بفتح لام و مد خوانند ابو عمرو بما يعملون بصيرا بيا خوانند و باقيان تعملون بتا خوانند ابن كثير
و ابن ذكوان اخرج شطأه بفتح طا خوانند و باقيان شطأه بسكون طا خوانند ابن ذكوان فأزره بقصر
خوانند و باقيان فآزره بمد خوانند **سورة الحجرات** ابن كثير بصير بما يعملون بيا خوانند و باقيان تعملون بتا
خوانند **سورة القاف** نافع و ابو بكر يوم يقول لجهنم بيا خوانند و باقيان بنون نقول خوانند نافع و ابن كثير
و حمزه ادبار السجود بكسر همزه خوانند و باقيان بفتح همزه و ادبار السجود خوانند ابن كثير يوم ينادى در حال
وقف بيا وقف كند بخلاف و باقيان بيا و وقف كند بى يا بى خلاف **سورة الذاريات** ابو بكر و حمزه
و كسايى مثل ما انكم برفع لام خوانند و باقيان مثل ما بنصب لام خوانند كسايى فاخذتهم الصعقة بقصر
و سكون عين خوانند و باقيان الصاعقة بالف و كسر عين خوانند حمزه و كسايى و ابو عمرو و قوم نوح بخفض ميم
خوانند و باقيان بنصب ميم و قوم خوانند **سورة و الطور** ابو عمرو و اتبعناهم ذرياتهم بفتح همزه قطع
و سكون تا و عين و نون مفتوح و بعد از نون الف خوانند و باقيان و اتبعتهم بهمزه وصل و فتح تا و عين و تا
ساكن مقصور خوانند ابن كثير و ما التناهم بكسر لام خوانند و باقيان التناهم بفتح تا خوانند نافع و كسايى انه
هو البر الرحيم بفتح همزه خوانند و باقيان بكسر همزه انه خوانند هشام و حفص بخلاف و قنبل هم المسيطرون بسين
خوانند و حمزه بخلاف خلاد باشمام زا خوانند و باقيان هم المصيطرون بصاد خوانند ابن عامر و عاصم يصعقون
بضم يا خوانند و باقيان فيه يصعقون بفتح يا خوانند **سورة و النجم** هشام ما كذب الفؤاد بتشديد
ذال خوانند و باقيان كذب بتخفيف ذال خوانند حمزه و كسايى افتمرونه على ما يرى بفتح تا و سكون ميم
و قصر خوانند و باقيان افتمارونه بضم تا و فتح ميم و بعد از ميم الف خوانند ابن كثير مناة الثالثة بهمزه و مد

خواند و باقیان مَنٰاةَ مقصور خوانند و هم ابن کثیر قِسْمَةٌ ضِئْزیٰ بهمزه خوانند و باقیان ضِیزیٰ بی همزه خوانند
سورة القمر حمزه و کسایی و ابو عمرو خٰاشِعًا اَبْصٰارُهُمْ بفتح خا و بعد از خا الف و کسر شین
مخفف خوانند و باقیان خُشَّعًا بضم خا بی الف و فتح شین مشدد خوانند حمزه و ابن عامر سَتَعْلَمُونَ غَدًا اِنّا
خوانند و باقیان سَیَعْلَمُونَ بیا خوانند سورة الرحمن جل ذکره ابن عامر وَالْحَبَّ ذَا الْعَصْفِ وَالرَّیْحَانَ
هر سه کلمه را بنصب خواند و حمزه و کسایی وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّیْحَانِ و کلمه را برفع خوانند و کلمه
الرَّیْحَانِ را خفض خواند و باقیان هر سه کلمه را برفع خوانند نافع و ابو عمرو یُخْرَجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ بضم یا و فتح را خوانند
و باقیان یَخْرُجُ بفتح یا و ضم را خوانند حمزه وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشِئَاتُ بکسر شین خوانند و ابو بکر را دو وجه باشد
فتح شین و کسر شین و باقیان بی خلاف بفتح شین خوانند حمزه و کسایی سَیَفْرُغُ بیا خوانند و باقیان سَنَفْرُغُ
بنون خوانند ابن کثیر شِوَاظٌ مِنْ نَارٍ بکسر شین خوانند و باقیان شُوَاظٌ بضم شین خوانند ابن کثیر و ابو عمرو وَنُحَاسٍ
بجر سین خوانند و باقیان وَنُحَاسٌ برفع سین خوانند ابو عمرو الدوری لَمْ یَطْمِثْهُنَّ بضم میم خواند و ابو الحارث
کلمه آخرین را بضم میم خواند یک وجه و بوجهی دیگر با دوری در کلمه اولین در ضم میم موافق باشد و اما کسایی انه قول صحیح
انست هر روایی که بقرائت کسایی خواند خواند اول را بضم خواند و خواند آخر را و باقیان هر دو را بکسر میم
خوانند ابن عامر ذُو الْجَلَالِ بواو خواند از بهر آنکه در مصحف شامیان که امیر المؤمنین عثمان نوشته است هر سوم
خط بواو نوشته است و آن کلمه آخر سوره است و باقیان ذِی الْجَلَالِ بیا خوانند و کلمه اول بی خلاف همه بواو
خوانند سورة الواقعة حمزه و کسایی وَحُورٍ عِینٍ هر دو را بخفض خوانند و باقیان وَحُورٌ عِینٌ هر دو را برفع
خوانند ابو بکر و حمزه عُرْبًا اَتْرَابًا بسکون را خوانند و باقیان عُرُبًا بضم را خوانند ابن کثیر نَحْنُ قَدَرْنَا بتخفیف
دال خوانند و باقیان بتشدید دال قَدَّرْنَا خوانند حمزه و عاصم و نافع شُرْبَ الْهِیمِ بضم شین خوانند و باقیان شَرْبَ
بفتح شین خوانند ابو بکر اَئِنَّا لَمُغْرَمُونَ بدو همزه خواند استفهام و خبر و باقیان اِنّا بیک همزه اخبار خوانند حمزه
و کسایی بِمَوْقِعِ النُّجُومِ بسکون واو و قصر خوانند و باقیان بِمَوَاقِعِ بفتح واو و بعد از واو الف خوانند

سوره الحدید

سورة الحدید ابو عمرو وَقَدْ اُخِذَ مِیثَاقُکُمْ بضم همزه و کسر خا خوانند و باقیان بفتح همزه و خا اَخَذَ خوانند
و هم ابو عمرو مِیثَاقُکُمْ بضم قاف خوانند و باقیان مِیثَاقَکُمْ بفتح قاف خوانند ابن عامر وَکُلٌّ وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنیٰ
برفع لام خوانند و باقیان بنصب لام کُلًّا خوانند حمزه لِلَّذِینَ آمَنُوا اَنْظِرُونَا بقطع همزه مفتوح و کسر ظا خوانند و باقیان
بوصل همزه و ضم ظا آمَنُوا انْظُرُونَا خوانند ابن عامر لَا تُؤْخَذُ مِنْکُمْ فِدْیَةٌ بتا خوانند و باقیان یُؤْخَذُ بیا خوانند نافع
و حفص نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ بتخفیف زا خوانند و باقیان نَزَّلَ بتشدید زا خوانند ابن کثیر و ابو بکر اِنَّ الْمُصَدِّقِینَ وَالْمُصَدِّقَاتِ
هر دو را بتخفیف صاد و دال را مشدد خوانند و باقیان هر دو صاد و دال را مشدد خوانند ابو عمرو وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا
اَتٰاکُمْ بهمزه مقصور خوانند و باقیان بهمزه ممدود آتَاکُمْ خوانند نافع و ابن عامر فَاِنَّ اللّٰهَ الْغَنِیُّ هُوَ را حذف کنند
و باقیان فَاِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ باثبات هو خوانند سورة المجادلة حمزه وَیَنْتَجُونَ بِالْاِثْمِ بنون ساکن
و بعد از نون تا مفتوح بی الف و ضم جیم خواند و باقیان یَتَنَاجَوْنَ بیا مفتوح و بعد از و نون مفتوح
و بعد از و الف و فتح جیم خوانند حفص و نافع و ابن عامر وَاِذَا قِیلَ انْشُزُوا هر دو شین را بضم خوانند
و ابو بکر را دو وجه باشد ضم شین و کسر شین و باقیان همه بکسر شین فَانْشِزُوا خوانند بی خلاف عاصم تَفَسَّحُوا
فِی الْمَجَالِسِ بجمع خوانند و باقیان فِی الْمَجْلِسِ وحدان خوانند در این سوره یک یا اضافه است وَرُسُلِی اِنَّ اللّٰهَ
قَوِیٌّ عَزِیزٌ ابن عامر و نافع بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند سورة الحشر ابو عمرو یُخْرِبُونَ
بُیُوتَهُمْ بتشدید را و فتح خا خوانند و باقیان یُخْرِبُونَ بسکون خا و تخفیف خا خوانند هشام کَیْلَا تَکُونَ بتا خوانند
و بیا نیز خوانند و باقیان بی خلاف یَکُونَ بیا خوانند و هم هشام دُولَةٌ بَیْنَ الْاَغْنِیَاءِ برفع خوانند و باقیان دُولَةً
بنصب خوانند ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی و نافع مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بضم جیم و دال قصر خوانند و ابن کثیر و
ابو عمرو جِدَارٍ بکسر جیم و فتح دال و بعد از دال الف خوانند و در این سوره یک یا اضافه است اِنِّیٓ اَخَافُ اِنّه
نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند سورة الممتحنة عاصم یَفْصِلُ بفتح یا و سکون فا
و کسر صاد مخفف خوانند و حمزه و کسایی یُفَصِّلُ بضم یا و فتح فا و کسر صاد مشدد خوانند و ابن عامر یُفَصَّلُ بضم یا و فتح فا

وصاد مشدد خوانند و باقیان تفصل بضم یا و سکون فا و فتح صاد مخفف خوانند ابو عمرو و لا تمسکوا بعصم
الکوافر بفتح میم و تشدید سین خوانند و باقیان تمسکوا بسکون میم و تخفیف سین خوانند حفص و حمزه
و کسایی و ابن کثیر متم بی تنوین خوانند نوره بخفض را خوانند و باقیان متم بتنوین خوانند نوره بنصب را خوانند
سورة الصف نافع و ابن کثیر و ابو عمرو کونوا انصارا لله بتنوین را خوانند و لام تملیک زیاده
کنند و باقیان انصار الله بالف لام تعریف خوانند بی تنوین ابن عامر تنجیکم من عذاب الیم بفتح نون و تشدید
جیم خوانند و باقیان تنجیکم بسکون نون و تخفیف جیم خوانند و درین سوره دو یاء اضافه است اول من بعدی
اسمه احمد نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابو بکر بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند دویم انصاری الی الله نافع
بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند سورة المنافقین قنبل و کسایی و ابو عمرو خشب مسندة بسکون شین
خوانند و باقیان خشب بضم شین خوانند نافع لووا رؤسهم بتخفیف واو خوانند و باقیان لووا بتشدید واو
خوانند ابو عمرو و اکون من الصالحین بواو و فتح نون خوانند و باقیان و اکن بی واو و جزم نون خوانند
ابو بکر و الله خبیر بما یعملون بیا خوانند و باقیان تعملون بتا خوانند سورة الطلاق حفص ان الله بالغ بی تنوین
خواند امره بخفض خوانند و باقیان بالغ بتنوین خوانند امره بنصب خوانند کسایی عرف بعضه بتخفیف را خوانند
و باقیان عرف بتشدید را خوانند سورة التحریم ابو بکر توبة نصوحا بضم نون خوانند و باقیان نصوحا بفتح
نون خوانند سورة الملک کسایی فسحقا لاصحاب السعیر بضم حا خوانند و باقیان فسحقا بسکون حا خوانند و هم کسایی
فستعلمون من هو بیا خوانند و باقیان فستعلمون بتا خوانند و درین سوره دو یاء اضافه است اول معی او رحمنا
نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و حفص و ابن عامر بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند دویم ان اهلکنی الله حمزه بسکون
یا خوانند و باقیان بفتح یا خوانند سورة الحاقة کسایی و ابو عمرو و من قبله بکسر قاف و فتح با خوانند و باقیان
و من قبله بفتح قاف و سکون با خوانند حمزه و کسایی لا یخفی منکم خافیة بیا خوانند و باقیان لا تخفی بتا خوانند
حمزه مالیه هلک عنی سلطانیه و در سوره القارعة و ما ادریک ما هیه هر سه کلمه را در حال وصل بی ها خوانند و در

حال وقف

حال وقف ما هیه خوانند بها و باقیان همه در حال وصل و وقف بها خوانند ابن کثیر و هشام قلیلا ما یذکرون
قلیلا ما یؤمنون هر دو را بیا خوانند و باقیان هر دو را تذکرون تؤمنون بتا خوانند اما ابن ذکوان را دو وجه
باشد بیا خوانند و بتا نیز خوانند سورة المعارج کسایی یعرج الملائکة بیا خوانند و باقیان تعرج بتا خوانند ابو عمرو
و ابن کثیر و عاصم و حمزه و کسایی سأل سائل بهمزه مفتوح محقق خوانند و نافع و ابن عامر سال بالف ساکن
خوانند حفص نزاعة بنصب خوانند و باقیان نزاعة برفع خوانند و هم حفص بشهاداتهم قائمون بجمع خوانند و
باقیان بشهادتهم بوحدان خوانند حفص و ابن عامر کانهم الی نصب بضم نون و صاد خوانند و باقیان الی نصب
بفتح نون و سکون صاد خوانند سورة نوح علیه السلام نافع و لا تذرن ودا بضم واو خوانند و باقیان ودا
بفتح واو خوانند و درین سوره سه یاء اضافه است اول دعائی الا فرارا عاصم و حمزه و کسایی بسکون یا
خوانند و باقیان بفتح یا دویم انی اعلنت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند
سیم بیتی مؤمنا حفص و هشام بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند سورة الجن ابن عامر و حمزه و
کسایی و حفص از انجا که و انه تعالی جد ربنا تا انجا که و انا منا المسلمون هر جه کلمه ان باشد همه را بفتح همزه خوانند و انهم
تا باینجا یازده جایگاه است و باقیان همه را بکسر همزه خوانند قرا سبعه باتفاق و ان المساجد بفتح همزه خوانند
بی خلاف ابو بکر و نافع و انه لما قام عبد الله بکسر همزه خوانند و باقیان و انه بفتح همزه خوانند عاصم و حمزه
و کسایی نسلکه بیا خوانند و باقیان نسلکه بنون خوانند و حمزه و عاصم قل انما ادعو بلفظ امر خوانند و باقیان بلفظ
ماضی قال خوانند هشام بخلاف علیه لبدا بضم لام خوانند و باقیان لبدا بکسر لام خوانند بی خلاف و درین سوره
یک یاء اضافه است ربی امدا نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند سورة المزمل
ابن عامر و ابو عمرو اشد وطاء بکسر واو و فتح طا ممدود خوانند و باقیان وطأ بفتح واو و سکون طا مقصور
خوانند ابو بکر و حمزه و کسایی و ابن عامر رب المشرق بخفض خوانند و باقیان رب المشرق برفع خوانند ابن کثیر و عاصم
و حمزه و کسایی نصفه و ثلثه بنصب فا و ثا خوانند و باقیان بخفض ثا و فا نصفه خوانند هشام من ثلثی اللیل بسکون لام

خواند و باقیان ثُلُثَی اللَّیلِ بضم لام خوانند **سورة المدثر** حفص وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ بضم را خوانند و باقیان وَالرِّجْزَ
بکسر را خوانند حفص و نافع و حمزه وَاللَّیلِ إِذْ أَدْبَرَ بسکون ذال بی الف وَأَدْبَرَ بهمزه مفتوح و بسکون دال
خوانند و باقیان إِذَا بفتح ذال و بعد از ذال الف وَدَبَرَ بحذف همزه و فتح دال خوانند نافع و ابن عامر حُمُرٌ مُسْتَنْفَرَةٌ
بفتح فا خوانند و باقیان مُسْتَنْفِرَةٌ بکسر فا خوانند نافع وَمَا تَذْکُرُونَ إِلَّا أَنْ یَشَاءَ اللَّهُ بتا خوانند و باقیان وَمَا
یَذْکُرُونَ بیا خوانند **سورة القیامه** نافع فَإِذَا بَرَقَ الْبَصَرُ بفتح را خوانند و باقیان بَرِقَ بکسر را خوانند ابن کثیر
و ابو عمرو و ابن عامر یُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَیَذَرُونَ الْآخِرَةَ هر دو را بیا خوانند و باقیان تُحِبُّونَ وَتَذَرُونَ بتا خوانند
حفص مِنْ مَنِیٍّ یُمْنَی بیا خوانند و باقیان تُمْنَی بتا خوانند **سورة الانسان** نافع و کسایی و ابوبکر و هشام
در حال وصل و وقف سَلَاسِلًا بتنوین خوانند و ابو عمرو در حال وصل بی تنوین سَلَاسِلَ خوانند و در حال وقف بتنوین
سَلَاسِلًا وقف کند و ابن ذکوان و حفص و بزی این سه راوی بی تنوین سَلَاسِلْ وقف کنند و بتنوین نیز سَلَاسِلًا
وقف کنند اما در وصل بی تنوین سَلَاسِلَ خوانند و حمزه و قنبل در حال وصل و وقف بی تنوین سَلَاسِلْ خوانند
بی خلاف اما حکم دو قواریرا چنانست که اول نافع و ابن کثیر و کسایی و ابوبکر در حال وصل و وقف بتنوین
خوانند یعنی قَوَارِیرًا و حمزه در حال وصل و وقف بی تنوین قَوَارِیرَ خوانند و ابن عامر و ابو عمرو و حفص در حال
وصل قَوَارِیرَ بی تنوین خوانند و در حال وقف قَوَارِیرَا بالف وقف کنند اما حکم قواریر دوم نافع و کسایی
و ابوبکر در حال وقف و وصل بتنوین قَوَارِیرًا خوانند و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن ذکوان و حفص و حمزه در حال وصل
و وقف قَوَارِیرَ بی تنوین خوانند و هشام در حال وصل بی تنوین خواند و در حال وقف بتنوین قَوَارِیرًا وقف کند و این
احکام مر ضابط فهم کند نافع و حمزه عَالِیْهِمْ ثِیَابُ سُنْدُسٍ بسکون یا و کسر ها خوانند و باقیان بفتح یا و ضم ها
عَالِیَهُمْ خوانند نافع و حفص خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ هر دو را برفع خوانند و حمزه و کسایی خُضْرٍ وَإِسْتَبْرَقٍ هر دو را
بخفض خوانند و ابن کثیر و ابوبکر خُضْرٍ وَإِسْتَبْرَقٌ کلمه اول بخفض خوانند و دوم برفع و ابو عمرو و ابن عامر خُضْرٌ
وَإِسْتَبْرَقٍ کلمه اول را برفع خوانند و دوم را بخفض نافع و عاصم و حمزه و کسایی وَمَا تَشَاءُونَ بتا خوانند

برلام ساکن

وباقیان

و باقیان یَشَاءُونَ بیا خوانند **سورة والمرسلات** ابو عمرو وَإِذَا الرُّسُلُ وُقِّتَتْ بواو خواند و باقیان بهمزه أُقِّتَتْ
خوانند نافع و کسایی فَقَدَّرْنَا بتشدید خوانند و باقیان فَقَدَرْنَا بتخفیف خوانند حفص و حمزه و کسایی جِمَالَتٌ صُفْرٌ
بوحدان خوانند و باقیان جِمَالَاتٌ بجمع خوانند **سورة عم** حمزه لَابِثِینَ بقصر خوانند و باقیان لَابِثِینَ بمد
خوانند کسایی فِیهَا لَغْوًا وَلَا کِذَابًا بتخفیف ذال خوانند و باقیان کِذَّابًا بتشدید ذال خوانند عاصم و ابن عامر
رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا الرَّحْمٰنِ هر دو را بجر خوانند و حمزه و کسایی رَبِّ السَّمَاوَاتِ بجر خوانند و مَا بَیْنَهُمَا الرَّحْمٰنُ
برفع خوانند و باقیان هر دو را برفع خوانند **سورة والنازعات** ابوبکر و حمزه و کسایی عِظَامًا نَاخِرَةً بالف
خوانند و باقیان نَخِرَةً بقصر خوانند نافع و ابن کثیر إِلَی أَنْ تَزَّکَّی **سورة عبس** و در این سوره فَأَنْتَ لَهُ
تَصَّدَّی زا را و صاد را بتشدید خوانند و باقیان هر دو را بتخفیف تَزَکَّی و تَصَدَّی خوانند عاصم فَتَنْفَعَهُ الذِّکْرَی بنصب
عین خوانند و باقیان فَتَنْفَعُهُ برفع عین خوانند عاصم و حمزه و کسایی أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ بفتح همزه خوانند و باقیان إِنَّا بکسر همزه خوانند
سورة التکویر ابن کثیر و ابو عمرو وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِرَتْ بتخفیف جیم خوانند و باقیان بتشدید جیم سُجِّرَتْ خوانند حمزه
و کسایی و ابن کثیر و ابو عمرو وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِّرَتْ بتشدید شین خوانند و باقیان بتخفیف شین نُشِرَتْ خوانند حفص
و نافع و ابن ذکوان وَإِذَا الْجَحِیمُ سُعِّرَتْ بتشدید عین خوانند و باقیان سُعِرَتْ بتخفیف عین خوانند ابن کثیر و ابو عمرو و
کسایی وَمَا هُوَ عَلَی الْغَیْبِ بِظَنِینٍ بظا خوانند و باقیان بِضَنِینٍ بضاد خوانند **سورة الانفطار** عاصم و حمزه و کسایی
فَعَدَلَکَ بتخفیف دال خوانند و باقیان بتشدید دال فَعَدَّلَکَ خوانند ابن کثیر و ابو عمرو یَوْمُ لَا تَمْلِکُ برفع خوانند و
باقیان یَوْمَ لَا بنصب خوانند **سورة المطففین** حفص انْقَلَبُوا فَکِهِینَ بقصر خوانند باقیان فَاکِهِینَ بالف خوانند کسایی خَاتَمُهُ
بفتح خا و الف بعد از خا و بعد از آن تا مفتوح خواند مقدم را موخر دارد و باقیان خِتَامُهُ بکسر خا و فتح تا و بعد از
تا الف خوانند **سورة الانشقاق** نافع و ابن عامر و کسایی و ابن کثیر یُصَلَّی سَعِیرًا بضم یا و فتح صاد و تشدید لام
خوانند و باقیان بفتح یا و سکون صاد و تخفیف لام خوانند ابو عمرو و ابن عامر و نافع و عاصم لَتَرْکَبُنَّ طَبَقًا بضم با خوانند
و باقیان لَتَرْکَبَنَّ بفتح با خوانند **سورة البروج** حمزه و کسایی ذُو الْعَرْشِ الْمَجِیدِ بخفض دال خوانند و باقیان برفع دال

رحمن

مسک

المجید

خوانند نافع فی لوحٍ محفوظٌ برفع خوانند و باقیان محفوظٍ بخفض خوانند کسایی فقدَر فهذی بتخفیف دال خوانند و باقیان
فقدّر بتشدید دال خوانند ابو عمرو بل یؤثرون بیا خوانند و باقیان بتا تؤثرون خوانند سورة الغاشیة ابو عمرو
و ابو بکر تُصلَی نارًا بضم تا خوانند و باقیان تَصلی بفتح تا خوانند ابن کثیر و ابو عمرو لا یُسمَع بیاء مضموم خوانند و نافع لا تُسمَع
بتاء مضموم و باقیان لا تَسمَع بتاء مفتوح خوانند نافع و ابن کثیر و ابو عمرو فیها لاغیةٌ برفع خوانند و باقیان لاغیةً بنصب
خوانند خلف علیهم بمصیطر باشمام زا خوانند و خلاد را دو وجه باشد باشمام زا و بصاد خالص و هشام بمسیطر بسین
خوانند و باقیان بمصیطر بصاد خوانند سورة الفجر حمزه و کسایی والشفع والوِتر بکسر واو خوانند و باقیان
والوَتر بفتح واو خوانند ابن عامر فقدّر علیه بتشدید دال خوانند و باقیان بتخفیف دال فقدَر خوانند ابو عمرو بل لا
یکرمون الیتیم ولا یحضون و یأکلون و یحبون هر چهار را بیا خوانند و باقیان هر چهار را بتا خوانند عاصم و حمزه
و کسایی ولا تحاضون بعد از حا الف خوانند و باقیان بی الف تحضون خوانند کسایی یُعذَّب عذابه و یوثَق وثاقه
بفتح ذال و ثا خوانند و باقیان یُعذِّب و یوثِق بکسر ذال و ثا خوانند و درین سوره دو یاء اضافه است ربی اکرمن
ربی اهانن نافع و ابن کثیر و ابو عمرو هر دو را بفتح یا خوانند و باقیان بسکون یا خوانند سورة البلد عاصم
و نافع و ابن عامر و حمزه فکُّ رقبةٍ بضم کاف و خفض تا و تنوین خوانند او اطعامٌ بکسر همزه و الف بعد از عین و تنوین
و رفع میم خوانند ابن کثیر و ابو عمرو و کسایی فکَّ رقبةً بفتح کاف و نصب تا و تنوین خوانند اطعَمَ بفتح همزه و قصر بعد
از عین و فتح میم خوانند حفص و حمزه و ابو عمرو مؤصدة درین سوره و در سوره ویلٌ لکل همزة بهمزه خوانند و باقیان
بی همزه موصدة خوانند سورة والشمس نافع و ابن عامر فلا یخاف عقباها بفا خوانند و باقیان ولا بواو خوانند
سورة العلق قنبل بطریق ابن مجاهد ان رآه استغنی بعد از همزه الف را حذف کند و باقیان ان رآه باثبات
الف خوانند سورة القدر کسایی مطلِع الفجر بکسر لام خوانند و باقیان مطلَع بفتح لام خوانند سورة المنفکین
نافع و ابن ذکوان شر البریئة و خیر البریئة بمد و همزه خوانند و باقیان هر دو را بیاء مشدد البریّة خوانند سورة التکاثر
ابن عامر و کسایی لتُرَوُنّ الجحیم بضم تا خوانند و باقیان لتَرَوُنّ بفتح تا خوانند سورة الهمزة حمزه و کسایی و ابن عامر

جمّع مالًا بتشدید میم خوانند و باقیان جمَع بتخفیف میم خوانند ابو بکر و حمزه و کسایی فی عُمُد بضم عین و میم خوانند و باقیان
فی عَمَد بفتح عین و میم خوانند سورة قریش ابن عامر لِإلاف قریش بحذف یا خوانند و باقیان لإیلاف باثبات
یا خوانند و همه قراء سبعه باتفاق ایلافهم بیا خوانند اگرچه در مرسوم خط نوشته نیست سورة الکافرون درین سوره
ولی دین حفص و هشام و نافع بفتح یا خوانند و بزی را دو وجه باشد فتح یا و سکون یا سورة تبت
ابن کثیر ابی لهْب بسکون ها خوانند و باقیان لهَب بفتح ها خوانند عاصم حمالةَ الحطب بنصب خوانند و باقیان حمالةُ برفع
خوانند تمام شد فرش حروف بعون الله و حسن توفیقه

باب سیم

در بیان تکبیر و کیفیت آن اکنون بدانکه سیرابی دل مؤمن از مداومت ذکر خداست تعالی و تقدس پس می باید که بنده
مؤمن همیشه کشت زار دل را از آب ذکر تازه دارد و متبول طالب آن باشد که تا دل مرده که از گناه پژمرده شده است
خدای عز و جل آن دل پژمرده را بذکر و تلاوت قرآن عظیم و عبادت زنده و تازه کناد ان شاء الله تعالی و می باید که انسان
کامل پیوسته در محفل علما که مرغزار ذکرست و بهشت تنین است ملازم باشد و تجاوز نکند و از مجلس علما روی نگرداند تا بمکر
شیطان رجیم مبتلا نشود و بنده مؤمن را روز قیامت هیچ ملجا و منجی و مخلص تر و فریادرس تر از قرآن و ذکر خدای تعالی نیست
اما آن ذکر که بحضرت او قبول بود و پیغامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید که خدای تعالی می فرماید من شغل قراءة القرآن عن
دعائی و مسئلتی اعطیته افضل ثواب الشاکرین یعنی هر کرا خواندن قرآن از سؤال و دعا و اشتغال باز دارد او را بخشم
فاضلترین ثواب شاکران و از ابن عباس رضی الله عنه روایت می کنند که پرسیدند از پیغامبر صلی الله علیه و سلم که کدام عمل بحضرت خدای
تعالی دوستتر و بهتر باشد فرمود که حال و مرتحل گفتند یا رسول الله حال و مرتحل کدامست فرمود که مرتحل آنست که ختم قرآن کند
و از آن ختم ارتحال کند و حال آنست که بختمه دیگر آغاز کند چنانکه فاتحه را بخواند بعد از ختم و البقرة را تا المفلحون تا ختم
ارتحال کرده باشد و بدان ختم دیگر حال نیز شده باشد پس می باید که همیشه در همه کار و احوال ذکر باری سبحانه و تعالی که
بهترین اکتساب بنده است آنرا مقدم دارد که بنده عاصی را بغیر از ذکر حق هیچ قلعه استوار و پناهی محکم تر از ذکر باری تعالی
نیست و از اعمال فاضل یکی تکبیر است که چون قرآن ختم کنند از خاتمه والضحی تکبیر آغاز کنند و آن مذهب مکیان باشد چنانکه ابن

واصحاب او روایت میکنند مروی و مسلسل تا پیغامبر صلی الله علیه وسلم • و چون تکبیر را تا آخر قل اعوذ برب الناس برسانند فاتحه را
نیز در پی آن بخوانند • و اول البقره تا المفلحون تا حال و مرتحل را بجای آورده باشند • و بدان طاعت بحضرت خدای تعالی نزدیک شوند
و نجات یابند • و چنین روایت میکنند بزی از ابن کثیر که تکبیر را از آخر والضحی آغاز کند • و بعضی میگویند از راویان ابن کثیر که از آخر
واللیل ابتدا کند و وصل او از انجا باشد • و اگر خواهی که بر آخر سوره وقف کنی از تکبیر ابتدا کن • و اگر خواهی بر تکبیر وقف کن و از
بسم الله آغاز کن • و اگر خواهی آخر سوره را بتکبیر وصل کن • و تکبیر را ببسم الله وصل کن و بسم الله را با اول سوره دیگر وصل کن
و چون با آخر سوره برسی که آن ساکن باشد چنانکه فارغب و اقترب فحدث • یا خود منون باشد چنانکه لخبیر • و توابا • و ممددة • و اگر
معرب یا مبنی باشد بهر حرکتی که باشد چنانکه اذا حسد • باحکم الحاکمین • و اگر کسره باشد چنانکه ولی دین • و تواصوا بالصبر • و اگر
فتحه باشد چنانکه الابتر • و اگر های کنایه باشد چنانکه یره • و خشی ربه • اکنون آخر هر سورتی را با اعراب خویش بتکبیر درج کن آنچه ساکن باشد
بکسر وصل کن و بگو فارغب الله اکبر • و آنچه منون باشد توابا الله اکبر • و لخبیر الله اکبر • و ممددة الله اکبر تا التقای ساکنین نباشد • و اگر معرب
باشد یا مبنی بهر حرکه که باشد ضم و فتح و کسر با اعراب خویش بتکبیر خویش درج کند • و ها ضمیر را بواو وصل بکند چنانکه ربه هو الله اکبر تا موصل
باشد و التقای ساکنین نشود • پس بگوید ربه الله اکبر • و یره الله اکبر • باقی را برین قیاس کن • والله اعلم • و لفظ تکبیر را بگوی الله اکبر
و بزی بطریق ابن الحباب پیش از تکبیر تهلیل خوانند • و تهلیل لا اله الا الله باشد • پس بگوید لا اله الا الله والله اکبر و این ذکر تهلیل
و تکبیر که گفته اند روایت ابوالفتح فارسی است • اما قنبل بطریق زیدی تکبیر خوانند بی تهلیل خوانند

باب سی و یکم

در بیان مخارج الحروف و صفاتها • و حضرت شیخ شاطبی رحمة الله علیه می فرماید • و هاک موازین الحروف • یعنی بستان و بگیر
موازین حروف را یعنی مخارج حروف را و آنچه سروران و ناقدان این فن درین علم حکایت کرده اند و میزان و مخارج را بر طالبان
و محصلان سهل و آسان کرده اند • و هیچ شکی و تهمتی نیست در نفس این مخارج که یاد خواهیم کردن و در وی نه زیاده است و نه نقصان اما در
قلب بهره و سپره را چون بر اندازی از آواز خود معلوم کرده گردد کژی و راستی یعنی کسی که مخارج حروف بر نهاده و شایع حاصل
نکرده باشد چون بخواند عیب و خلل او ظاهر گردد • پس ناچارست که بعد ازین تخصیص این موازین کرده آید به قول آنانکه درین فن عالم
و قایل اند و ارباب این صناعت اند چنانکه سیبویه و فرا و غیره از نحاة و قرا • پس استعانت از حضرت عزت جل ذکره طلسیم و ابتدا

کنیم که درین میزان اول مخارج را آنگه صفات حروف را از یکدیگر چنانکه معروف و مشهورست هریکی بمخرج و صفت خود همه را
مفصل و مبین بگوییم ان شاء الله تعالی تا بر طالبان آسان شود • امید هست که هر که این را مطالعه کند و ضبط کند قراءة او از قراءة کسی این
نداند ممتاز باشد • اکنون بدانکه اصل حروف عرب بیست و نه حرف است • و آنرا شانزده مخرج است • حلق را سه مخرج است • اول اقصی
حلق و آنرا سه حرفست همزه • و ها • و الف • دویم اوسط حلق و آنرا دو حرفست عین • و حا • سیم ادنی حلق است
و آنرا دو حرفست غین • و خا • و دهان را ده مخرج است • و شانزده حرف است • و لب را دو مخرج است • و چهار حرفست • و از
بن زبان حرفی می زاید • و از بن کام هم بالا زبان و آن قافست • و حرفی دیگر زیر تر از ان می زاید و آن کافست • و از میان زبان
و کام سه حرفست • جیم • و شین • و یا • و از کنار زبان تا آخر زبان • و از کنار دندان تا آخر دندان یک حرف می زاید و آن
ضادست • و بیشتر خلق از طرف چپ میگویند ضاد را • و بعضی از دو طرف هم از راست و هم از چپ میگویند • و اما آنچه از
راست گویند اندک باشد • و آن امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه • و از سر زبان تا منتهای زبان و حنک اعلی لام می زاید • و بزیر تر از و نون
می زاید و زیر تر از نون رای زاید • و سیبویه و اصحاب وی این سه حرف را یعنی لام و نون و را را سه مخرج نهاده اند • و یحیی و فرا و
ابو عمرو و قطرب این جماعت نحویان میگویند که هر سه یک مخرج دارند • و از سر زبان و بن دندانها و پیش از طرف بالا طا و دال
و تا می زایند • و از سر زبان و سر دندان پیش از جانب بالا ظا • و ذال • و ثا می زایند • و از سر زبان و میان دو دندان بالا این
صاد و سین و زای زایند • و از کنار دندانهای بالایین و درون لب زیرین فا می زایند • و از میان دو لب واو و با و میم می زایند
و آنچه مخرج او غنه باشد نون ساکن باشد و تنوین و میم ساکن که باظهار مخص بخوانند الا با آواز خفی که در خیشوم اندازند تا آواز متصاعد گردد
در دماغ • و آنرا غنه خوانند آنچه مخارج حروف بود گفته شد اکنون صفات حروف را نیز بیان کنیم اکنون بدانکه حروف مهموسه ده است
ح ت ث ک س ف ش خ ص ه جمله درین سه کلمه است حثت کسف شخصه باقی نوزده حرف
دیگر مجهوره باشند • و همس از صفات ضعف است • و جهر از صفات قوت • و معنی همس آواز نرم دادنست • و هر گاه که حرف را ساکن کردی
و نفس با آن جاری شد بسبب ضعف اعتماد آن حرف مهموسه باشد • و در تجربه ظاهر میشود • و این حروف ده گانه ازین قبیل اند • و هر گاه
که حرف ساکن از جهة قوة اعتماد بروی جریان نفس را منع کند آنرا مجهوره خوانند • مثل باقی حروف نوزده گانه • پس این دو صفت را جهر و همس

خوانند و بعضی دیگر از حروف رخوه اند وضد ایشان شدیده باشد اما شدیده هشت حرفست ا ج د ت ک ق ط ب
مجتمع درین کلمات اجدت ککطب ومعنی شدة امتناع صوتست از جریان در حرف وآن از صفات قوتست وآنکه سخت حرف شدید
نباشد وسخت ضعیف نباشد میان شده و رخاوه پنج حرفست ع م ر ن ل جمله درین دو کلمه عمر نل واین حروف
پنجگانه را نوعی از رخاوه هست ونوعی از شده یعنی جریان صوت وعدم جریان بآن معنی که هرگاه که تسکین کنی این حروف را بعد از
همزه لازم به موضع ومخرج خود میشوند ومستحکم میگردانند لیکن زبان ایشان را از امکان خود دور می اندازد وبدین سبب صوت در ایشان
جاری میشود مثل آنکه در عین صوت جاری میشود از جهه مشابهه او ودر را از جهه تکریر صوت جاری میشود ودر لام از جهه انحراف
ودر نون ومیم لسان ایشان را بمخرج غنه می اندازد وصوت دران جاری میشود بدین سبب وهمه حروف مهموسه غیر از تا
وکاف همه رخوه اند ومجهوره رخوه پنج اند غ ض ظ ذ معجمات و را مهمله ومجهوره شدیده شش اند
مجتمع درین دو کلمه طبق اجد بس شانزده حرف رخوه خالصه باشند وبعضی دیگر از حروف مستفله اند وضد ایشان مستعلیه
واستعلا از صفات قوت است وحروف استعلا هفت حرفست ق ظ خ ص ض غ ط مجموع درین سه کلمه
قظ خص ضغط ومعنی استعلا در اینها آنست که در تلفظ باینها زبان بجهة حنک مرتفع میشود وازین جهه مانع اماله
اند وچهار حرف از اینها با وجود استعلا اطباق نیز دارند چنانچه خواهند آمد الکنون اینها را حروف تفخیم نیز میگویند بسبب
منع اماله واعلی آن طا است همچنانکه اسفل مستفله یا است بس بیست ودو حرف دیگر مستفله باشند وبعضی دیگر از حروف
منفتحه اند وضد ایشان مطبقه ومطبقه وانطباق از صفات قوت است وآن چهار حرفست صاد وضاد وطا وظا
ومعنی اطباق برهم نهادن است والطباق برهم نهاده شدن وازین جهه این چهار را مطبقه میگویند که در تلفظ باایشان
لسان بر حنک نهاده میشود اما صفات متعدده غیر متضاده باهم جمع نتوانند شد مثل مجهوره شدیده ومجهوره رخوه ومهموسه
رخوه ومهموسه شدیده وحروف صفیر سه اند ص س ز وحروف قلقله یا لقلقه پنج اند ق ط ب ج د مجموع درین
دو کلمه قطب جد وبعضی همزه را اضافه باینها کرده اند از برای جهر وشدتی که دارد اما جمهور آنرا طرح کرده اند
از جهه تخفیف واعلالی که او را عارض میشوند واین حروف را از آن جهه قلقله میخوانند که چون ساکن باشد در وقف وغیره ضعفی

بایشان راه می یابد ومشتبه بغیر خود میشوند بس محتاج میشوند بظهور صوتی که ممیز شود ایشان را وآن صوت در حالت سکون ایشان
ظاهر ترست از حال حرکة ومتاخران ائمه ما بران رفته اند که قلقله مخصوص است بوقف بنا بر آنکه در عبارت متقدمان
دیده اند که قلقله در حروف در حالة وقف ظاهر میشود وگمان برده اند که مراد متقدمان بوقف ضد وصلست وحال
آنکه مراد سکونست اعم از آنکه در وقف باشد یا وصل از برای آنکه متقدمان بسیار اطلاق کرده اند وقف را بر سکون
وشبهه متاخران را قوی ساخته اند از آنکه قلقله در وقف عرفی اظهر است وآنکه پنداشته اند که قلقله حرکتست ونه چنین است
بلکه خلیل ابن احمد گفته است که قلقله شده صیاحست یعنی افغان والقلقة شدة صوت ودلیل بر آنکه قلقله مخصوص
بوقف نیست از آنست که استاد ماهر ابو الحسن شریح بن الامام ابی عبد الله محمد بن شریح صاحب کافی در کتاب تجوید
خود که مسمی است بنهایة الاتقان گفته است بعد از ذکر حروف قلقله پنجگانه که اینها متوسط می باشد همچو بای ابواب وجیم
النجدین ودال مددنا وقاف خلقنا وطای اطوارا ومتطرف می باشند همچون بای لم یتب وجیم یخرج
ودال لقد وقاف من یشاقق وطای ولا تشطط وحروف مد سه اند الف و واوی که ساکن باشد وپیش
از وی ضمه باشد ویایی که ساکن باشد وپیش از وی کسره باشد مانند اوذینا واین هرسه را حروف مد ولین گویند
وهوائی وجوفی نیز خوانند وسبب تسمیه اینها بجوفی وهوائی آنست که انقطاع مخرج ایشان جوفست وایشان مجرد صوت
اند وزبان در ایشان بر موضعی از اجزای دهان اعتماد نیست والکن ایشان الفست وجمهور بر آنند که فتحه از الف است
وضمه از واو وکسره از یا بس برین قول حروف قبل از حرکات باشند وحروف خفیه چهار اند ها وحروف مد
وخفای ایشان ظاهرست وها را از جهه خفا بصله تقویه کرده اند وحروف مد را قبل از همزه وسکون باستداد یعنی کشش زائد
وحروف لین نیز همین اند بشرطی که ماقبل واو ویا مفتوح باشد وحروف انحراف لام است ورا بمعنی انحراف گذشت سبب تسمیه
ایشان بانحراف آنست که ایشان هردو از مخرج خود منحرف شده اند وبمخرج غیر خود پیوسته اند وحروف غنه دو اند
نون ومیم وایشان را اغنان گویند از جهه آنکه در ایشان آوازی هست متصل بسوراخ بینی وحروف تکرار راست واگر مکرر
نبودی صوت در او جاری نشدی وازین جهه مشتملست بر شدت ورخاوت چنانچه گذشت ومعنی تکریر او ربوا یعنی بالا گرفتن واو ن

شدن، و همین اوست یعنی فربهی در لفظ نه در اعاده، و بعد از قطع و تحفظ واجب است از اظهار تکریر او خاصه که مشدد باشد
وحروف تفشی شین است باتفاق از جهة آنکه در مخرج خود، و بعضی از صفة که آن رخاوة است، فشو، و ظهور تمام دارد
تا غایتی که متصل میشود بمخرج ظا و نزد بعضی فا نیز متفشی است از جهة فشو در صفة و مخرج تا غایتی که متصل میشود بمخرج ثا، و از این جهة
فا را با ثا بدل میکنند در مثل جدث، و جدف، و حروف مستطیل ضاد است از جهة آنکه در حالة نطق بوی چندان
استطالت یعنی درازی پیدا میشود که متصل میشود بمخرج لام بسبب قوتی که دارد بجهر و اطباق و استعلا مثنوی

ای نوا ساز پردهٔ تنزیل ⁂ راست آهنگ باش در ترتیل ⁂ که ادای حروف و حفظ وقوف ⁂ کرد تعبیر از آن رسول عطوف ⁂
پس بحکم حدیث اگر خواهی ⁂ که ز ترتیل یابی آگاهی ⁂ مخرج حرفها تمام بدان ⁂ با صفاتی که کرده اند بیان ⁂
از قراءة نه بندوان طرفی ⁂ که نه داند ادای هر حرفی ⁂ کم کن از لام الف که تعداد ⁂ تا بدانی حروف را اعداد ⁂
پس میان ائمهٔ اطراف ⁂ در شمار مخارجست خلاف ⁂ زمره گفته اند ز اهل وقوف ⁂ که ز سه مخرج بود تمام حروف ⁂
باز قومی که اهل اتقانند ⁂ مخرج جمله هشت میدانند ⁂ باز گویند قومی از قرّا ⁂ که جدا مخرجیست هر یک را ⁂
لیک آنان که در ادا اسمرند ⁂ مخرج جمله شانزده شمرند ⁂ وین روایت صحیح و معتبر است ⁂ وز همه قولها گزیده تر است ⁂
این حدیث از نحاة و اهل ادا ⁂ روح الله روحهم ابدا ⁂ در صفات حروف و مخرج آن ⁂ نقل بسیار کرده اند بیان ⁂
گر نمایم بشرح آن اقدام ⁂ نشود در مطولات تمام ⁂ چونکه در اختصار کوشیدم ⁂ راه تطویل را نورزیدم ⁂
در روایات سبعه بست جز این ⁂ کردمش نثر همچو در ثمین ⁂ کرده نامش خلاصة التنزیل ⁂ فی اداء الحروف للترتیل ⁂
سعی کردم بیاری توفیق ⁂ تا رسیدم بگلشن تحقیق ⁂ بس بچیدم بقدر همت خویش ⁂ این گل از بوستان نکهت خویش ⁂
گر بر اوراق این گل نوبر ⁂ یابی از خار اختلال اثر ⁂ گرچه رسمست خار و گل باهم ⁂ با صلاح آورش بنوک قلم ⁂
عدد عقد این در شهوار ⁂ سال هشتصد نود تمام چهار ⁂ و شکر و سپاس مر خدای را جل ذکره که بمبارکی تمام شد

وخواندن وتحصیل آن بر طالبان آسان شد، اکنون ای یار خوش نفس چون بخوانی این را و از او فایده یابی
احسان کن و بجد ابا زگرد و دعا کن و بگو که ببخش ای بخشاینده بر مؤلف این رساله اگر مرده است، و اگر زنده است خدای

تعالی

تعالی سعی او را که درین رساله کرده است بجوار نزدیک گرداند، و اگر در آنجا خللی و عیبی باشد خدای تعالی بفضل
و کرم خود درگذراند، پس ای بهترین آمرزندگان، و ای بهترین بخشایندگان، و ای بهترین آنانکه امید دارند
بعطا و بفضل توفیق کن زلات، و معصیت مرا و مرا ازین رساله سودمند گردان و بیامرز ای خدای مهربان و ای دارندهٔ
زمین و آسمان و آخر دعا و کلام و قول ما بتوفیق پروردگار ما آنست که شکر و سپاس مر آن خدای راست که یکی است

بی همتا و بی مانند، و بی زن، و بی فرزند، و بی نظیر، و بی پیوند

و منزه است از آنچه ظالمان و بی دینان

گفته اند تعالی عما یقول الظالمون

علوا کبیرا، والحمد لله

رب العالمین

تم

شمس العارفين وامام المتقين محمد ابن طيفور السجاوندى رحمة الله عليه رحمة واسعة كلام الله وقفنى بش مرتبه اوزرنه قودى
وقف تميم وقف لازمه اشارتدر ميم اولدقى يرده البته وقف ايدوب نفس ويرمك كرك اكر وقف ايتميوب كچه
معنى بوزكن اولور كلام الله ده جوكنلك لايقده كولدر لازم ميم جميع كلام الله ده سكسن لكى يرده دا قور